

نحو

تعریف نحو: نحو علمی است که در آن: از کیفیت ارتباط کلمات با یکدیگر و چگونگی ساختن جمله و تغییر یا عدم تغییر حرکت آخر کلمات، از نظر اعراب و بناء بحث می شود.

تعریف دیگر: نحو علمی است که با آن حرکتها (---) یا سکون حرف آخر معمول (کلمه دوم) که با عامل (کلمه اول) ترکیب شده فهمیده می شود؛ مانند: رفع کلمه «اللَّهُ» و جرّ کلمه «قُلُوبِهِمْ» در آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ».

نکته: اعراب (حرکات و سکون) از ترکیب دو کلمه به وجود می آید کلمه اول را **عامل** و دوم را کلمه **معمول** می نامند و اعراب بر حرف آخر کلمه دوم که معمول است ظاهر می شود چنانکه در آیه، فعل «خَتَمَ» با «اللَّهُ» ترکیب شده و اعراب بر کلمه «اللَّهُ» ظاهر گردیده «خَتَمَ» عامل و «اللَّهُ» معمول است و نیز «عَلَى» با «قُلُوبِهِمْ» ترکیب شده «عَلَى» عامل و «قُلُوبِ» معمول است و اعراب کسره بر «قُلُوبِ» ظاهر گردیده است.

جمله اسمیه و فعلیه:

هرگاه کلمه اول جمله ای اسم باشد آن جمله را **اسمیّه** می گویند مانند: «اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و اگر فعل باشد **فعلیه** می گویند مانند: «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» و اگر حرف باشد کلمه بعد از آن را منظور می کنند، زیرا حرف به حساب نمی آید. کلمه بعد از حرف اگر اسم باشد اسمیه است مانند: «إِلَهِ مَعَ اللَّهِ» و اگر فعل باشد فعلیه است مانند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» و نیز منظور از اول جمله کلمه ای است که در اصل اول بوده پس «كَيْفَ جَاءَ زَيْدٌ» فعلیه است، زیرا کلمه «كَيْفَ» در اصل مؤخر بوده و چون صدارت طلب است مقدم شده و نیز «يَا عَبْدَ اللَّهِ» جمله فعلیه است، زیرا کلمه «يا» به جای «أَدْعُو» می باشد و در اصل «أَدْعُو عَبْدَ اللَّهِ» بوده است.

فصل اول

مباحث فعل

چنانکه گذشت در علم نحو از «تغییر یا عدم تغییر» حرکت آخر کلمات از نظر اعراب و بناء بحث می شود و از آنجا که «فعل مضارع» تنها فعلی است که آخر آن تغییر می پذیرد، لذا در علم نحو تنها از مضارع سخن به میان می آید. فعل مضارع به (۱) مضارع مرفوع، (۲) مضارع منصوب، (۳) مضارع مجزوم تقسیم می شود.

درس اول

(۱) مضارع مرفوع:

به فعل مضارعی گفته می شود که هیچ یک از عوامل نصب و جزم و عوامل مبنی شدن با آن نباشد.

(۲) مضارع منصوب:

به فعل مضارعی گفته می شود که یکی از حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ» و «إِذَنْ» قبل از آن بیایند:

۱- «أَنْ»؛ مانند: «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي» (الشعراء: ۸۲).

نکته ها:

۱- اگر «أَنْ» بعد از فعلی که بر یقین دلالت کند بیاید، «أَنْ» ناصبه نیست بلکه **مخفّفه** از **ثقیله** است و فعل بعدش مرفوع می شود نه منصوب، مانند: «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى» (المزمل: ۲۰) و اگر فعل قبل از «أَنْ» معنای **گمان** و **ظن** داشته باشد جایز است «أَنْ» ناصبه یا **مخفّفه** از **ثقیله** باشد و در فعل بعدش نیز رفع و نصب جایز است، مانند: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا» (العنکبوت: ۲)، «ظننتُ أَنْ لَا يَرْجِعُونَ»؛ «أَنْ» در جمله اول «ناصبه» و در جمله دوم: «مخفّفه از ثقیله» می باشد.

۲- هر گاه فعل مضارع با «أَنْ» بیاید، تأویل به مصدر برده می شود؛ برای تأویل به مصدر، مصدر فعل را به فاعل آن فعل اضافه می کنیم؛

مانند: «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» فعل مضارع را تأویل به مصدر برده می شود و تقدیر آن: «صِيَامُكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» است؛ «صِيَامٌ»: مبتدا می باشد.

و مانند: «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ» فعل مضارع تأویل به مصدر برده می شود و تقدیر آن «يُرِيدُ اخراجكم» می شود؛ «اخراجكم»: مفعول به است.

۲- «لَنْ» مانند: «لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى»، «لَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا».

۳- «إِذَنْ» برای عمل کردن «إِذَنْ» سه شرط لازم است:

۱- فعل بعد از آن مستقبل باشد. ۲- «إِذَنْ» در صدر کلام بیاید. ۳- بین «إِذَنْ» و فعل مضارع غیر از نفی و قسم کلمه دیگری فاصله نشود.

پس اگر مضارع به معنای حال باشد مانند: «إِذَنْ أَطُنَّكَ صَادِقًا» و یا «إِذَنْ» در ابتدای کلام نباشد مانند: «زَيْدٌ إِذَنْ يُكْرِمُكَ»، یا بین اذن و فعل مضارع غیر از «نفی» و «قسم» باشد، مانند: «إِذَنْ زَيْدٌ يُكْرِمُكَ» رفع مضارع واجب است.

چنانکه گذشت در صورتی که نفی مانند: «إِذَنْ لَا يَلْبَثُوا خَلْفَكَ» و قسم مانند: «إِذَنْ وَاللَّهِ أَكْرِمُكَ» فاصله بین «إِذَنْ» و فعل مضارع باشد، منصوب شدن فعل مضارع جایز خواهد بود (به دلیل جایز بودن در مثال اول فعل منصوب شده و در مثال دوم فل در حالت رفع خود باقی مانده است).

۴- «كَيْ» یا «لِكَيْ»؛ مانند: «كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا» و «لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا».

فعل مضارع در موارد زیر با تقدیر «أَنْ» منصوب می شود:

۱- بعد از لام تعلیل، مانند: «وَأَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ».

نکته: اگر فعل مضارع مقرون به «لا» باشد، «أَنْ» محذوف ظاهر می گردد؛ مانند: «لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَفْقَرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ».

۲- لام تاکید که به آن لام جحود نیز گفته می شود؛ این لام باید بعد از فعل کان منفی به «ما» یا «لم» قرار گرفته باشد؛ منفی به «ما»، مانند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» و منفی به «لم»، مانند: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ».

۳- «حَتَّى»؛ بعد از «حَتَّى»ی جارّه به شرط آنکه فعل مضارع نسبت به زمان تکلم، استقبالی باشد؛ مانند: «فَقَاتِلُوا آلِي تَبَعِي حَتَّى تَفِيءَ»؛ اگر به معنای حال باشد، مرفوع خواهد بود؛ مانند: «سَرْتُ حَتَّى أَدْخَلُ الْمَدِينَةَ».

۴- بعد از «أَوْ» عاطفه، مشروط به آن که بتوان به جای «أَوْ»؛ «إِلَّا»ی استثنائیه یا «إِلَى»ی انتهائیه قرار داد:

مانند: «وَوَكُنْتُ إِذَا عَمَزْتُ قَنَاءَ قَوْمٍ كَسَرْتُ كَعُوبَهَا أَوْ تَسْتَقِيمًا»

به تقدیر «إِلَّا أَنْ تَسْتَقِيمَ» است و مانند: «لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» که به معنای «إِلَّا أَنْ تَعُوذُوا» است.

و مانند: «لَأَسْتَسْهِلَنَّ الصَّعْبَ أَوْ أُدْرِكَ الْمُنَى فَمَا أَنْقَادَتِ الْأُمَامُ إِلَّا لِصَابِرٍ»

به تقدیر «إِلَى أَنْ أُدْرِكَ الْمُنَى» می باشد.

۵ و ۶- «فَاء» سببیه و «وَاو» به معنای «مَعَ» (معیت): هرگاه فعل مضارع بعد از فاء سببیه یا بعد از واو به معنای «مَعَ» بیاید، مشروط بر اینکه قبل از «وَاو» یا «فَاء»، نفی محض یا طلب محض واقع شود.

منظور از نفی محض این است که بعد از نفی، کلمه «نفی» یا «إِلَّا» نیاید، زیرا در این دو حالت، نفی محض (خالص) نخواهد بود و رفع مضارع واجب است؛ مانند: «مَا تَرَالُ تَأْتِينَا فَتَحَدِّثُنَا» و «مَا تَأْتِينَا إِلَّا وَتَحَدِّثُنَا».

و منظور از طلب محض این است که طلب به وسیله «اسم فعل» یا «مصدر» یا «جمله خبریه» نباشد؛

«اسم فعل»؛ مانند: «صَهْ فَأُحْسِنُ إِلَيْكَ»؛ «صَهْ» اسم فعل امر است؛ بنابراین «أُحْسِنُ» منصوب نشده است.

«مصدر»؛ مانند: «سَكُوتًا فِينَا مِنَ النَّاسِ»؛ «سَكُوتًا» مصدر است لذا «فِينَا» منصوب نشده است.

«جمله خبریه»؛ مانند: «رزقنی الله مالاً فَأَتَصَدَّقُ بِهِ»؛ چون جمله «رزقنی الله مالاً» خبری است لذا «أَتَصَدَّقُ» منصوب نشده است.

طلب محض عبارت است از: امر، نهی، استفهام، عرض، تحضیض، تمنی و ترجی.

مثال برای نفی محض:

- مضارع منصوب بعد از فاء و نفی مانند: «لَا يُفْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا».
- مضارع منصوب بعد از واو و نفی «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ».

مثال برای طلب محض:

- مضارع منصوب بعد از فاء و نهی، مانند: «لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي».
- مضارع منصوب بعد از واو و نهی مانند: «لَا تَأْكُلِ السَّمَكَ وَتَشْرِبِ اللَّبْنَ» که واو به معنای مع است
- مضارع منصوب بعد از فاء و استفهام، مانند: «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا».
- مضارع منصوب بعد از فاء و تحضیض، مانند: «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ».
- مضارع منصوب بعد از فاء و تمنی، مانند: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ».
- مضارع منصوب بعد از واو و تمنی، مانند: «يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَدَّبَ».

۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- «واو، فاء، ثم، أو»: هرگاه فعل مضارع بعد از حروف «واو، فاء، ثم و أو» عاطفه قرار بگیرد و به وسیله این حروف بر اسم جامد یعنی غیر قابل تأویل به فعل، عطف شود؛

- بعد از «أو» مانند: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» کلمه «يُرْسِلَ» به وسیله «أو» بر اسم جامد «وَحِيًّا» عطف شده و منصوب به تقدیر «أَنْ» می باشد؛

- بعد از «واو» مانند: «وَلَبَسُوا عِبَاءَهُ وَتَقَرَّرَ عَيْنِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَبَسِ الشُّفُوفِ»

فعل «تَقَرَّرَ» مضارع منصوب به «أَنْ» است و بعد از «واو»ی واقع شده که فعل مضارع را بر اسم جامد «لَبَسُوا» عطف کرده است.
- بعد از «فاء» مانند: «لَوْلَا مَشَاغِلِي فَتَمَنَعَنِي لَزُرْتُكَ»؛ فعل «تَمَنَعَ» مضارع منصوب به «أَنْ» است و بعد از «فاء»ی واقع شده که فعل مضارع را بر اسم جامد «مَشَاغِلِي» عطف کرده است.

تمرین: فعل های مضارع مرفوع و منصوب را مشخص کنید و علت نصب فعل های مضارع را بیان کنید:

۱- وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (القصص: ۴۷)

۲- وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ (الشورى: ۵۱)

۳- الرسول الاعظم (ص): أَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ فَأَرْبَعَةٌ يَتَوَانَى حَتَّى يَفْرَطُ وَ يَفْرَطُ حَتَّى يَضِيعَ وَ يَضِيعُ حَتَّى يَضْجُرَ وَ يَضْجُرُ حَتَّى يَأْتُمَّ (تحف العقول)

۴- الامام علی (ع): مَا كَانَ اللَّهُ [عَزَّ وَ جَلَّ] لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ [عَلَيْهِ] لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ (نهج البلاغه)

تست ها:

- ۱- ماهوالصحيح عن العبارة التالية؟ «علمنا أن لايفلح الكاذب» (سراسرى ۷۶)
(الف) أن: من الحروف الناصبة و عاملة
(ب) لا: حرف ناهية و جازمة للفعل المضارع
(ج) يفلح: فعل مضارع منصوب بأن، والجملة مصدر مؤول
(د) يفلح: فعل مضارع مرفوع و الجملة خبر أن المخففة

۲- ماهو نوع اللام فى الآية الكريمة «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ» (سراسرى ۷۷)

(الف) جحد (ب) فارقه (ج) مضارعة (د) نافية

۳ - ماهوالصحيح عن «أن» في الآية الكريمة «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى». (سراسری ۷۹)

الف) حرف مصدری (ب) حرف ناصب

ج) مخففة و اسمها ضمير شأن محذوف (د) مخففة و اسمها مرضی منصوب تقدیراً

۴ - عین إعراب فعل «أخشى»: «ما أنا ضعيف فأخشى الشدائد». (سراسری ۸۰)

الف) منصوب به فتحه ظاهرة (ب) منصوب به فتحه مقدره

ج) مرفوع بضمه مقدره (د) مرفوع بثبوت حرف العلة

۵ - إعراب «أن يقول» در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» چیست؟ (سراسری ۸۸)

الف) رفع، مبتدای مؤخر (ب) رفع، خبر مبتدا

ج) نصب، جمله وصفیه (د) نصب، جمله مفعولیه

۶ - کدام گزیننه در مورد نوع «فاء» صحیح است؟ (آزاد ۸۰)

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

الف) عاطفه (ب) جوابیه (ج) سببیه (د) استینافیه

۷- عین المصدر المؤول مرفوعاً: (سراسری ۹۲)

۱) یرید أن یخرجکم من أرضکم فماذا تأمرون؟!

۲) ما یكون لنا أن نعود فيها إلّا بإذن الله ربنا الکریم!

۳) أو أمن أهل القرى أن یأتیهم بأسنا ضحی و هم یلعبون!

۴) هل یخشی الإنسان عباد الله، أ لیس الله أحق أن یخشاہ؟!

۸- عین «حتی» العاطفه: (سراسری ۹۲)

۱) لا یتربک المعلم الصف حتی خروج آخر طالب!

۲) سنقاوم فی ساحة المعركة حتی انتصار الحق!

۲) حضر الطلبة فی الصف حتی الّذین كانوا غائبین!

۴) لم یبادر الوالد بكتابة واجباته حتی ذهب الضیوف!

درس دوم:

۳) مضارع مجزوم:

زمانی فعل مضارع مجزوم است که یکی از ادوات جازمه قبل از فعل بیایند:

ادوات جزم دو گونه است: ۱) ادواتی که فقط یک فعل را مجزوم می کنند ۲) ادواتی که دو فعل را مجزوم می کنند.

۱) ادواتی که فقط یک فعل را مجزوم می کنند

«لام، لا، لم، لَمَّا» چهار حرفی هستند که فقط یک فعل را مجزوم می کنند؛ مثال ها:

- «لام امر»؛ مانند: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ».

- «لا نهی»؛ مانند: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ».

- «لم - لَمَّا»؛ مانند: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ».

تفاوتهای «لم و لَمَّا»:

الف) ادوات شرط با «لم» می آید، مانند: «وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ» ولی با «لَمَّا» نمی آید، پس «إِنْ لَمَّا تَفْعَلْ» صحیح نیست.

ب) فعل مضارع منفی به «لَمْ» معنای ماضی ساده (مطلق) را می دهد (منظور از ماضی ساده این است که عمل فعل در گذشته انجام شده و تا حال ادامه ندارد، مانند: «لَمْ يَكْتُبْ زَيْدٌ» (زید نوشتن زید تا زمان حال ادامه نداشته ولی فعل مضارع منفی به «لَمْ» معنای ماضی نقلی منفی را دارد به این معنا که تا زمان حال، استمرار و ادامه دارد.

ج) حذف فعل مجزوم به «لَمْ» جایز است، مانند: «قَارَبْتُ الْمَدِينَةَ وَلَمْآ» یعنی «وَلَمْآ اَدْخُلَهَا»؛ ولی حذف فعل مجزوم به «لَمْ» جایز نیست.

۲) ادواتی که دو فعل را جزم می کنند

دوازده کلمه هستند که دو فعل را مجزوم می کنند و به آنها ادوات شرط گفته می شود: «إِنْ»، «مَنْ»، «مَا»، «مَهْمَا»، «أَيُّ»، «مَتَى»، «أَيَّانَ»، «أَيْنَمَا»، «إِذْمَا»، «حَيْثُمَا»، «آتَى» و «کیفما».

در میان این ادوات؛ «إِنْ» حرف و مابقی اسم هستند.

ادات شرط دوازده گانه در دو فعل عمل می کنند که فعل اول را شرط و فعل دوم را جواب و جزا می نامند.

کلمات دوازده گانه از جهت معنا چنین اند:

- «إِنْ» به معنای «اگر»؛ مانند: «إِنْ تَعُوذُوا نَعُدْ»
- «إِذْمَا» به معنای «هر گاه»؛ مانند: «إِذْمَا تَقُمْ أَقُمْ».
- «مَنْ» به معنای «هر کس»؛ مانند: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزِبْهُ».
- «مَا» و «مَهْمَا» به معنای «هر چه»؛ مانند: «مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» و «مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ».
- «مَتَى» و «أَيَّانَ» به معنای «هر وقت»؛ مانند: «مَتَى أَضَعَ الْعِمَامَةَ تَعْرِفُونِي» و «أَيَّانَ تُكْرِمُنَا نُكْرِمَكَ».
- «أَيْنَمَا، آتَى، حَيْثُمَا» به معنای «هر کجا»؛ مانند: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» و «آتَى تَأْتِيهَا نَسْتَجِرُ بِهَا» و «حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ».
- «أَيُّ» از جهت معنا تابع مضاف الیه است؛ پس ممکن است به معنای «مَنْ، مَا، مَتَى و أَيْنَمَا» باشد به ترتیب مانند: «أَيُّهُمْ يَقُمْ أَقْمَ مَعَهُ»، «أَيُّ الدَّوَابِّ تَرَكَبُ أَرْكَبُ»، «أَيُّ يَوْمٍ تَصُمُّ أَصُمُّ»، «أَيُّ مَكَانٍ تَجْلِسُ أَجْلِسُ».
- «کیفما» به معنای «هر طور»؛ مانند: «کیفما تجلسُ أجلسُ». («مَا» در «کیفما» زائده می باشد).

احکام شرط و جواب شرط:

- ۱- شرط باید مقدم بر جواب شرط باشد؛
- ۲- جمله شرط لازم است فعلیه (ماضی یا مضارع) خبری و متصرف باشد لکن رعایت این موارد در جواب شرط الزامی نیست؛
- ۳- شرط و جواب شرطی که هر دو فعل می باشند؛ چهار حالت دارند:
 - الف) هر دو مضارع، مانند: «إِنْ تَعُوذُوا نَعُدْ» در این حالت جزم دو فعل واجب است.
 - ب) هر دو ماضی، مانند: «إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» در این حالت جزم دو فعل محلاً واجب است.
 - ج) شرط، ماضی و جزا مضارع، مانند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»؛ در این حالت ماضی در محل جزم است و مضارع، جایز است مجزوم و یا مرفوع باشد، در مثال فوق: «كَانَ» فعل ماضی و شرط، «نَزِدْ» مضارع و جواب شرط که این قسم زیاد است

د) شرط، مضارع و جزا ماضی، مانند: «إِنْ تَصْبِرْ طَفِرْتُ» در این حالت مضارع مجزوم و ماضی در محل جزم است.

اسامی شرط:

از میان ادوات شرط به غیر از «إِنْ» که حرف می باشد، مابقی اسم می باشند. اسامی شرط صدارت طلب هستند در صورتی که قبل از آنها کلمه ای غیر از حرف جر یا مضاف بیاید از عمل شرط ساقط می شوند «إِنَّ مَنْ يُطَلَبُ يَجِدْ»؛ «لیس ما یسرک یعجبنی» (در این مثال ها اسامی شرط عمل نکرده اند).

اعراب اسامی شرط:

۱- اگر بعد از حرف جر بیایند مجرور به حرف جر و اگر بعد از مضاف بیایند، مضاف الیه و محلاً مجرور می باشند؛ مانند: «عَمَّا تَسْأَلُ أَسْأَلُ»؛ «غَلَامٌ مِنْ تَضْرِبِ أَضْرِبُ».

۲- اگر معنای ظرف بدهند محلاً منصوب بنا بر ظرف بودن است؛ مانند: «مَتَى أَضَعِ الْعِمَامَةَ تَعْرِفُونِي» و «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ»

۳- اگر بر حدثی واقع شود، مفعول مطلق می باشد؛ مانند: «أَيَّ ضَرْبٍ تَضْرِبُ أَضْرِبُ».

۴- اگر بعدش فعل لازم بیاید مبتدا می باشد و فعل و جواب شرط خبرش می باشند؛ مانند: «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ»

۵- اگر بعدش فعل متعدی بیاید، مفعول به خواهد بود؛ مانند: «مَنْ تَضْرِبُ أَضْرِبُهُ» و اگر فعل دارای ضمیر منصوبی باشد که به اسم شرط باز گردد، اشتغال یا مبتدا خواهد بود؛ مانند: «مَنْ تَضْرِبُهُ أَضْرِبُهُ».

نکته: هر گاه ضمیر مستتر فعل شرط به اسم شرط باز گردد؛ نقش اسم شرط مبتدا خواهد بود.

فاء در جواب شرط:

۱- **وجوبی:** هر جمله ای که صلاحیت شرط شدن را نداشته باشد، واجب است با «فاء» بیاید و آن در پنج جمله می باشد:

الف) جواب شرط، جمله اسمیه باشد؛ مانند: «إِنْ يَمْسَسْكَ بَخِيرٌ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» جمله «هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» اسمیه است و با فاء آمده زیرا «هُوَ» مبتدا «قَدِيرٌ» خبرش «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» متعلق به «قَدِيرٌ» است.

ب) جواب شرط، منفی به «ما» یا «لَنْ» باشد:

- منفی به «لَنْ» مانند: «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ»

- منفی به «ما» مانند: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ».

ج) سه حرف «قَدْ»، «سَوْفَ» در اوّل فعل جواب شرط آمده باشند:

- مقرون به «قَدْ» مانند: «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ».

- مقرون به «سین» مانند: «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَتْرُضِعْ لَهُ أُخْرَى».

- مقرون به «سوف» مانند: «وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

د) جواب شرط، فعل جامد باشد؛ مانند: «إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالاً وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ».

ه) جواب شرط، فعل طلبی باشد؛ مانند: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»، «إِتَّبِعُونِي» جواب شرط و فعل امرست که با فاء آمده است.

۲- **جوازی:** زمانی که جواب شرط، مضارع مثبت یا منفی باشد آمدن «فاء» جوازی است

مضارع مثبت؛ مانند: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ» و «إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ».

مضارع منفی؛ مانند: «فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» و «مَنْ جَاءَ بِالسِّيئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»

نکته: در صورتی که فعل مضارع مقرون به «فاء» گردد باید فعل مرفوع باشد و در این صورت خبر برای ضمیری است که این ضمیر مبتدای محذوف می باشد.

۳- **امتناعی:** در سه مورد وارد شدن «فاء» بر جواب شرط ممنوع است:

الف) جواب شرط، ماضی متصرف و مجرد از «قد» باشد، مانند: «مَنْ صَبَرَ ظَفِرًا».

ب) جواب شرط، مضارع منفی به «لم» باشد، مانند: «مَنْ جَادَ لَمْ يَنْدَمْ».

ج) جواب شرط، مضارع منفی به «لا» می باشد که صرفاً برای نفی می باشد و نه برای نفی مستقبل «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا».

نکته: گاهی به جای فاء، رابط جواب شرط «إِذَا» می فجائیّه است مشروط به آن که اولاً اداتِ شرط، «إِنْ» یا «إِذَا» می شرطیّه

باشد و ثانیاً جواب، جمله اسمیه خبری، موجبه و غیر منسوخ باشد، مانند: «إِنْ» مانند: «إِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ»

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ» جمله «هُمْ يَقْنَطُونَ» جواب شرط است و رابط آن «إِذَا»ی فجائییه است «إِذَا» مانند: «إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»، «أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» جواب شرط است، رابط آن «إِذَا»ی فجائییه می باشد.

جزم فعل مضارع با «إن» مقدر:

فعل مضارعی که در جواب طلب (امر، نهی، ترجی، عرض، تحضیض، تمتی و استفهام) واقع می گردد در صورتی که مقرون به «فاء» سببیه و «واو» معیت نباشد، باید با «إن» مقدر مجزوم گردد؛ مانند: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَايَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ».

تمرین: الف) مضارع مرفوع و منصوب و مجزوم را تعیین کنید و سبب نصب و جزم را بیان کنید:

۱- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (الأحزاب: ۳۳)

۲- وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (النور: ۵۲)

۳- قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (الجماعه: ۱۴)

۴- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (الحديد: ۲۲ و ۲۳)

۵- الامام علی (ع): لَأَ يَرْجُونَ أَحَدًا إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافْنَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَنْ يَقُولَ «لَا أَعْلَمُ» إِذَا هُوَ لَمْ يَعْلَمْ وَ لَا يَسْتَكْبِرَنَّ أَنْ يَتَعَلَّمَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ (تحف العقول)

۶- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: لَأَ تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ الْإِسْتِغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ (الكافی)

ب) در جملات زیر جواب شرط را مشخص کنید و علت وجوب، جواز و امتناع آمدن «فاء» را بر جمله شرط بیان کنید:

۱- فَإِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ (التوبة: ۳)

۲- وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (النساء: ۱۰۰)

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (الجمعة: ۹)

۴- وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا (الأعراف: ۱۴۶)

۵- الامام علی (ع): مَنْ دَمَ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا. مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا (غرر الحكم و درر الكلم)

۶- الامام علی (ع): مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ (نهج البلاغه)

۷- الامام الرضا (ع): مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِرُ بِهِ ذَنْبُهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا (بحار)

تست ها:

۱- نوع و وجه اعراب «ما» در آیه شریفه «وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» کدام است؟ (سراسری ۷۴)

الف) شرطیه، منصوب محلاً (ب) شرطیه، مرفوع محلاً

ج) ظرفیه، منصوب محلاً (د) موصوله، مرفوع محلاً

۲- «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» ماهو اعراب «تَكُونُوا»؟ (سراسری ۷۵)

الف) جواب شرط و مجزوم بحذف النون (ب) فعل شرط و مجزوم محلاً

ج) فعل شرط و مجزوم بحذف نون الاعراب (د) فعل مضارع و منصوب بحذف نون الاعراب

۳- ماهو الخطأ؟ (سراسری ۷۷)

الف) إِنْ تَجْتَهْدِي تَنْجَحِي فِي الْإِمْتِحَانِ (ب) إِنْ عَصَيْتِ أَمْرِي فَلَنْ تَنَالِي مَحَبَّتِي

ج) مَنْ يَتَعَبُ فِي غَيْرِهِ فَيَسْتَرِيحُ فِي كِبَرِهِ (د) مَنْ سَعَى فِي الْخَيْرِ سَعِيهِ مَشْكُورٌ

٤ - عَيْنُ العبارة التي ليس من الواجب اقتران الفاء بها: (سراسرى ٧٩)
الف) إن كذبوا فبئس ما عملوا (ب) إن التجأ الى الضعيف فما أطرده
ج) اجتهدوا فتنجحوا، ياطالبه (د) إذا سقط شخص فلاتفرح بسقوطه

٥ - عَيْنُ الصحيح للفراغ: «من يتبع هدى الله...» (سراسرى ٧٩)
الف) يُجِبُّهُ اللهُ (ب) هو المهتدى (ج) فالجنة مأواه (د) فيهدد

٦ - عَيْنُ الصحيح: (سراسرى ٨٢)
الف) إنَّ مَنْ يَدْرُسُ يَنْجَحُ (ب) إن أصرت على الغواية ستندمى
ج) كتاب من تطالعى أطالع (د) ليس ما يبهجك يُبْهَجُنِي

٧ - تحليل نحوى «يأتوك رجالاً» در آيه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» چیست؟ (سراسرى ٨٨)
الف) جملة حالیه (ب) جملة وصفیه (ج) جملة جواب شرط (د) جملة خبر مبتدا

٨ - «أى عمل تعمل يعمل اخوك» کدام عبارت درست است؟ (سراسرى ٧١)
الف) أى عملٌ تعملُ يعملُ اخوك (ب) أى عملٌ تعملُ يعملُ اخوك
ج) أى عملٍ تعملُ يعملُ اخوك (د) أى عملٌ تعملُ يعملُ اخوك

٩ - ماهو الخطأ؟ (سراسرى ٧٦)
الف) إن درستما نجحتما (ب) إن تدرسا تنجحان
ج) إن درستما تنجحا (د) إن درستما تنجحان

١٠ - ماهو الصحيح؟ (سراسرى ٧٦)
الف) لَمَّا تَعُودُ إِلَى الْبَيْتِ تَرَاهُ نَظِيفًا (ب) لَمَّا تَعُدُّ إِلَى الْبَيْتِ تَرَهُ نَظِيفًا
ج) لَمَّا تَعُدُّ إِلَى الْبَيْتِ تَرَاهَا نَظِيفًا (د) لَمَّا تَعُودُ إِلَى الْبَيْتِ تَرَاهَا نَظِيفَةً

١١ - عين الصحيح فيما أشير اليه بخط: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُون» (سراسرى ٨٢)
الف) ماضٍ و مبنى / فاعله ضمير الواو البارز (ب) مجزوم بحذف حرف العلة / الواو الضمير، و نون للاعراب
ج) مضارع و مجزوم / امر، و نون وقاية (د) مبنى على حذف حرف العلة / النون الوقاية و مكسورة

١٢ - عَيْنُ الحرف الفاء يختلف عن غيره. (سراسرى ٨٧)
الف) اجتمعوا عليه فسموه اماماً (ب) إن قبلتها و إلا فائذن بحرب
ج) مَنْ يُضِلِّ اللهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ (د) من يهد الله فلا مضل له

١٣ - «إعلم أن المتقى إن ضحك لم يعل صوته» عَيْنُ الصحيح فى تبديل الجملة التي أسلوب الشرط. (سراسرى ٨٧)
الف) إذا يضحك لم يعلو صوته (ب) إن ضحك فلا يعلو صوته

۱۴ - عین المضارع ليس مجزوماً. (سراسری ۹۱)

الف) لتتوكلوا على الله يجب عليكم أن تقووا ايمانكم!

ج) ليخلص لك تعبدك و إليه رغبتك و منه شفقتك!

ب) ليقرووا ما تيسر من الكتب القيّمة التي ترتبط بعلمهم!

د) ليذكر ربه في الاعمال اليومية حتى ينفع نفسه و الآخرين!

فصل دوم

مباحث اسم

درس اول:

اعراب اسم سه نوع می باشد: مرفوع، منصوب و مجرور

مرفوعات:

در دوازده مورد اسم مرفوع است: ۱ - فاعل، ۲- نائب فاعل، ۳- مبتدا، ۴- خبر، ۵ - اسم «کان» و اسم نظائر «کان»، ۶ - خبر «کاد» و خبر نظائر «کاد»، ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- اسم «ما، إن، لا و لات» نفی کننده، ۱۱- خبر «إن»، ۱۲- خبر «لا»ی نفی جنس.

۱- فاعل:

فاعل، اسمی است مرفوع که بعد از فعل تامّ معلوم یا شبه فعل قرار می گیرد و به آن اسناد داده می شود، مانند: «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ» که «اللَّهُ» فاعلِ «خَلَقَ» است و «خَلَقَ» فعل تامّ معلوم، به «اللَّهُ» اسناد داده شده است و مانند: «وَمِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» که «مُخْتَلِفٌ» اسم فاعل (شبه فعل) است و به «أَلْوَانُهُ» اسناد داده شده است.

شرایط فاعل:

از تعریف مذکور دانسته شد که فاعل باید دارای این شرایط باشد:

۱- بعد از فعل بیاید، زیرا اگر قبل از آن بیاید مبتدا می شود.

۲- فعل قبل از آن تامّ باشد، زیرا اگر ناقصه باشد، اسم افعال ناقصه می باشد نه فاعل.

۳- فعل قبل از آن معلوم باشد، زیرا اگر مجهول باشد نائب فاعل نامیده می شود.

۴- فاعل مرفوع است و عاملش فعلی است که به آن اسناد داده شده و در دو مورد لفظاً مجرور و محلاً مرفوع می باشد

الف) زمانی که همراه «مِنْ»، «بَاء» و «لَام» زایده بیاید؛ مانند: «ماجئنا مِنْ بَشِيرٍ»، «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً» و «هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِماتوعدون» به معنای «ماجئنا بَشِيرٌ» و «كَفَى اللّهُ شَهِيداً» و «هَيِّهَاتَ ماتوعدون»

ب) به مصدر اضافه شود؛ مانند: «لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ»؛ «دَفَعُ» مصدر است و به «اللَّهُ» که فاعل بوده اضافه شده است و تقدیرش «لَوْلَا أَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ النَّاسَ» است؛ پس مصدر از «أَنْ» با فعل «يَدْفَعُ» به وجود آمده است .

نکته: اگر عامل فاعل، فعل باشد عامل صریح است و اگر غیر آن باشد، غیر صریح است و سه نوع می باشد:

۱- اسم فعل؛ مانند: «هَيِّهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ»؛ «هَيِّهَاتَ» به معنای فعل «بَعُدَ» است.

۲- مصدر چنانکه گذشت.

۳- اسم فاعل، صیغه مبالغه، صفت مشبیه و افعال تفضیل؛

اسم فاعل؛ مانند: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ «فَ»: حرف استیناف، «وَيْلٌ»: مبتدا، «لِلْقَاسِيَةِ»: جارو متعلق به خبر محذوف، «قُلُوبُهُمْ»: فاعل قاسیه

صیغه مبالغه؛ مانند: «فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ»؛ فاعل «هُوَ» مستتر، «لَام» زائده برای تقویت، «مَا»: مفعول به فعّال

صفت مشبّهه؛ مانند: «إِنْ أَدْرَى أَوْ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ»؛ «قَرِيبٌ»: مبتدا، «ما تُوعَدُونَ»: مصدر مؤوّل در محلّ رفع فاعل صفة مشبّهه «قَرِيبٌ»

افعل تفضیل؛ مانند: «وَلَمْ أَرَ تَلْمِيزًا أَجْدَرَ بِهِ الثَّنَاءُ مِنْ صَاحِبِ الاجْتِهَادِ»؛ «الثَّنَاءُ»: فاعل «أَجْدَرَ»

انواع فاعل:

فاعل دو نوع است:

۱- اسم ظاهر: اگر فاعل، اسم ظاهر باشد، مُسندش (فعل یا شبه فعل) مفرد است و با تشبیه یا جمع بودن فاعل، تغییر نمی‌کند؛ فعل، مانند: «قَالَ اللَّهُ»، «قَالَ رَجُلَانِ»، «قَالَ نِسْوَةٌ» شبه فعل، مانند: «أَقَائِمٌ أَخُوكَ»، «أَقَائِمٌ أَخَوَاكَ»، «أَقَائِمٌ إِخْوَتَكَ»، «أَقَائِمٌ نِسْوَتَكَ» (کلمه «نِسْوَةٌ» جمع «مَرَأَةٌ» از غیر لفظش می‌باشد و به آن اسم جمع می‌گویند).

۲- ضمیر؛ ضمیر یا بارز است؛ مانند: «الزَّيْدُونَ جَلَسُوا»، «الْهِنْدَانِ جَلَسَتَا» و یا مستتر مانند: «الْصِّدْقُ يُنْجِي» ضمیر مستتر «هو» در فعل «يُنْجِي» فاعل می‌باشد و مانند: «الدُّنْيَا تَعْوِي» ضمیر مستتر «هی» در فعل «تَعْوِي» فاعل می‌باشد.

نکته: فاعل یا صریح است چنانکه گذشت و یا غیر صریح است؛ فاعل غیر صریح از موصول حرفی و صله آن ساخته می‌شود؛ مانند: «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا» به تأویل «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنْزَلْنَا»؛ «انزال»: فاعل «يَكْفِهِمْ» است

احکام تذکیر و تأنیث فعل با توجه به فاعل ظاهر:

۱- وجوب تذکیر فعل، ۲- وجوب تأنیث فعل، ۳- جواز تأنیث و تذکیر فعل

۱- وجوب تذکیر فعل: زمانی که فاعل مذکر باشد اعم از اینکه فاعل مفرد یا مثنی یا جمع باشد؛

- مفرد: «قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ».

- مثنی: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ».

- جمع: «إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ».

نکته: زمانی که فاعل علامت تأنیث دارد ولی در معنی مذکر باشد باید فعل مذکر بیاید؛ مانند: «جاء حمزة».

۲- موارد وجوب تأنیث فعل:

الف) فاعل، ضمیر متصل غایب مؤنث باشد (بین تأنیث حقیقی و مجازی تفاوتی نیست) تأنیث حقیقی، مانند: «هِنْدٌ قَامَتْ» و «هِنْدٌ تَقُومُ» و تأنیث مجازی، مانند: «الشَّمْسُ طَلَعَتْ» و «الشَّمْسُ تَطْلُعُ» که بخاطر مؤنث بودن فاعل، فعل نیز با علامت تأنیث آمده است و مانند: «إِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ» که «تُرَاوِدُ» مضارع و مؤنث آمده بخاطر آن که فاعلش ضمیر مؤنث غیرمنفصل است و به مؤنث حقیقی «إِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ» رجوع نموده است و مانند: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَاقَدَمَتْ وَأَخْرَتْ» که «قَدَمَتْ» و «أَخْرَتْ» مؤنث آمده بخاطر آنکه فاعلش ضمیر مؤنث غیر منفصل است و به مؤنث مجازی «نفس» برگشته است.

ب) فاعل، اسم ظاهر و مؤنث حقیقی باشد و بدون فاصله بعد از فعل بیاید، مانند: «إِمْرَأَتُ عِمْرَانَ» در «إِذْ قَالَتْ إِمْرَأَتُ عِمْرَانَ» که واجب است فعل «قَالَتْ» مؤنث بیاید.

۳- موارد جواز تأنیث و تذکیر فعل:

الف) فاعل، مؤنث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل فاصله بیفتد؛ مانند: «ماقام(قامت) إِلَّا هِنْدٌ» و «ذَهَبَ(ذَهَبَتْ) إِلَى الصَّفِّ امْرَأَةً» که «هِنْدٌ وامْرَأَةً» مؤنث حقیقی و فاعلند و بین آن‌ها و فعلشان فاصله افتاده است.

ب) فاعل، مؤنث مجازی باشد مانند: کلمه «الشَّمْسُ» در مثال «عَرَبَتِ الشَّمْسُ» که «عَرَبَ الشَّمْسُ» نیز جایز می‌باشد.

ج) فاعل، شبه جمع (اسم جنس) باشد، مانند: کلمه «الشَّجَرُ» در مثال «أَوْرَقَتِ الشَّجَرُ»^۱ که «أَوْرَقَتِ الشَّجَرُ» نیز جایز است.

د) فاعل، اسم جمع مذکر باشد، مانند: «قَوْمٌ» یا اسم جمع مؤنث، مانند: «نِسْوَةٌ» و «طَائِفَةٌ» در مثال‌های «كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطًا» با «تاء» و «كَذَّبَ بِهِ قَوْمَكَ» بدون «تاء»، «قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ» بدون «تاء» و «قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» با «تاء».

ه) فاعل، جمع مکسر مذکر باشد، مانند: «الْأَعْرَابُ» و «الرِّجَالُ» در «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» و «قَامَ الرِّجَالُ» و جمع مکسر مؤنث، مانند: «الْهُنُودُ» در «قَامَ الْهُنُودُ» و «قَامَتِ الْهُنُودُ».

و) فاعل، مؤنث و فعل «نِعِمَّ، بِنَسْ و سَاءَ» (که برای ذم است) باشد؛ مانند: «نِعْمَ الْجَارِيَةُ» و «نِعِمَّتِ الْجَارِيَةُ».

ز) فاعل، ملحق به جمع سالم باشد؛ مانند: «جَاءَ الْبَنُونَ» و «جَاءَتِ الْبَنُونَ».

وجوب تقدیم فاعل بر مفعول به:

تقدیم فاعل بر مفعول به در سه مورد واجب است:

۱- آنجا که اعراب فاعل و مفعول، تقدیری باشد در این صورت فقط با تقدیم فاعل، مفعول از فاعل شناخته می‌شود، مانند: «ضَرَبَ مُوسَىٰ عِيسَىٰ» که «مُوسَىٰ» فاعل و «عِيسَىٰ» مفعول به است.

۲- آنجا که مفعول به محصور شود، زیرا کلمه محصور آخر کلام می‌آید، مانند: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ».

۳- آنجا که فاعل، ضمیر متصل و مفعول نیز ضمیر متصل یا اسم ظاهر باشد؛ ضمیر متصل مانند: «لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا» که «تَاءِ» مخاطب فاعل و ضمیر غایب، مفعول به است؛ اسم ظاهر، مانند: «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» که «نا» فاعل و اسم ظاهر «النَّهَارَ» مفعول به است.

- در غیر موارد سه گانه، تقدیم فاعل، واجب نیست، پس جایز است مفعول بر فاعل مقدم شود، مانند: «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ» که «النَّذْرُ» فاعل و «آلَ فِرْعَوْنَ» که مفعول است بر آن مقدم شده است.

وجوب تقدیم مفعول به بر فاعل:

۱- فاعل محصور باشد؛ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»

۲- مفعول، ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر باشد؛ مانند: «وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا» و «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى يَوْمِ الْكُونِ»

۳- به فاعل، ضمیر مفعول به متصل شود؛ مانند: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ»

وجوب تقدیم مفعول به بر فعل و فاعل:

تقدیم مفعول بر فعل گاهی جایز است، مانند: «فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» که «فَرِيقًا» مفعول به است و بر فعل‌های «كَذَّبْتُمْ» و «تَقْتُلُونَ» مقدم شده است؛ و گاهی واجب است که واجب در سه مورد است:

الف) جایی که مفعول، صدارت طلب است، مانند: اسم استفهام در «فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ» و اسم شرط در «أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» که «أَيَّ» در آیه اول، مفعول «تُنْكِرُونَ» و «أَيَّامًا» در آیه دوم مفعول «تَدْعُوا» است و بر فعلشان به خاطر صدارت طلب بودن مقدم شده‌اند.

ب) جایی که عامل مفعول بعد از فاء جزائیه در جواب «أَمَّا» بیاید مشروط به آن که برای آن عامل، معمول منصوب دیگری نباشد؛ کلمه «أَمَّا» گاهی ظاهر است، مانند: «فَأَمَّا آلَيْتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» و گاهی مقدر است، مانند: «وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ» که به تقدیر «وَأَمَّا رَبَّكَ فَكَبِّرْ» است؛ در هر دو آیه مفعول (آلِیتیم و رَبَّكَ) بر فعل و فاعل مقدم شده است؛ دلیل وجوب تقدیم مفعول این است که «أَمَّا» بدون فاصله بر «فاء» داخل نمی‌شود.

ج) جایی که مفعول، ضمیر منفصل است، مانند: «إِيتَاكَ نَعْبُدُ» که «نَعْبُدُ» فعل و فاعل و «إِيتَاكَ» مفعول آن است و چون بر فعل مقدم شده به صورت منفصل آمده، زیرا ضمیر متصل، از فعل جدا نمی‌شود.

و در صورتی که ضمیر منفصل بعد از «إِلَّا» بیاید، واجب است مؤخر بیاید؛ مانند: «وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ» و «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»

تمرین: الف) فاعل را در آیات زیر مشخص کنید و فاعل صریح را از غیر صریح تمییز دهید:

۱- وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ (الحشر: ۱۸).

۲- إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ (البقرة: ۲۷۱)

۳- قَالَتْ رُسُلُهُمْ أ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (إبراهيم: ۱۰)

۴- وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (النساء: ۴۵)

۵- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (التغابن: ۱۱)

۶- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (الحديد: ۱۶)

ب) فاعل را در جملات زیر مشخص کنید و مواردی که فعل ممتنع، واجب و یا جایز است همراه تاء باشد، بیان کنید:

۱- ما دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ (سبأ: ۱۴)

۲- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (الرعد: ۲۴)

۳- إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسَوْهُمْ وَ إِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا (آل عمران: ۱۲۰)

۴- الامام علی (ع): لَوْ خَلَصَتِ النَّيِّاتِ لَزَكَتِ الْأَعْمَالُ (غرر الحکم)

۵- الامام علی (ع): مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِنِغَاهِ ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهُ (نهج البلاغه)

ج) موارد وجوب تقدیم فاعل را بر مفعول و تقدیم مفعول را بر فاعل و یا بر فعل و فاعل بیان کنید:

۱- وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ (البقرة: ۶۳)

۲- أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (الإسراء: ۱۱۰)

۳- إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر: ۲۸)

۴- وَ قَالَ شَرِكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (يونس: ۲۸)

۵- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ الضحى* وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (الضحى: ۹ و ۱۰)

۶- الرسول الاعظم (ص): مَنْ يَرْعَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَ مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ فَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَ جَعَلَهُ بَصِيرًا (تحف العقول)

۷- الامام علی (ع): مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ غَيْبُهُ (نهج البلاغه)

تست ها:

۱ - فی آئی جمله تانیث الفعل واجب؟ (سراسری ۷۷)

الف) ابتسمت أمس البنات (ب) الشمس طلعت صباحاً

ج) ذهبت اليوم الطالبة (د) نعمت هذه الاخت

۲ - ماهو اعراب «هم» و «الربا» فی الآیة الکریمة؟ «...وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوَ وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ» (سراسری ۷۸)

الف) فاعل - مجرور تقدیراً (ب) فاعل - مفعول به (ج) مضاف - مفعول به (د) مضاف الیه - فاعل

۳ - عین الخطأ. (سراسری ۸۵)

الف) زارنی اليوم مریم (ب) لم ینجح إلا مریم (ج) مریم زارنی اليوم (د) مریم نعم الطالبة

۴ - کدام جمله غلط است؟ (آزاد ۸۲)

الف) جاءت الجوارى (ب) أثمر الشجرة (ج) قاما المعلمان (د) تكلم الخطباء

۵ - عين الفاعل ليس اسماً ظاهراً. (سراسری ۹۰)

(ب) اذا المسلم أصبح مؤمناً فسيفلح لامحالة
(د) إن محسنه أحسنت الى المسيئة فلتتوقع الخير

(الف) لم أر أحداً أعمق في قلبه الإيمان منك
(ج) غيرمتكاسله هؤلاء الطالبات في دروسهن

درس دوم:

۲- نائب فاعل:

نائب فاعل اسم مرفوعی است که فعل مجهول شده بر آن مقدم شده و فعل مجهول به آن اسناد داده می‌شود، مانند: «ضُرِبَ عَمْرُو» و مانند: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا».

طریقه ساختن جملات مجهول:

۱- فعل معلوم را مجهول می‌کنیم.

۲- فاعل، حذف و به جای آن مفعول می‌نشیند.

۳- در صورت نیاز، صیغه فعل مجهول را بر اساس نائب فاعل تغییر می‌دهیم.

در مثال «ضُرِبَ عَمْرُو» اصل «ضُرِبَ زَيْدٌ عَمْرُوًا» بوده؛ بعد از مجهول شدن فعل، «زَيْدٌ» (که فاعل است) حذف شده، «عَمْرُوًا» (که مفعول به می‌باشد) در جای آن نشسته و از فاعل نیابت کرده و مرفوع شده است.

در مثال «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» که در اصل «خُلِقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» بوده است (کلمه «ضَعِيفًا» در این آیه حال است).

نکات:

۱- تمام احکام فاعل و فعل معلوم در مورد نائب فاعل و فعل مجهول جاری است.

۲- جایز است مجرور به حرف جر نائب فاعل قرار گیرد: مانند: «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ»، «فِي» به معنای «علی» و «أَيْدِيهِمْ» نائب فاعل است.

نیابت مجرور، به شرطی صحیح است که حرف جرّ معنای تعلیل نداشته باشد، زیرا با نائب فاعل شدن مجرور، معنای علیّت فهمیده نمی‌شود، مانند: «يُخَافُ مِنْ بَأْسِهِ» کلمات «بَأْسِهِ» نائب فاعل نیست، چون «مِنْ» به معنای تعلیل است.

۳- ظرف در صورتی که وصف یا اضافه و یا علم باشد، می‌تواند نائب فاعل واقع شود:

وصف: «صِيَمَ يَوْمٌ كَامِلٌ» ؛ اضافه: «صِيَمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» ؛ علم: «صِيَمَ رَمَضَانَ»

۴- اسم مفعول نیز مانند: فعل مجهول به نائب فاعل نیاز دارد، زیرا از فعل مجهول ساخته می‌شود؛ پس قواعد و شرایطی که

برای نیابت فاعل در فعل مجهول گفته شد، برای اسم مفعول نیز موجود است مانند: «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ»

نائب فاعل «مَحْرُومُونَ» کلمه «نَحْنُ» است که در آن مستتر می‌باشد و مانند: «أَنْتُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ»، کلمه «مُتْرَفِينَ» اسم مفعول است و نائب فاعلش ضمیر منفصل مستتر (هُمْ) می‌باشد و مانند: «لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ» نائب فاعل «مَقْطُوعَةَ» و «مَمْنُوعَةَ» ضمیر «هِيَ» می‌باشد؛ نیابت جار و مجرور، مانند: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» که «عَلَيْهِمْ» جار و مجرور در محلّ رفع و نائب فاعل برای «الْمَغْضُوبِ» است.

تمرین: فاعل و نائب فاعل را معین کنید و حکم هر یک را از جهت تذکیر و تأنیث بیان کنید:

۱- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (الأنفال: ۲)

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ (الجمعة: ۹)

۳- وَالَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (المجادلة: ۱۱)

۴- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ (العنكبوت: ۱۰)

تست ها:

۱ - ماهو الخطأ؟ (سراسری ۷۶)

الف) المدرسة فُتحت (ب) المدرسة فُتِح (ج) فُتحت المدرسة (د) فُتِح المدرسة

۲ - كيف تصبح الجملة التالية مع الفعل المبني للمجهول؟ «المرضى عالجهم الطبيب». (سراسری ۷۶)

الف) المرضى عولجوا (ب) عولجوا المرضى (ج) المرضى عولجن (د) عولج المرضى

۳ - عين الصحيح للعبارة التالية بأسلوب المبني للمجهول «إن الكتب ذهبَتْ بها إلى المكتبة»: إن الكتب..... إلى المكتبة (سراسری ۷۹)

الف) ذهبوا بها (ب) ذهبَتْ بها (ج) ذهبَ بها (د) ذهبَتْ بها

۴ - عين الجملة الصحيحة إذا بُنى فعلها للمجهول «صمتُ شهرَ رمضان». (سراسری ۸۰)

الف) صيِمَ شهرٌ... (ب) صيِمَ شهرٌ... (ج) صُوِمَ شهرٌ... (د) صُوِمَ شهرٌ...

۵ - عين اعراب «قلوب» في الآية الكريمة «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ..... الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ». (سراسری ۸۱)

الف) بدل (ب) خبر للمبتدأ المحذوف (ج) مبتدأ للخبر المحذوف (د) نائب فاعل

۶ - غزينه صحيح را برای جمله «أنتم يُكرمكم الناس لحسن أخلاقكم» با مفعول مجهول تعيين كنيد. (آزاد ۸۰)

الف) أنتم تُكرمون لحسن أخلاقكم (ب) أنتم تكرمنا لحسن أخلاقكم
ج) يُكرمون لحسن أخلاقهم (د) يُكرمون هم لحسن أخلاقهم

۷ - مجهول صيغه «نصرتُموني» کدام است؟ (آزاد ۸۱)

الف) نصرتُ (ب) نصرتُم (ج) نصرتُ (د) نصرتُ

۸ - در کلام امام علی (ع) آمده است که آن حضرت فرمود: «لا يرى الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». (آزاد ۸۱)

الف) جاهل فاعل و مفرطاً مستنی است (ب) جاهل نائب فاعل و مفرطاً حال است
ج) جاهل فاعل و مفرطاً تمییز است (د) جاهل نائب فاعل است و مفرطاً مفعول مطلق نوعی است

۹ - عين الصحيح في المبني للمجهول «نتناول ما يكفينا لحفظ صحتنا». (سراسری ۸۲)

الف) يتناول ما يكفينا لحفظ صحتنا (ب) يُتناوَل ما يكفي للحفظ الصّحة
ج) نَتناول ما يكفينا لحفظ الصّحة (د) نَتناول ما يكفي حفظ الصّحة

۱۰ - «أسسَ بوذا البوذيةَ على اساس التجرد و التزهّد» عين الصحيح في المبني للمجهول. (آزاد ۸۳)

الف) تأسست البوذية على اساس..... (ب) أسست البوذية على اساس.....
ج) أسست البوذية على اساس..... (د) تأسست البوذية على اساس.....

۱۱ - مجهول فعل «إحمارزن» کدام است؟ (آزاد ۸۵)

الف) أحمرّهنَّ (ب) أحمارزنَّ (ج) أحمرّكنَّ (د) أحماررنَّ

۱۲ - «صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْإِيَّامِ صَرْنَ لِيَالِيَا» عين الخطأ في المبنى للمعلوم للفعلين (سراسرى ۸۶)
 (الف) صَبَّوْا عَلَى مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهُمْ - صَبَّوْهَا عَلَى الْإِيَّامِ...
 (ب) صَبَّتْ الْأَقْدَارَ عَلَى مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا - صَبَّتْهَا عَلَى الْإِيَّامِ...
 (ج) صَبَّتْ مَصَائِبَ عَلَى لَوْ أَنَّه - صَبَّتْهُ عَلَى الْإِيَّامِ...
 (د) صَبَّبْتُمْ عَلَى مَصَائِبَ لَوْ أَنَّكُمْ - صَبَّبْتُمُوهَا عَلَى الْإِيَّامِ...

۱۳ - «صَرْتُ أَقْرَنَ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ» عين الخطأ في المبنى للمعلوم: «صَرْتُ... إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ». (سراسرى ۸۷)
 (الف) يِقَارِنُنِي ذُووَالْحَقْدِ (ب) يِقَارِنُونِي الْمَخْطُئِينَ (ج) يِقَارِنُونِي (د) تِقَارِنُونِي

۱۴ - عين الخطأ في المبنى للمعلوم. (سراسرى ۸۸)
 (الف) إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ... إِذَا حَيَّاكُمْ أَحَدٌ بِتَحِيَّةٍ...
 (ب) خَلَقْتَ الْمَخْلُوقَاتِ ضَعِيفَةً: خَلَقَ اللَّهُ الْمَخْلُوقَاتِ ضَعِيفَةً
 (ج) تُسَهِّرُ لِيَالِيِ الْإِمْتِحَانِ كُلِّهَا: نَسَهَّرَ لِيَالِيِ الْإِمْتِحَانِ كُلِّهَا
 (د) صِيَمَ شَهْرَ رَمَضَانَ كُلَّهُ: نَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ كُلَّهُ

۱۵ - «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْتِي مَنْعِبَهُ وَ لَكِنَّهُ رَضِيَ أَنْ يُطَاعَ» عين الصحيح في البناء للمجهول و للمعلوم. (سراسرى ۸۹)
 (الف)..... أَنْ يُعْبَدَ..... أَنْ تُطِيعَهُ!
 (ب)..... أَنْ تُعْبَدُوهُ..... أَنْ تُطِيعَهُ!
 (ج)..... أَنْ نُعْبَدَ..... أَنْ يُطِيعُوهُ!
 (د)..... أَنْ يُعْبَدُوهُ..... أَنْ يُطِيعُوهُ!

۱۶ - عين الصحيح في البناء للمجهول. (سراسرى ۹۱)
 (الف) أَرَأَيْتَ الرَّاعِبَ فِي اللَّهِ دُمُوعاً خَوْفِ الْمَحْشَرِ: أَرَيْتَ دُمُوعَ خَوْفِ الْمَحْشَرِ!
 (ب) اجْتَنِبِ التَّسْلِيمَ أَمَامَ الظَّالِمِ فَإِنَّهُ يَسُومُكَ الذَّلَّةَ: اجْتَنِبِ التَّسْلِيمَ فَإِنَّهُ تَسَامَكَ الذَّلَّةَ!
 (ج) يَشِقُّ الْمُؤْمِنُ أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسَفِينَةِ النِّجَاةِ: تَشِقُّ الْمُؤْمِنُ أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِالْمُؤْمِنِ بِسَفِينَةِ النِّجَاةِ!
 (د) لَا يَطِيعُ الْأَمِيرَ الْمَجْرَبَ مَنْ أَصَمَّتْهُ صَيْحَةُ الْبَاطِلِ: لَا يَطَاعُ مَنْ أَصَمَّتْ بِصَيْحَةِ الْبَاطِلِ!

درس سوم:

۵۴ - مبتدا و خبر:

مبتدا، اسم مرفوعی است که بدون عامل لفظی است و به خاطر اسناد دادن اسم دیگری به آن در کلام ذکر شده، مانند: «زَيْدٌ» در «زَيْدٌ قَائِمٌ» و مانند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» که «اللَّهُ» اسم و بدون عامل لفظی است و «وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» به آن اسناد داده شده است.

خبر، به اسم یا فعلی که به مبتدا اسناد داده می شود «خبر» می گویند، مانند: کلمه «قَائِمٌ» و «وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» در مثال های قبل خبر نیز هم چون مبتدا مرفوع می باشد.

نکات:

۱- گاهی مبتدا با حرف جر زائده می آید؛ مانند: «مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ»، «إِلَهٍ» مبتدا و حرف جرّ زاید، بر آن داخل شده است
 ۲- مبتدا گاهی صریح است مانند: «اللَّهُ» در «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» و گاهی صریح نیست ولی به تأویل صریح می رود، مانند: «أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» که به تأویل «صَبْرُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ» می باشد.

جایگاه مبتدا و خبر در جمله:

به مبتدا محکوم علیه و به خبر محکوم به می‌گویند؛ از جهت آنکه به وسیله خبر بر مبتدا حکم می‌شود، مانند: «أَلْعِلْمُ حِرْزٌ» و به همین دلیل اصل تقدیم مبتدا بر خبر است در بعضی موارد این تقدیم واجب و در بعضی موارد عکس آن واجب می‌باشد.

تمرین: مبتدا و خبر را در جملات زیر مشخص کنید:

- ۱- وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (المائدة: ۸۸)
- ۲- وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (البقرة: ۲۸۰)
- ۳- الرسول الاعظم (ص): أفضل الشفاعة أن تشفع بين اثنين في النكاح. (كنز العمال)
- ۴- الامام علی (ع): مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ أَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ (غرر الحكم)

معرفه و نکره در مبتدا و خبر:

اصل در مبتدا، معرفه و اصل در خبر، نکره است؛ مانند: «أَلْجُبْنُ أَفَةٌ» پس نکره بودن مبتدا صحیح نیست مگر در مواردی که مفید باشد و آن موارد را «مُسَوِّغٌ» نامیده‌اند.

مسوِّغات عبارتند از:

- ۱- مبتدا؛ نکره ی موصوفه (دارای صفت) باشد؛ مانند: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ...» که «قَوْلٌ» نکره و مبتداست، «مَعْرُوفٌ»: صفتش، «خَيْرٌ»: خبرش.
- ۲- نکره، مضاف باشد مانند: «أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءٌ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا أَرْبَعَةٌ» که «أَرْبَعَةٌ» مبتدا و نکره است و به «أَشْيَاءٌ» اضافه شده است.
- ۳- نکره، عامل باشد (یعنی در ما بعد خود عمل کند) مانند: «رَغْبَةٌ فِي الْخَيْرِ خَيْرٌ» که «رَغْبَةٌ» نکره و عامل است چون جار و مجرور (فی الخیر) به آن متعلق شده و کلمه «خَيْرٌ» خبر واقع گردیده است.
- ۴- مبتدا تصغیر گردد؛ مانند: «كُتِبَ هَدَبٌ أَخْلَاقِي.»
- ۵- ذکر نفی یا استفهام قبل از نکره؛ نفی مانند: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» و استفهام مانند: «إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ» که به ترتیب «دَابَّةٌ» و «إِلَهٌ» مبتدای نکره‌اند.
- ۶- نکره، عام باشد (به عبارت دیگر عموم افراد مدنظر باشند) مانند: لفظ «كُلٌّ» در «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» و «وَإِنْ كُلُّ لَمَمًا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»
- ۷- نکره، معنای دعا داشته باشد؛ دعا دو قسم است: الف) دعای خیر مانند: «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» که «سَلَامٌ» نکره است و مبتدا شده و معنای دعا دارد؛ ب) دعای شرّ (نفرین)؛ مانند: «وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ» که «وَيْلٌ» نکره است، مبتدا می‌باشد و معنای دعا دارد.
- ۸- نکره، معنای تعجب داشته باشد مانند: «مَا» در «مَا أَقْبَحَ الْبَاطِلُ.»

تمرین: علت جواز ابتدا به نکره را در جملات زیر بیان کنید:

- ۱- وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (يونس: ۱۹)
- ۲- وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (يس: ۳۳)
- ۳- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مريم: ۴۷)
- ۴- الامام علی (ع): حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيَّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأَى الْعُقَلَاءِ وَ يَضُمُّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ (غرر الحكم)
- ۵- الامام الصادق (ع): أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ وَ لَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ (بحار الانوار)
- ۶- الامام العسكري (ع): مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا

وجوب تقدیم مبتدا:

در موارد ذیل، تقدیم مبتدا بر خبر واجب است:

الف) آنجا که مبتدا صدارت طلب (مانند: این که شرط، تعجب یا استفهام) باشد. شرط مانند: «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» که «مَنْ» اسم شرط و مبتدا است.

تعجب مانند: «مَا أَقْبَحَ السَّخَطَ وَأَحْسَنَ الرِّضَا» که «مَا» مبتدا و معنای تعجب دارد.

استفهام مانند: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» که «مَنْ» مبتدا و معنای استفهام دارد.

ب) آنجا که بر مبتدا لام ابتدا داخل شود، مانند: «وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ» که لفظ «لَعَبْدٌ» مبتداست و لام آن ابتداست.

ج) هرگاه خبر بوسیله «ما و اِلَّا» یا «أَتَمَّا» محصور شود، مانند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» که «رَسُولٌ» خبر مبتدا و محصور به «إِلَّا» است و مانند: «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» که «مُسْتَهْزِئُونَ» خبر مبتدا و محصور به «إِنَّمَا» است.

د) آنجا که مبتدا و خبر، معرفه یا نکره‌ای باشند که در تعریف و تنکیر مساویند و قرینه‌ای نبوده تا سبب تمیز مبتدا از خبر شود تساوی دو معرفه مانند: «اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» که «رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» خبر و «اللَّهُ» مبتدا است و مانند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» که «اللَّهُ» خبر و «رَبُّنَا» مبتدا است و تساوی دو نکره مانند: «أَفْضَلُ مِنْكَ أَفْضَلُ مِنِّي» که «أَفْضَلُ مِنِّي» خبر و «أَفْضَلُ مِنْكَ» مبتدا است.

ه) آنجا که خبر، فعلی باشد که فاعل آن ضمیر مرفوعی است که به مبتدا باز می‌گردد؛ مانند: «قَامَ» در «زَيْدٌ قَامَ» و مانند: «يَقُومُ» در «زَيْدٌ يَقُومُ» و مانند: «يَدْعُوا» در «اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ»، زیرا در صورت تقدیم خبر، جمله، فعل و فاعل می‌شود نه مبتدا و خبر.

نکته: اگر خبر، فعل باشد و اسم ظاهر یا ضمیر بارز را رفع بدهد و یا خبر، صفت (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و...) باشد تقدیمش بر مبتدا جایز است:

- مثال برای فعل بودن خبر با رفع اسم ظاهر: «زَيْدٌ قَامَ أَبُوهُ» و با رفع ضمیر بارز مانند: «أَخَوَاكَ قَامَا»

- مثال برای صفت بودن خبر: «زَيْدٌ قَائِمٌ»

دلیل جواز تقدیم، اشتباه نشدن خبر به مبتدا است پس در مثال‌های مذکور می‌توان «قَامَ أَبُوهُ زَيْدٌ»، «قَامَا أَخَوَاكَ» و «قَائِمٌ زَيْدٌ» گفت.

وجوب تقدیم خبر:

در موارد ذیل وجوب تقدیم خبر بر مبتدا است:

الف) آنجا که مبتدا، نکره و خبر، ظرف یا جار و مجرور باشد مانند: «فِيهَا مِصْبَاحٌ»، «لَدَيْنَا مَزِيدٌ» که «مِصْبَاحٌ» و «مَزِيدٌ» نکره‌اند.

ب) آنجا که خبر، اسم استفهام باشد مانند: «أَيْنَ الْمَقَرِّ»، «أَيَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» که مبتدا «الْمَقَرِّ» و «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است و «أَيْنَ» و «أَيَانَ» اسم استفهام می‌باشد.

ج) آنجا که مبتدا به وسیله نفی و «إِلَّا» یا «أَتَمَّا» محصور شود، مانند: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» و نیز مانند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» که در اصل «الْبَلَاغُ عَلَى الرَّسُولِ» و «اللَّهُ وَلِيُّكُمْ» بوده است.

د) آنجا که با مبتدا ضمیری باشد که مرجع آن ضمیر، خبر است مانند: «فِي الدَّارِ صَاحِبُهَا» که در اصل «صَاحِبُهَا فِي الدَّارِ» بوده «صَاحِبُهَا» مبتدا و «فِي الدَّارِ» خبر است و ضمیر مبتدا به «الدَّارِ» باز می‌گردد؛ چون ضمیر به مابعد از خود باز نمی‌گردد لذا «فِي الدَّارِ» مقدم شده تا ضمیر «صَاحِبُهَا» بر قبل خود بازگردد؛

و مانند: «أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْقَالٍهَا» که «أَفْقَالُهَا» مبتدا است و چون ضمیرش به خبر (على قلوب) برگشته پس باید خبر، مقدم شود.

ه) برای فهماندن معنای تعجب، مانند: «لَلَّهِ دَرَّةٌ فَارِسَاءُ» کلمه «دَرَّةٌ» مبتدا و «لَلَّهِ» خبر تقدیم «لَلَّهِ» با لام مکسوره برای

فهمانندن تعجب است.

و آنجا که خبر، اسم اشاره مکانی باشد مانند: تقدیم «ثُمَّ» بر «وَجْهَ اللَّهِ» در «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثُمَّ وَجْهَ اللَّهِ» که «وَجْهَ» مبتدای مؤخر و «ثُمَّ» اسم اشاره مکانی و خبر مقدم است.

نکته: در غیر موارد مذکور تا زمانی که معنای جمله استوار باشد می توان خبر را مقدم یا مؤخر ذکر کرد.

تمرین: در جملات زیر علت تقدیم هر یک از مبتدا و خبر را بیان کنید:

۱- كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (البقرة: ۲۴۹)

۲- وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ (يوسف: ۱۰۹)

۳- فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (التكوير: ۲۶ و ۲۷ و ۲۸)

۴- فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (التغابن: ۱۲)

۵- يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (النازعات: ۴۲)

۶- الرسول الاعظم (ص): مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ قَالُوا وَ مَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ قَالَ: التَّوَاضُّعُ (مجموعه ورام)

۷- الامام علی (ع): أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ وَ أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا

النَّبِيِّينَ (نهج البلاغه)

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا أَفْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَعْبَةٌ تُذَلِّهُ» (الكافي)

۹- امام باقر (ع): يَا جَابِرُ لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا (الأمالی للمفيد)

انواع خبر:

خبر سه قسم است: مفرد، جمله و شبه جمله .

۱- خبر مفرد:

منظور از مفرد، خبری است که فعل و فاعل، مبتدا و خبر؛ و شبه جمله نباشد و خبر مفرد، دو قسم است:

الف) جامد؛ مانند: «الْجُودُ رِيَاسَةٌ» و «الْكَذِبُ خِيَانَةٌ».

ب) مشتق؛ مانند: «زَيْدٌ أَكَلَ» و «قُلُوبُنَا غُلْفٌ».

احکام خبر مفرد:

۱- خبر جامد چون متضمن ضمیر نیست مطابقش با مبتدا لازم نیست، مانند: «الْمَوَاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ» که «الْمَوَاعِظُ» مبتدا و جمع است و خبرش «حَيَاةُ» مفرد می باشد؛ و مانند: «الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ» که «الْحِرْصُ» مبتدا و بدون تاء است و خبرش «عَلَامَةُ» با تاء می باشد؛ و مانند: «الْقِنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى» که «الْقِنَاعَةُ» مبتدا و با تاء است و خبرش «رَأْسُ» بدون «تاء» می باشد.

۲- خبر مشتق اگر فاعلش اسم ظاهر باشد، متضمن ضمیر نیست، مانند: «زَيْدٌ قَائِمٌ أَبَوْهُ» که «قَائِمٌ» متضمن ضمیر نیست زیرا فاعلش اسم ظاهر (أَبَوْهُ) می باشد و اگر فاعلش اسم ظاهر نباشد متضمن ضمیر مستتری است که به مبتدا بر می گردد در این صورت مطابقت خبر با مبتدا در تانیث و تذکیر و مفرد، تشبیه و جمع واجب است، مانند: «زَيْدٌ قَائِمٌ»، «الزَّيْدَانِ قَائِمَانِ»، «الزَّيْدُونَ قَائِمُونَ»، «هِنْدٌ قَائِمَةٌ»، «الْهِنْدَانِ قَائِمَتَانِ»، «الْهِنْدَاتُ قَائِمَاتٌ» و مانند: «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» در این آیه دو شاهد است در اول مبتدا و خبر، مفرد و در دوم جمع است؛ «أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، «نَحْنُ مُصْلِحُونَ» در این دو آیه مبتدا و خبر جمع مذکرند؛ و مانند: «هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ» که مبتدا و خبر، جمع مؤنثاند؛ و مانند: «فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» که «هِيَ» مبتدا مفرد مؤنث و «خَاوِيَةٌ» مفرد مؤنث، خبرش می باشد.

۳- مشتق ممکن است صفت مشبّهه باشد مانند: «الْتَّقْوَى رِئِيسُ الْأَخْلَاقِ» یا اسم تفضیل مانند: «الْحَقُّ أَفْوَى ظَهِيرٍ» یا اسم فاعل مانند: «الْفِكْرُ مُنِيرُ الْقَلْبِ» یا اسم مفعول مانند: «الْحَيَاءُ مَفْرُونٌ بِالْحِرْمَانِ».

۲- جمله

منظور از جمله، خبری است که دارای فعل و فاعل یا مبتدا و خبر باشد؛ خبر جمله شامل اقسام ذیل است:

الف) اسمیه: کلامی است که با اسم شروع می‌شود، مانند: «هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ»؛ «هُوَ» مبتدا، «مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ»: خبر هو؛ «مُحَرَّمٌ»: خبر مقدم، «عَلَيْكُمْ»: جار و مجرور متعلق به محرم «إِخْرَاجُ»: مبتدای موخر و مانند: «فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ»؛ «أُولَئِكَ»: مبتدا، «مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ»: خبر أولئك؛ «مَأْوَاهُمْ»: مبتدا، «جَهَنَّمُ»: خبر و مانند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ «الَّذِينَ»: مبتدا، «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»: خبر ب) فعلیه: کلامی است که با فعل شروع می‌شود مانند: «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» که جمله «يُقْضَى بِالْحَقِّ» فعلیه و خبر است. نکته: جمله‌های شرطیه نیز اگر خبر مبتدا شوند، فعلیه‌اند مانند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (الأنعام: ۱۶۰)

۳- شبه جمله:

در بحث خبر منظور از شبه جمله، ظرف (زمانی و مکانی) و جار و مجرور است. ظرف؛ مانند: «الورقاء فوق الشجرة» و جار و مجرور مانند: «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ»؛ کلمات «فوق» و «فِي غَفْلَةٍ» خبرند. نکته: شبه جمله ای که خبر واقع می‌شود متعلق به وصف «كائِنٌ» و یا فعل «يَكُونُ» محذوف است و در حقیقت آن محذوف خبر می‌باشد.

دخول «فاء» جزاء بر خبر:

هرگاه مبتدا نسبت به خبر سبب باشد و خبر، بعد از آن ذکر شود جایز است فاء جزا بر خبر داخل شود، زیرا در این صورت مبتدا به منزله اسم شرط و خبر به منزله جواب شرط است مانند: «الَّذِي تَأْتُونَهُ مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ ذَخْرٌ لَكُمْ». نکته: در میان نواسخ تنها «إِنَّ» و «لَكِنَّ» هستند که وقتی اسم آنها متضمن معنای شرط باشد می‌توان «فاء» جزا بر سر خبر آنها آورد؛ مانند: «إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ»، «لَكِنَّ مَا يُقْضَى فَسَوْفَ يَكُونُ» در غیر این دو حرف این اتفاق نمی‌افتد؛ مانند: «ليس كل من ينظم الشعر له جائزة» که بر سر «له»، «فاء» جزا نیامده است.

تمرین: انواع خبر را در جملات زیر تعیین کنید:

- ۱- فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (البقرة: ۱۰)
- ۲- لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ (ق: ۳۵)
- ۳- بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (الصفات: ۲۶)
- ۴- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (التوحيد: ۱)
- ۵- الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (القارعة ۱ و ۲ و ۳)
- ۶- فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ (نهج البلاغه)
- ۷- أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى (نهج البلاغه)
- ۸- الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَ يُجَدِّدُ الْأَمَالَ (نهج البلاغه)
- ۹- عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ (نهج البلاغه)
- ۱۰- كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ (نهج البلاغه)

مبتدای وصفی:

هر گاه صفت بعد از نفی یا استفهام واقع شود و در اسم ظاهر یا ضمیر منفصلی عمل کند آن صفت مبتدا و اسم یا ضمیر بعد از آن فاعل یا نائب فاعل مبتدا می‌باشد و در این صورت دیگر نیازی به خبر نیست؛ اسم ظاهر مانند: «أَقَائِمٌ الزَّيْدَانِ» ضمیر منفصل، مانند: «أَقَائِمٌ أَنْتَمَا».

وصف در اصطلاح علم نحو به اسم فاعل، صیغه مبالغه، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم تفضیل و منسوب گفته شده و مبتدای وصفی یکی از این پنج مورد می‌باشد:

- ۱- اسم فاعل مانند: «أَقَائِمٌ هَذَانِ».

۲ - اسم مفعول مانند: «ما مَضْرُوبٌ زیدان».

۳ - اسم تفضیل مانند: «هَلْ أَحْسَنُ فِی عَیْنِ زَیْدٍ أَلْكْحَلُ مِنْهُ فِی عَیْنِ غَیْرِهِ».

۴ - صفت مشبّهه مانند: «هَلْ حَسَنٌ الْوَجْهَانِ»، «إِنْ أَدْرَى أَوْ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعِدُونَ»، «قَرِيبٌ»: مبتدا، «ما توعدون»: مصدر مؤول در محلّ رفع فاعل صفة مشبّهه «قَرِيبٌ»

۵ - منسوب مانند: «ما قُرَشِيٌّ أَبَوَاكَ».

وجوه اعرابی مبتدای وصفی:

وصفی که اسم مابعد خود را رفع داده در ترکیب سه احتمال است :

الف) وجوب مبتدا شدن و آن در صورتی است که وصف، مفرد و فاعلش تشبیه یا جمع باشد؛ مانند: «أَقَائِمٌ أَخَوَاكَ» خبر شدن «قَائِمٌ» و مبتدا شدن «أَخَوَاكَ» جایز نیست زیرا مفرد، خبر تشبیه نمی‌شود.

ب) وجوب خبر شدن و آن هنگامی است که وصف در تشبیه و جمع، با فاعلش مطابق باشد مانند: «أَقَائِمَانِ أَخَوَاكَ» و «أَقَائِمُونَ إِخْوَتَكَ» که «قَائِمَانِ» و «قَائِمُونَ» خبر مقدم، «أَخَوَاكَ» و «إِخْوَتَكَ» مبتدای مؤخر است مبتدا شدن وصف و خبر شدن اسم مابعد جایز نیست، زیرا وصف مانند: فعل است در این که هرگاه اسم ظاهر را رفع بدهد باید مفرد بیاید چه فاعلش تشبیه یا جمع باشد، پس تشبیه یا جمع بودنش صحیح نیست.

ج) احتمال مبتدا یا خبر شدن وصف و آن هنگامی است که وصف و فاعلش مفرد باشند، مانند: «أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِ» که «رَاغِبٌ» وصف و «أَنْتَ» فاعلش و هر دو مفردند. این آیه را به دو صورت زیر می‌توان ترکیب کرد:

۱- «رَاغِبٌ» مبتدا و «أَنْتَ» فاعل؛

۲- «رَاغِبٌ» خبر مقدم و «أَنْتَ» مبتدای مؤخر.

تمرین: مبتدای وصفی و غیر وصفی را در جملات زیر معین کنید:

۱- مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ (نهج البلاغه)

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِرَجُلٍ أَتَى مِنْ حَضْرَمَوْتَ أَعْظَمَ أَنْتَ بِحَضْرَمَوْتَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنْ جَهَلْتَهَا لَمْ أَعْلَمْ شَيْئًا (کنز الفوائد)

۳- امام صادق (ع): فاذا أردت أن تعلم أصادق أنت أم كاذب فانظر في قصد معنك و غور دعواك (مصباح الشريعة)

۴- (قال جماعة كثيرة من المهاجرين و الأنصار لما تذاكروا فضلهم): أخبروني عن منزلتی فیكم و ما تعرفونی به أ صادق أنا فیكم أم كاذب؟ (الإحتجاج)

۵- صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ (نهج البلاغه)

ضمیر فصل:

این ضمیر همیشه به صورت منفصل می‌آید و به همین جهت به آن «فصل» گفته‌اند و بین مبتدا و خبر قرار می‌گیرد و فایده‌اش این است که ما بعدش را از اشتباه به صفت حفظ می‌کند و به این جهت به آن «عماد» گفته‌اند.

ضمیر فصل بین دو معرفه‌ای که در اصل یا بالفعل مبتدا و خبرند می‌آید؛ در اصل مانند: «إِنَّا لَنَحْنُ الصَّاقُونَ» و بالفعل مانند: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» که «نَحْنُ» و «هُمُ» ضمیر فصل می‌باشند.

قواعد ضمیر فصل:

۱- ضمیر فصل همیشه مرفوع است و از جهت تذکیر، تأنیث، إفراد، تشبیه و جمع مطابق مبتدا است پس «زَيْدٌ إِيَّاهُ الْفَاضِلُ» و «كُنْتُ هُوَ الْفَاضِلُ» غلط است، زیرا در مثال اول باید «هُوَ» می‌آمد چون ضمیر فصل همیشه مرفوع است و در مثال دوم می‌بایست «أَنْتَ» گفته می‌شد تا با اسم «كَانَ» که مخاطب است مطابق می‌گشت و مانند: «إِنَّكَ إِتَاكَ الْفَاضِلُ» از جهت تطبیق، صحیح است ولی ضمیر فصل نیست بلکه تأکید یا بدل است، زیرا ضمیر فصل همیشه مرفوع می‌باشد.

۲- ضمیر فصل محلی از اعراب ندارد.

تمرین: ضمیر فصل را در جملات زیر مشخص کنید:

- ۱- إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (المائدة: ۱۱۸)
- ۲- إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (الكوثر: ۳)
- ۳- اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ (نهج البلاغة)
- ۴- الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ (نهج البلاغة)
- ۵- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عِذَا وَعَدْتُمْ الصَّغَارَ فَأَوْفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنْكُمْ أَنْتُمْ الَّذِينَ تَرَزُّقُونَهُمْ (عده الداعي و نجاح الساعي)

تست ها:

۱- زید متق یخاف الله. کدام وجه اعراب جمله بالا درست است؟ (سراسری ۷۲)

- (الف) زید: مبتدا - متق: خبر - جمله یخاف الله بدل از متق
(ب) زید: خبر مقدم - متق: صفت - یخاف الله: فعل و فاعل و مفعول
(ج) زید متق: فعل مؤخر فاعل مقدم - یخاف الله: جمله فعلیه، خبر
(د) زید: مبتدا - متق: خبر - یخاف الله: جارور مجرور، مضاف و مضاف الیه

۲- «هی الدنيا تقول لساكنيها حذار حذار من بطشي وفتكى» ماهو اعراب «هی»؟ (سراسری ۷۵)

- (الف) ضمیر فصل و لامحل له من الاعراب
(ب) ضمیر شأن، خبر مقدم و مجزوم محلاً
(ج) ضمیر فصل، مبتدا و مرفوع محلاً
(د) ضمیر شأن، مبتدا و مرفوع محلاً
- ۳- ماهو سبب وجوب تقدیم الخبر فی الجملة «فی المدرسة تلاميذها». (سراسری ۷۶)
- (الف) کون الخبر جاراً و مجروراً
(ب) کون الخبر محصوراً
(ج) کون المبتداً محصوراً فيه
(د) اشتمال المبتداً علی ضمیر الخبر

۴- فی أى من الجمل جاء الاستفهام مبتداً؟ (سراسری ۷۷)

- (الف) كم يوماً صُمت؟ (ب) كيف جئت (ج) ما اشتريت؟ (د) من جاء اليوم؟

۵- ماهو الصحيح عن الاعراب «أنتما» فی العبارة التالية؟ «ما راغب أنتما عن دروسكما». (سراسری ۷۵)

- (الف) خبر و مرفوع محلاً (ب) خبر لمبتدا محذوف (ج) فاعل قد سد مسدّ الخبر (د) مبتداً مؤخر و مرفوع محلاً

۶- عين اعراب «رفع» فی العبارة التالية «الشرط الاول لحرية الفكر هو رفع العقبات الراصدة للتعبير عن الرأي». (سراسری ۷۹)

- (الف) حال مفردة و منصوب (ب) خبر و مرفوع بالضمه (ج) فعل ماضٍ و مبنى على الفتح (د) مبتدا مؤخر و مرفوع

۷- عين اعراب «أنتما»: «يا طالبان ما كاتبه أنتما تمارينكما». (سراسری ۸۱)

- (الف) خبر المبتدا محذوف (ب) فاعل سادّ مسدّ الخبر (ج) مبتداً مؤخر و مرفوع محلاً (د) مبتداً للخبر المحذوف

۸- در بیان امیرالمؤمنین که فرمود: «قلیل مدوم علیه خیر من کثیر مملول منه»، مجوز ابتداء به نکره کدام است؟ (آزاد ۸۱)

- (الف) معطوف بودن بر نکره (ب) مشتمل بودن معنای فعل (ج) عامل بودم مبتدا (د) موصوفه بودن مبتدا

۹ - «هؤلاء الرجال العرفاء هم الذين نهضوا ضد الظلم»، عين الصحيح عن «الرجال»، «هم». (آزاد ۸۳)
 (الف) نعت - مضاف اليه و في محل جر
 (ب) عطف بيان - ضمير شأن و مرفوع على الابتداء
 (ج) نعت - خبر مقدم و في محل جر
 (د) عطف بيان - ضمير فصل و لامحل له من الاعراب.

۱۰ - عين الخطأ. (سراسری ۸۴)

(الف) الناس أعداء ماجهلوها!
 (ب) العدل يضع الأمور مواضعها!
 (ج) الحلم و الفوز توأمان!
 (د) القلب مصحف البصر

۱۱ - عين الصحيح عن المبتدأ و الخبر في هذه العبارة. (آزاد ۸۴)

«حجتي يا الله في جرأتي على مسألتك مع إتياني ماتكره، جودك و كرمك»
 (الف) إتيان / تكره (ب) حجة / في جرأتي (ج) إتيان / جودك (د) حجة / جود

۱۲ - در عبارت «يانوف أراقد انت ام راقم؟ قال فقلت: بل راقم يا امير المؤمنين.....» در زمينه موقيت اعرابي «راقد» کدامیک از موازد زیر صحيح می باشد؟ (آزاد ۸۵)

(الف) راقد مبتدای اسمی و انت خبر
 (ب) راقد مبتدای وصفی و انت فاعل سد مسدّ خبر
 (ج) راقد خبر مقدم و انت مبتدای مؤخر
 (د) ۲ و ۳

۱۳ - در کدام گزینه نکره بودن مبتداء جایز نیست؟ (آزاد ۸۶)

(الف) ولاخوف عليهم و لا هم يحزنون (ب) كل له قانتون (ج) رجل في البيت (د) ويل للمطففين

۱۴ - ضمير در کدام گزینه، ضمير فصل نمی باشد؟ (آزاد ۸۶)

(الف) أولئك هم المفلحون (ب) و قل إني أنا النذير المبين (ج) ... فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (د) قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

۱۵ - کدام گزینه از موارد تقدیم و جوبی مبتدای بر خبر نمی باشد؟ (آزاد ۸۶)

(الف) و ما محمداً إلا رسول قد خلت من قبله الرسل (ب) و لعبد مؤمن خير من مشرك (ج) ما اجمل الربيع (د) العقل مصلح كل امر

۱۶ - «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»، نوع «من». (سراسری ۸۳)

(الف) بدلیه (ب) تبعیضیه (ج) مبیئنه، الجنس (د) زائده، للتأكيد

۱۷ - «إنما صادقة زميلاتك!» عين الصحيح عن الاعراب «زميلاتك». (سراسری ۸۹)

(الف) خبر أو فاعل (ب) مبتدأ أو فاعل (ج) مبتدأ و لاغير (د) فاعل و لاغير

۱۸ - «صبر حتى يكون الله هو الذي ينتقم له!» عين الصحيح. (سراسری ۸۶)

(الف) حتى: حرف عطف و ناصب بحرف «أن» المصدریه (ب) يكون: فعل تام و منصوب بحرف «أن» المقدره في «حتى»

درس چهارم:

نواسخ:

نواسخ به فعل‌ها یا حروفی گفته می‌شود که بر سر جمله اسمیه داخل میشوند و اعراب و معنای جمله اسمیه را تغییر میدهند. نواسخ عبارتند از ۱- افعال ناقصه ۲- افعال مقاربه ۳- حروف شبیهه به لیس (ما، إن، لا و لات) ۴- حروف مشبّهة بالفعل ۵- «لا» ی نفی جنس ۶- افعال «ظن».

هفت اسم باقیمانده از انواع دوازده گانه مرفوعات، اسم و یا خبر نواسخ می‌باشند که عبارتند از:

اسم افعال ناقصه («کان» نظائر «کان»)، اسم افعال مقاربه («کاد» و نظائر «کاد»)، اسم حروف شبیهه به لیس («ما، إن، لا و لات» نفی کننده)، خبر حروف مشبّهة بالفعل («إن» و نظائر «إن»)، خبر «لا» ی نفی جنس.

* نکته: افعال «ظن» افعالی می‌باشند که بر سر مبتدا و خبر وارد شده و آنها را دو مفعول خود میکنند، از این مطلب در منصوبات سخن به میان خواهد آمد.

افعال ناقصه:

این افعال بر مبتدا و خبر داخل شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، مرفوع و خبر را بعنوان خبر خود، منصوب می‌سازند و آنها سیزده فعل هستند «کان، صار، لیس، اصبح، اضحی، ظل، بات، امسی، مازال، مابرح، مانفک، مافتی، مادام».

* نکته: افعال «أل»، «وجع»، «استحال»، «تحول»، «ارتد»، «أض»، «عاد»، «غدا» و «راح» دارای معنای «صار» می‌باشند: مانند: «فارتد بصیراً»، «ارتد» به معنای «صار»، اسمش ضمیر مستتر و خبرش «بصیراً».

معانی افعال ناقصه

افعال ناقص دارای دو گروه معنایی می‌باشند: الف) معنای ناقص؛ ب) معنای تام

الف) معنای ناقص

کان: می‌فهماند که در زمان گذشته اسم به خبر متّصف شده؛ مانند: «كان الناس أمةً واحدةً».

اصبح، اضحی، امسی، ظل و بات: به ترتیب می‌فهمانند: که اسم به خبر در اوقات صبح، ظهر، عصر، روز و شب متّصف گردیده است، این افعال با قرینه به معنای «صار» فراوان استعمال می‌گردند؛ مانند: «حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»، «أضحى زيدٌ غنياً»، «ما آمنَ بي من أُمسى شبعاناً و أُمسى جاره جاعاً»، «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوِداً وَ هُوَ كَظِيمٌ»، «أَبَيْتُ مَبْطَاناً وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرْتِي»

لیس: به معنای نفی مضمون اسم و خبر است در هر سه زمان، مانند: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ».

صار: به معنای انتقال از صفتی به صفت دیگر است، مانند: «صارَ زَيْدٌ عَالِماً» یا انتقال از ماهیتی به ماهیت دیگر، مانند: «صارَ الطَّيْنُ خَرْفاً» و مانند: «لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرُ مَحْدُوداً».

مازال: اگر از «زال، یزال» باشد به معنای ملازمت خبر با اسم است، مانند: «لا يزالُ بُنيانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً» و به این معنا با حرف نفی (ما یا لا) می‌آید و مانند: «ما زالتْ تِلْكَ دَعْوِيهِمْ» و چون «زال» معنای نفی دارد با آمدن حرف نفی دیگر معنای اثبات می‌دهد و اگر تامه باشد بدون حرف نفی می‌آید.

مابرح، مافتی، مانفک: نیز به معنای ملازمت خبر با اسم است مشروط به آن که قبل از آنها نفی، در لفظ یا در تقدیر باشد، مانند: «لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ»، «تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ» به تقدیر «لا تفتوا» و مانند: «ما انفكَّ زيدٌ كرامةً».

مادام: فعل ماقبل خود را به مدت ثبوت خبر برای اسم، مقید می‌کند به شرط آن که «ما» ظرفیه وقتیه و قبلش جمله باشد مانند: «اجلسُ مادامَ زيدٌ جالساً» که می‌فهماند جلوس مخاطب باید در مدت زمانی که زید نشسته ادامه یابد و مانند:

«أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» که توصیه به نماز و زکات در تمام مدت حیات متکلم است.

کلمه «ما» در «مادام» ظرفیه مصدریه است ظرفیه به خاطر نیابت از ظرف (مدّة) و مصدریه به خاطر آن که به تأویل مصدر (دوام) می‌برد پس اصل آیه «مُدَّةٌ دَوَامٌ حَيَاتِي» بوده است سپس مضاف (مدّة) حذف شده و مضاف الیه آن (ما وصله‌اش) از مضاف، درمنصوب شدن بنابر ظرف، نیابت کرده چنانکه مصدر صریح نیز در مثال «جِئْتُكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ» از ظرف زمان نیابت کرده و در اصل «جِئْتُكَ وَفَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ» بوده است.

ب) معنای تام:

منظور از «تام» این است که بعضی از افعال ناقصه به معنای دیگری بیایند که نیازی به خبر نداشته باشند؛ به عبارت دیگر فقط فاعل داشته باشند.

کان: به معنای «حَصَلَ» یا «تَبَت»، مانند: «كُنْ فَيَكُونُ».

صار: به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است و بوسیله «إِلَى» یا «مِنْ» متعدی می‌شود، مانند: «صَارَ زَيْدٌ إِلَى تَهْرَانَ» و به معنای انتها و رجوع است، مانند: «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» یعنی «تَنْتَهِي الْأُمُورُ إِلَى اللَّهِ».

أَصْبَحَ، أَصْحَى، أَمْسَى: به معنای دخول در وقت صبح، ظهر و شب است، مانند: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ»

ظل: به معنای «استمر»، مانند: «ظَلَّ الرَّخَاءُ»

انفك، برح و دام: به ترتیب به معنای «انفصل»، «ذهب»، «بقي» می‌باشند؛ مانند: «انفك حلقا السلسله»، «برح الخفاء»، «دتمتم انصاراً للحق» (به معنای: بقیتم انصاراً للحق)

بات: یعنی «أَقَامَ لَيْلًا» مانند: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا».

زال: تامه بودن این فعل در دو حالت است:

الف - از «زال يزول» که فعل لازم و بمعنای «انْتَقَلَ» است، مانند: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ».

ب - از «زال يزول» که فعل متعدی به یک مفعول و بمعنای «ماز» یعنی «مَيَّرَ» است، مانند: «فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ» بمعنای «فَمَيَّرْنَا بَيْنَهُمْ» پس در قرآن کریم کلمه «زال» به هر سه معنا آمده است.

- «مازال، لیس، مافتی» همیشه ناقصه‌اند و معنای تامه ندارند.

قواعد اسم افعال ناقصه:

۱- رابطه اسم با افعال ناقصه مانند: رابطه فاعل با فعل است؛ به عبارت دیگر تمام قواعدی که در ارتباط با فعل و فاعل جاری می‌باشد، میان افعال ناقص و اسم آنها جاری است.

۲- رابطه اسم افعال ناقصه با خبر این افعال مانند: رابطه مبتدا و خبر است.

ویژگی های خاص کان:

۱- گاهی «کان» میان دو کلمه ای که ملازم یکدیگر هستند می‌آید تا زمان ماضی را نشان دهد و اغلب اوقات میان «ما» و فعل تعجب واقع شود، مانند: «ما كان أحسن زيدا» در این صورت «کان» زائده است و هیچ نقشی ندارد.

۲- جایز است «کان» و اسم آن را بعد از «إِنْ» و «لَوْ» شرط، برای اختصار حذف کرد.

بعد از «لَوْ» مانند: «لَا يَأْمَنُ الدَّهْرُ ذَا بَغْيٍ وَلَوْ مَلِكًا»؛ در اصل «وَلَوْ كَانَ الْبَاغِي مَلِكًا» بوده است.

بعد از «إِنْ» مانند: «الْأَنْسَاءُ مُجْرَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ» که در دو مورد «كَانَ عَمَلُهُمْ» حذف شده و خبر (خَيْرًا وَشَرًّا) باقی مانده و «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» خبر است برای مبتدای محذوف (جَزَائِهِمْ).

۳- اگر «کان» منفی باشد بر سر خبر «کان»، «باء» زائده می‌آید؛ مانند: «مَا كَانَ اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ».

۴- جایز است در مضارع مجزوم، نون «کان» با وجود شرایط ذیل حذف شود:

- ۱ - مضارع، مجزوم به سکونِ نون باشد و نه حذف نون؛ چنانکه در افعال خمسه نون عوض رفع حذف می شود.
- ۲ - بعد از نون، ضمیر متصل نباشد پس اگر ضمیر متصل باشد، حذف نون جایز نیست ضمیر متصل گاهی بدون واسطه حرف جر است مانند: «لَمْ يَكُنْهُ» و «إِنْ يَكُنْهُ» در «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ» و گاهی با واسطه حرف جر است مانند: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» که بین نون و ضمیر، حرف جر (لام) فاصله شده است .
- ۳ - بعد از نون، همزه وصل نباشد در صورت وجود همزه وصل، نون حذف نمی شود مانند: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ».
- ۴ - در فعل مضارع مجزوم، وقف نشود، پس اگر به «لَمْ أَكُ» وقف شود «لَمْ أَكُنْ» گفته می شود.
- با وجود شرایط مذکوره گاهی نون، حذف می شود؛ مانند: «لَمْ أَكُ بَعِيًّا» و گاهی حذف نمی شود مانند: «وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ».
- تمرین: در جملات زیر افعال ناقصه و اسم و خبر آنها را مشخص کنید:**

- ۱- فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (الصافات: ۷۳)
- ۲- وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ (الرعد: ۳۱)
- ۳- وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ (المائدة: ۱۱۷)
- ۴- وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا (القصص: ۱۰)
- ۵- لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ (نهج البلاغه)
- ۶- مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا (نهج البلاغه)
- ۷- لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ (نهج البلاغه)
- ۸- الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ (نهج البلاغه)
- ۹- الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ (نهج البلاغه)
- ۱۰- يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمَسِّي وَ هَمَّةُ الشُّكْرِ وَ يُصْبِحُ وَ هَمَّةُ الذِّكْرِ يَبِيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ (نهج البلاغه- خطبه متقين)

تست ها:

- ۱ - عین الخطأ؟ (سراسری ۸۴)
- الف) لم تك مریم راسبه (ب) لم نزال نحارب الاعداء (ج) ما هذا بشراً بل ملك (د) أصبحنا ناجحات في حياتنا
- ۲ - «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السَّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» الصحيح عن الاعراب ما أشير اليه بخط (سراسری ۸۴)
- الف) اسم كان، مؤخر (ب) بدل من خبر كان (ج) مفعول به لفعل أصاؤاً (د) مبتدأ مؤخر و مرفوع محلاً
- ۳ - عین اسم كان في العبارة التالية «أكان لنا عجباً أن رأينا زميلنا ناجحاً؟» (سراسری ۸۱)
- الف) ضمير محذوف (ب) ضمير مستتر (ج) لا اسم لها (د) مصدر مؤول
- ۴ - عین الخطأ عن اعراب العبارة التالية؟ ماكان أنجح الطالب الساعي! (سراسری ۸۴)
- الف) الساعي: نعت مفرد، منصوب بفتحها ظاهرة (ب) الطالب: متعجب منه، منصوب على المفعولية (ج) أنجح: فعل تعجب، فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً (د) كان: فعل من افعال الناقصة، اسمه الطالب
- ۵ - عین الخطأ للفرغ في العبارة التالية؟ «أنا.....عاملاً في سبيل الحق» (سراسری ۷۹)
- الف) لم أفتأ (ب) لم أزال (ج) ما فتئت (د) مازلت

۶ - ماهو الصحيح عن فعلی «کن» و «یکون» فی الآیة المبارکة؟ «إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سراسری ۷۸)
 (الف) كلاهما فعل تامّ، والفاعل مستتر فيهما
 (ب) كلاهما من الافعال الناقصة و قد حذف الاسم و الخبر
 (ج) کن: فعل تام، يكون: من الافعال الناقصة
 (د) کن: من الافعال الناقصة، يكون: فعل تام

۷ - ماهو نوع «ما» فی الآیة الکریمة؟ «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (سراسری ۷۸)
 (الف) شرطیة (ب) مصدریة (ج) اسم موصول (د) اسم استفهام

۸ - ماهو نوع «ما» فی «مادام»؟ «المرء یظلّ عبداً لما حوله مادام یجهله» (سراسری ۷۸)
 (الف) زائده (ب) موصولة (ج) مصدریة ظرفیة (د) نافیة: غیر عامله

۹ - عین نوع «ما» فی العبارة التالیة؟ «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (آزاد ۸۴)
 (الف) حرف نفی (ب) شرطیة جازمة (ج) اسم موصول (د) مصدریة ظرفیة

۱۰ - ماهو الخطأ؟ (سراسری ۷۶)
 (الف) إِنْكَ لَنْ تَكُ رَاسِبَةً (ب) إِنْكَ لَمْ تَكُنْ رَاسِبًا (ج) أَنْتَ لَمْ تَكُ رَاسِبًا (د) إِنْكَ لَنْ تَكُونَ رَاسِبًا

۱۱ - عین الصحیح عن الخبر «کان» و نوعه فی العبارة التالیة «کان النبی عیسی ابن مریم یشفی المرضی». (آزاد ۸۴)
 (الف) ابن مریم / شبه جمله (ب) النبی / مفرد (ج) یشفی / جملة فعلیة (د) عیسی ابن مریم / جملة اسمیة

۱۲ - در عبارت زیر نقش، حرکت و نوع کلمه «مطمئن» کدام است؟ «مایبیت مطمئناً الا التقی» (آزاد ۸۲)
 (الف) خبر افعال ناقصة - منصوب - اسم مفعول (ب) خبر افعال ناقصة - منصوب - اسم فاعل
 (ج) اسم افعال ناقصة - مرفوع - صفت مشبّهة (د) اسم افعال مقاربه - محلاً منصوب - اسم مفعول

۱۳ - ماهو الخطأ عن الاعراب العبارة التالیة؟ «ماکان أجعل السماء» (سراسری ۷۷)
 (الف) السماء: مفعول (ب) أجعل: اسم کان (ج) کان: زائده بدون اسم و خبر (د) ما: مبتدا

۱۴ - عین الخطأ. (سراسری ۸۹)
 (الف) ما هذا بشراً مثلاً! (ب) صار مروان أميناً (ج) لم نزل نحارب الاعداء! (د) كانت أمّ بنت خاقان

درس پنجم:

افعال مقاربه:

افعال مقاربه هم چون افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر وارد می شوند؛ مبتدا را به عنوان اسم، مرفوع و خبر را به عنوان خبر، منصوب می نماید.

افعال مقاربه ۱۷ فعل و سه قسم می باشند:

اول: «كادَ، كَرَبَ، أَوْشَكَ» بر نزدیکی وقوع خبر دلالت می کنند.

دوم: «عَسَى ، حَرَى ، إِخْلَوْلَقَ» بر امید به وقوع خبر دلالت می کنند.

سوم: «شَرَعَ، أَنْشَأَ، طَفِقَ، أَقْبَلَ، عَلِقَ، أَخَذَ، جَعَلَ، هَبَّ، إِبْتَدَأَ، قَامَ وَ إِنْبَرَى» بر شروع دلالت می کنند. به این افعال، مقاربه گفته‌اند به خاطر آن که گروه اول بر قُرب خبر به اسم دلالت دارد و دو گروه دیگر از باب تسمیه کل به اسم جزء است.

شروط خبر افعال مقاربه:

- ۱ - مضارع باشد؛ «وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ».
- ۲ - دارای ضمیر فاعلی باشد که به اسمش بازگردد؛ «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ»: «زَيْتُهَا» اسم «يَكَادُ» و «يُضِيئُ» خبرش می‌باشد. فاعل «يُضِيئُ» هو مستتر می‌باشد که به «زَيْتُهَا» باز می‌گردد.
- ۳ - خبر متأخر از افعال مقاربه باشد.

انواع افعال مقاربه از جهت همراهی یا عدم همراهی خبر آنها با «أَنْ»:

- ۱ - افعالی که لازم است خبر آنها همراه با «أَنْ» باشد: «حَرَى» و «إِخْلُوقَ».
- ۲ - افعالی که نباید خبر آنها همراه با «أَنْ» باشد: «شَرَعَ و نظائرش».
- ۳ - افعالی که غالباً خبر آنها همراه با «أَنْ» است: «عَسَى» و «أَوْشَكَ».
- ۴ - افعالی که غالباً خبر آنها همراه با «أَنْ» نیست: «كَادَ» و «كَرَبَ».

تام بودن افعال مقاربه:

هرگاه فعل‌های «عَسَى، أَوْشَكَ و إِخْلُوقَ» به فعل مضارعی که با «أَنْ» مصدریه است اسناد داده شوند، تامه می‌باشند و به خبر نیاز ندارند، مانند: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»، که «أَنْ يَبْعَثَكَ» به تأویل مصدر، فاعل «عَسَى»، «كاف» مفعول اول، «مقاماً»: مفعول دوم، «مَحْمُوداً» صفت «مَقَاماً»، «رَبُّكَ» مضاف و مضاف الیه، فاعل «أَنْ يَبْعَثَكَ» می‌شود و مانند: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» که «أَنْ يَكُونَ» به تأویل مصدر رفته و فاعل «أَوْشَكَ» شده است.

تمرین: در جملات زیر افعال مقاربه و اسم و خبر آنها را مشخص کنید:

- ۱- كَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ (الأعراف: ۱۵۰)
 - ۲- قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ (الأعراف: ۱۲۹)
 - ۳- وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (الإسراء: ۵۱)
 - ۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: يَوْشَكَ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يُقْبَلَ عَمَلُهُ (كافی)
 - ۵- وَ طَالَ الْأَمْدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْخِزْيَ وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ حَتَّى إِذَا إِخْلُوقَ الْأَجَلُ (نهج البلاغه)
- (حتی إذا اخلوق الأجل) قال الشارح البحرانی: أى صار خلیقا، و لیس بشیء، لأنّ اخلوق لم یذكر له إلا الفاعل فهو فعل تامّ بمعنی قرب، و ما ذكره معنی اخلوق إذا ذکر له اسم و خبر و كان فعلا ناقصا مثل: اخلوق السماء أن تمطر أى صار خلیقا للأقطار

تست ها:

- ۱ - عین مایجب الاقتران ب «أَنْ» (سراسری ۸۲)
- (الف) أَوْشَكَ الْوَقْتُ أَنْ يَنْقُضِيَ (ب) حَرَى الْمَرِيضُ أَنْ يَشْفَى (ج) كَرَبَ الظُّلْمُ أَنْ يَضُمَّلَّ (د) كَادَتِ الثَّلُوجُ أَنْ تَهْطَلَ
- ۲ - در زمینه آیه شریفه «و ما کادوا یفعلون» کدام مورد صحیح می‌باشد. (آزاد ۸۵)
- (الف) کاد از افعال ناقصه، ضمیر در کادوا اسم محلاً منصوب و یفعلون خبر و محلاً مرفوع می‌باشد.
- (ب) کاد از افعال قلوب و دو معمول آن منصوب می‌باشد.
- (ج) کاد از افعال مشبهه به لیس و ضمیر در کادوا اسم و محلاً مرفوع و یفعلون خبر و محلاً منصوب می‌باشد.
- (د) کاد از افعال مقاربه، ضمیر در کادوا اسم محلاً مرفوع و یفعلون خبر و محلاً منصوب می‌باشد.

۳ - گزینه صحیح را در مورد جمله «السماءُ صحت» به همراه افعال شروع تعیین کنید. (آزاد ۸۰)
 الف) تأخذ السماء تُصحو (ب) أخذت السماء أن تُصحو (ج) تأخذ السماء أن تُصحو (د) أخذت السماء تُصحو

درس ششم:

حروف شبیه به «لیس» عبارتند از «ما، إن، لا و لات».

قواعد «ما»:

«ما»ی نافیه با سه شرط ذیل عمل می‌کند و با فقدان یکی از آن‌ها اسم و خبرش مرفوع می‌شود:

۱ - حفظ ترتیب: ابتدا اسم و سپس خبر بیاید، بنابراین اگر خبر بر اسم مقدم شود اگر چه ظرف یا مجرور باشد، «ما» عمل نمی‌کند و در این حالت، اسم و خبر مرفوع می‌شود، مانند: «ما قائمٌ زیدٌ» و «ما عندک عمروٌ» (در این دو مثال «ما» عمل نکرده است) ولی تقدیم معمولِ خبر بر اسم، در صورتی که ظرف یا جار و مجرور باشد جایز است مانند: «ما عندک زیدٌ اکلًا» که چون «عندک» متعلق به «اکلاً» است معمولِ آن شده و بر «زیدٌ» که اسم «ما» می‌باشد مقدم گردیده و اگر معمولِ خبر، غیر ظرف یا مجرور باشد، عمل نمی‌کند؛ مانند: «ما طعامک زیدٌ اکلٌ» که «طعامک» مفعول به «اکلٌ» می‌باشد و چون ظرف نیست «ما» عمل نکرده است.

۲ - کلمه «إلا» قبل از خبر ذکر نشود مانند: «ما مُحَمَّدٌ إلا رَسولٌ» که «رَسولٌ» خبر است و چون قبل از آن «إلا» آمده «ما» عمل نکرده و «رَسولٌ» مرفوع شده است.

۳ - بعد از «ما»، «إن» زاید نیاید، مانند: «ما إن زیدٌ قائمٌ» که «ما» عمل نکرده است.

با رعایت شرایط مذکور، کلمه «ما» اسم بعد از خود را مرفوع و خبر را منصوب می‌نماید، مانند: «ما هذا بشرًا» و «ما هُنَّ أمهاتهم».

«إن» نافیه با دو شرط عمل می‌کند:

۱ - حفظ ترتیب: ابتدا اسم و سپس خبر بیاید.

۲ - قبل از خبرش، کلمه «إلا» ذکر نشود.

مثال برای «إن»ی که دو شرط در آن رعایت شده است؛ «إن هُوَ مُستولياً علی أحدٍ إلا علی أضعف المجانین»
 «هُوَ» اسم و «مُستولياً» خبر و کلمه «إلا» قبل از خبر نیامده است.

نکته: غالباً خبر «إن» با «إلا» نقض می‌گردد و عمل آن باطل می‌گردد؛ مانند: «إن هذا إلیا ملکٌ کریمٌ» که قبل از خبر (ملکٌ)، «إلیا» ذکر شده و اگر عمل می‌کرد، «ملکاً» گفته می‌شد.

«لا»ی نافیه با سه شرط عمل می‌کند:

۱ - حفظ ترتیب: ابتدا اسم و سپس خبر بیاید؛ پس اگر مقدم شود عمل نمی‌کند، مانند: «لا قائمٌ رجلٌ» که «قائمٌ» خبر است و چون بر اسم مقدم شده، «لا» عمل نکرده است.

۲ - قبل از خبرش، کلمه «إلا» ذکر نشود؛ پس با وجود «إلا» عمل نمی‌کند، مانند: «لاأحدٌ إلا أفضلُ منک».

۳ - اسم و خبر نکره باشند، پس در صورت معرفه بودن اسم، عمل نمی‌کند، مانند: «لازیدٌ قائمٌ ولا عمروٌ».

قواعد معطوف خبر «ما» و «لا»:

هرگاه حرف عطف «بل» و «لکن» باشد، لازم است که معطوف، مرفوع باشد؛ مانند: «ما زیدٌ قائماً بل جالسٌ» و «لارجلٌ مقيماً و لکن راحلٌ»؛ اما اگر حرف عطف غیر از «بل» و «لکن» باشد، معطوف منصوب می‌باشد؛ مانند: «مارجلٌ قنوعاً و لازاهداً».

قواعد «لات»:

«لات» در اصل «لا» بوده و تاء مبالغه به آن افزوده شده است برای عمل «لات» باید اسم و خبرش اسم زمان مانند: «الحین، الأوان، الساعة و غیره» باشد.

ضمنا اسم «لات» همیشه محذوف است؛ مانند: «ولات حین مناصی» که در اصل «لات الحین حین مناصی» بوده است.

تمرین: اسم و خبر «لا، ما، ان و لات» را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»

۲- «إِنَّ الْمَرْءَ مِيتًا بِانْقِضَاءِ حَيَاتِهِ وَلَكِنْ بَأَنْ يُبْغَىٰ عَلَيْهِ فَيُخَذَلُ»

مرد با تمام شدن زندگیش مرده نیست، ولی به ستم شدن بر او و سپس خوار و ذلیل شدنش مرده است

۳- «تَدِمِ الْبُغَاةُ وَلَا تِ سَاعَةٌ مِّنْهُمْ وَالْبُغْيُ مَرْتَعٌ مُّبْتَغِيهِ وَخَيْمٌ»

ظالمان پشیمانند و آن لحظه، لحظه پشیمانی نیست و چراگاه طلب کننده ظلم، با او موافق نیست.

۴- «بَنِي عُدَانَةَ مَا إِنْ أَنْتُمْ ذَهَبٌ وَلَا صَرِيفٌ وَلَكِنْ أَنْتُمْ خَرْفٌ»

ای «بنی عدانه» شما طلا و نقره خالص نیستید بلکه شما سفالید (ظروفی از جنس خاک).

۵- «طَلَبُوا صَلْحَنَا، وَ لَا تِ أَوَانٍ، فَأَجَبْنَا: أَنْ لَيْسَ حِينَ بَقَاءِ»

درس هفتم:

حروف مشبّهة بالفعل:

حروف مشبّهة بالفعل شش حرف هستند «إِنَّ، أَنْ، لَيْتَ، لَكِنْ، كَأَنَّ و لَعَلَّ».

حروف مشبّهة بالفعل بر سر مبتدا و خبر داخل می شوند مبتدا را منصوب کرده به آن، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گویند و خبر را مرفوع کرده و به آن خبر حروف مشبّهة بالفعل گفته می شود؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ».

معنای حروف مشبّهة بالفعل

إِنَّ وَّ أَنْ (تأکید): این دو کلمه اسناد میان اسم و خبر را تأکید می کنند، مثلاً در «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» می فهمانند: که نسبت دوست داشتن اهل تقوی به «اللَّهُ» حتمی و ثابت است.

كَأَنَّ (تشبیه): به معنای تشبیه اسم آن به خبرش می باشد، مانند: «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ» که افراد گریزان از پند و تذکر، به الاغ های فراری تشبیه شده اند «هَمٌّ» اسم «كَأَنَّ»، کلمه «حُمُرٌ» خبرش، «مُسْتَنْفِرَةٌ» صفت «حُمُرٌ» است.

لَكِنَّ (استدراک): به معنای استدراک است یعنی رفع توهم از کلام قبل از آن، مانند: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» که ممکن است از «مَارَمَيْتَ» توهم شود که فعل «رَمَى» از غیر خداوند صادر شده و این توهم با «لَكِنَّ» برطرف می شود. لَيْتَ (تمنی): برای تمنی است یعنی طلب چیزی غیرممکن یا چیزی ممکن که حصول آن بعید و دور از انتظار است غیرممکن مانند: «يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِأَيَاتِ رَبِّنَا» که بعد از مردن، برگشت آن ها به دنیا ممکن نیست و ممکن مانند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» که داشتن ثروتی هم چون ثروت قارون امری است ممکن ولی برای متکلمین دور از انتظار است.

لَعَلَّ (اشفاق و ترجی): اشفاق یعنی امید و انتظار امری که وقوع آن مورد ترس و اکراه است، مانند: «لَعَلَّ الرَّقِيبَ حَاصِلٌ» که وجود رقیب مورد اکراه متکلم می باشد و از آن خایف است؛ ترجی یعنی امید و انتظار امری که وقوع آن مورد علاقه و میل است، مانند: «لَعَلَّ الْحَبِيبَ وَاصِلٌ» که رسیدن دوست خواسته متکلم است؛ و مانند: «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»

وجوب تقدیم خبر بر اسم (تقدیم خبر بر اسم در سه مورد واجب است):

الف - اسم «إِنَّ» نکره و خبر، ظرف یا جار و مجرور باشد، مانند: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که «يُسْرًا» نکره و اسم «إِنَّ» و «مَعَ الْعُسْرِ» و مانند: «كَأَنَّ فِي أَدْنِيهِ وَقْرًا» (لقمان: ۷).

ب - اسم دارای ضمیری باشد که به خبر باز گردد، مانند: «إِنَّ فِي الدَّارِ صَاحِبَهَا».

ج - بر اسم این حروف، لام ابتدا داخل شود مانند: «وَإِنْ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى»؛ «لِلْآخِرَةِ» اسم «إِنْ» و «لَنَا» خبرش می باشد.

وارد شدن لام ابتدا بر اسم «ان»:

هر گاه اسم «ان» مؤخر باشد جایز است بر سر آن، «لام» ابتدا داخل شود، مانند: «ان فی ذلک لعبره» که «عبره» اسم «ان» و «فی ذلک» خبرش می باشد.

نکته: این لام چون صدارت طلب است جایگاه آن در آغاز جمله است؛ اما چون آمدن دو حرف تأکید (ان و لام ابتدا) بدون فاصله ناپسند است لذا فاصله میان آنها را نیکو شمرده اند؛ به این لام؛ لام مزحلقة نیز گفته می شود.

وارد شدن لام ابتدا بر خبر «ان»:

آمدن «لام» بر سر خبر ان در چهار مورد جایز است:

۱ - خبری که اولاً بعد از اسم آمده و ثانیاً مثبت است، مانند: «ان ربی لسمیع الدعاء».

۲ - خبر؛ فعل ماضی جامد (غیر متصرف) باشد، مانند: «ان زیداً لنعیم الرجل».

۳ - خبر؛ فعل ماضی مشتق (متصرف) و مقرون به «قد» باشد، مانند: «انک لقد أصبت».

۴ - خبر؛ فعل مضارع باشد، مانند: «ان ربک لیعلم».

نکته: این لام بر ضمیر فصل نیز داخل می شود، مانند: «ان هذا لهو القصص الحق»؛ «هذا» اسم «ان»، کلمه «القصص»

«خبرش «هو» ضمیر فصل و لام بر آن داخل شده و مانند: «انا لنحن الصائفون» که «نا» اسم «ان» کلمه «الصائفون»

خبرش «نحن» ضمیر فصل و لام بر آن داخل گردیده است.

«ما»ی کافه:

هر گاه «ما»ی حرفیه به حروف مشبّهة بالفعل اضافه شود، این حروف به جز «لیت» عمل نمی کنند، به این جهت به آن «ما»ی کافه گفته می شود مانند: «انما الیهکم الة واحد».

با اضافه شدن «ما»ی کافه بر سر حروف مشبّهة بالفعل این حروف دیگر اختصاص به اسم ندارند و بر فعل داخل می شوند، مانند: «قل انما یوحی الی انما الیهکم الة واحد» و «کانما یصعد فی السماء».

نکته: اگر بعد از حروف مشبّهة بالفعل «ما»ی مصدریه یا موصوله بیاید، مانع عمل این حروف نمی باشد؛ مصدریه مانند: «ان ما

فعلت جمیل» که به تأویل «ان فعلک جمیل» می باشد و موصوله مانند: «واغلموا انما عنمت من شیء فان لله خمسہ

وللرسول» به معنای «ان الذي عنتم» که موصول و اسم «ان» می باشد و «فان» با مابعد، خبرش می باشد.

و مانند: «انما صنعوا کید ساجر»؛ «ما»: موصول اسم ان، «کید»: خبر ان و مرفوع و مانند: «انما توعدون لصادق»

این «ما» معمولاً جدا نوشته می شود.

قواعد تخفیف «ان»، «ان»، «کان» و «لکن»:

ان: هنگامی که تخفیف می یابد ترجیحاً از عمل لفظی ساقط می شود و اسم و خبر تبدیل به مبتدا و خبر می شود؛ در این

صورت لام ابتدائیت بر سر خبر وارد می شود مانند: «ان هذان لساحران» که «ان»: مخففه «هذان»: مبتدا، «ساحران»: خبر.

وجود این «لام» بعد از تخفیف، واجب و بعد از «ان» مشدده جایز است و در این صورت به آن، لام ابتدا می گویند.

نکته ۱: به «لام» ابتدائیت که بعد از «ان» مخففه می آید لام فارقه نیز می گویند.

نکته ۲: کلمه «ان» بعد از تخفیف بر فعل و اسم داخل می شود مانند: «ان کانت لکبیره»، «ان کدت لتردین»،

«ان وجدنا اکثرهم لفاسقین»، «ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک»، «ان نظنک لمن الکاذبین»

ان: زمانی که «ان» تخفیف می یابد اسمش ضمیرشأن محذوف و خبرش جمله است و در این صورت بر سر جمله اسمیه

، فعل جامد و فعل متصرف وارد میشود جمله اسمیه مانند: «و اخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین» که تمام «الحمد

لله...» خبر جامد مانند: «ان لیس للانسان الا ما سعی» که «ان» مخففه، ضمیر شأن اسمش و تمام «لیس» با مابعد، خبرش.

نکته: اگر خبر «ان» فعل متصرف باشد واجب است بین «ان» و خبر به وسیله یکی از این حروف «قد»، حرف تنفیس (سین و

سوف)، لو، حروف نفی «فاصله شود.

مثال : فعل ماضی با «قَدْ»، «وَتَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا».

فعل مضارع با «سین»، «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى».

فعل مضارع با «لَنْ»، «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ».

فعل مضارع با «لَمْ»، «أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ».

فعل ماضی با «لَوْ»، «أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذْقًا».

فعل مضارع با «لَوْ»، «أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ» .

در تمام این مثال‌ها «أَنْ» مخفّفه، ضمیر شأن اسمش، فعل متصرّف با فاصله حروف مذکوره خبرش می باشد .

کَانَ: این حرف در قواعد تخفیف مانند: «أَنْ» می باشد یعنی اسمش ضمیر شأن محذوف و خبرش جمله بعد از این حرف

است، با این تفاوت که هنگامی که بر سر فعل متصرف بیاید، اگر آن فعل مثبت باشد «قد» و اگر منفی باشد «لم» میان آن و

فعل می آید؛ مثال «كَانَ قَدْ وَرَدَتِ الْأَضْغَانُ»، «كَانَ لَمْ يَسْمَعَهَا».

لَكِنَّ: هرگاه «لَكِنَّ» تخفیف بیاید، عمل نمی کند و بر جمله های اسمیه و فعلیه داخل می شود و در هنگام تخفیف بهتر است

همراه با واو باشد تا از «لکن» تمییز داده شود؛ مثال «وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»، «وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»، «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ

مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ».

نکته: دو حرف «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» تخفیف ندارند، زیرا «لَيْتَ» مشدّد نیست تا مخفّف شود و «لَعَلَّ» مخفّف ندارد.

قاعده فتح یا کسر همزه «إِنْ»:

مواردی که باید «إِنْ» یا «أَنْ» خوانده شود با قاعده کلی ذیل مشخص می شود: هر جا که «إِنْ» با اسم و خبرش در موضعی

قرار بگیرد که آمدن مفرد لازم است (بتوان مصدر را جایگزین آن کرد) باید «أَنْ» به فتح همزه خوانده شود و هر جا در موضعی

که آمدن جمله لازم است (نتوان مصدر را جایگزین آن کرد) باید «إِنْ» به کسر خوانده شود.

موارد وجوب کسر همزه «إِنْ»:

«إِنْ» در موارد ذیل به کسر همزه است:

۱ - ابتدای جمله واقع شود، مانند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ».

۲ - بعد از مشتقات «قَالَ» باشد، مانند: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ».

۳ - جواب قسمی باشد که فعل آن ذکر نشده باشد، مانند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (زیرا جواب قسم باید جمله باشد و

اگر آن به فتح خوانده شود مفرد می شود) و اگر فعل آن ذکر شده، خبر «إِنْ» همراه با لام باشد مثال «أقسم بنفسي إني

لأكافئنك».

۴ - خبر اسم عین (ذات) باشد مانند: «رَيْدٌ إِنَّهُ عَادِلٌ» و یا صفت اسم عین (ذات) باشد، مانند: «مَرَرْتُ بِرَجُلٍ إِنَّهُ فَاضِلٌ» مثال

قرآنی برای خبر اسم عین (ذات) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ جمله «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ» خبر از اسم ذات (الَّذِينَ آمَنُوا) می باشد.

۵ - ابتدای جمله حالیه واقع شود؛ و آن به دو صورت است یکی آمدن «إِنْ» با واو مانند: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ

وَإِنَّ قَرِيبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ»، «فَرِيقًا» اسم «إِنْ» و «لَكَارِهُونَ» خبرش و دیگری آمدن «إِنْ» بدون واو، مانند: «وَمَا

أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ» که در هر دو صورت، حال، جمله است و مفرد شدنش چون به تأویل مفرد

معرفه می رود صحیح نیست.

۶ - بعد از موصول واقع شود مانند: «وَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ» زیرا غیر از موصول «أَلْ» که صله آن مفرد

است در باقی موصول ها، صله باید جمله باشد؛ ولی اگر «أَنْ» در وسط صله قرار بگیرد فتح همزه آن واجب است، مانند: «جَاءَ

الَّذِي عِنْدِي إِنَّهُ فَاضِلٌ»، زیرا «أَنْ» با اسم و خبرش مبتدا است و جمله مبتدا و خبر، صله موصول است به تقدیر «جَاءَ الَّذِي

فَضْلُهُ تَبَتَّ عِنْدِي».

۷ - بعد از «أَلَا»ی استفتاحیه یا «حَتَّى» ابتدائیت واقع شود؛ مانند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ»، «مَرَضَ زَيْدٌ حَتَّى إِنَّهُمْ لَا يَرُجُونَهُ».

۸ - بعد از «كَلَّا» بیاید؛ مانند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى».

۹ - مضافٌ إليه «حَيْثُ» یا «إِذُ» واقع شود، زیرا این دو کلمه باید بر جمله داخل شوند، مانند: «جَلَسْتُ حَيْثُ إِنَّ زَيْدًا جَالِسٌ» و «جِئْتُكَ إِذْ إِنَّ زَيْدًا أَمِيرٌ».

۱۰ - بر سر خبر «إِنَّ» لام ابتدا بیاید، مانند: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ».

موارد وجوب فتح همزه «أَنَّ»:

۱ - در محلّ فاعل یا نایب فاعل باشد مانند: برای فاعل «أَوْلَمُ يَكْفِيهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا» به تأویل «أَوْلَمُ يَكْفِيهِمْ إِنْزَالُنَا»؛ «انزال» فاعل «يَكْفِيهِمْ» است، مثال برای نایب فاعل «قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ» به تأویل «أُوْحِيَ إِلَيَّ اسْتِمَاعٌ نَفَرٍ مِنَ الْجِنِّ» «اسْتِمَاعٌ» نایب فاعل «أُوْحِيَ» است .

نکته: بعد از **لَوْشَرَطِيَه** نیز همزه مفتوح است، زیرا «لَوْ» در این معنا باید بر فعل ماضی داخل شود و در این صورت «أَنَّ» با اسم و خبرش به تأویل مصدر می‌رود و فاعل برای فعل مقدر می‌شود؛ مانند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» که فعل مقدر، «تَبَّتْ» است و تقدیر «لَوْ تَبَّتْ إِيْمَانُ أَهْلِ الْقُرَىٰ وَاتَّقَاهُمْ لَفَتَحْنَا...» می‌باشد .

۲ - در محل مفعول برای فعل غیر از مشتقات «قول»؛ مثال «وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ اشْرَكْتُمْ» به تقدیر «وَلَا تَخَافُونَ إِشْرَاكَكُمْ».

۳ - در محل مبتدا، مانند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً» به تقدیر «رُؤْيُوتُكَ الْأَرْضَ خَاشِعَةً مِنْ آيَاتِهِ»؛ «أَنَّ» با ما بعدش به تأویل «رُؤْيُوتُكَ» رفته، «رُؤْيُوتُكَ» مبتدای مؤخر و «مِنْ آيَاتِهِ» خبر مقدم است.

نکته: بعد از **لَوْلَا** امتناعیه نیز همزه مفتوح است، زیرا «لَوْلَا» در این معنا باید بر مبتدایی که خبرش حذف گردیده داخل شود که در این صورت «أَنَّ» با اسم و خبرش به تأویل مصدر می‌رود و مبتدا می‌شود و خبرش حذف شده؛ مانند: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» که به تقدیر «لَوْلَا كَوْنُهُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ثَابِتًا» می‌باشد .

۴ - در محلّ خبر از اسم معنای غیر از مشتقات «قول»، مانند: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» که «أَذَانٌ» اسم معنا (مصدر) است و مبتدا، «أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ» به تأویل «بِرَائَةُ اللَّهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» خبر آن و تقدیر چنین است «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بِرَائَةُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

۵ - در محلّ مجرور به حرف، مانند: «ذَلِكَ بَانَ لِلَّهِ هُوَ الْحَقُّ» که «أَنَّ» مجرور به باء جرّ شده و با مابعدش به تأویل مصدر رفته و تقدیرش «ذَلِكَ بِكَوْنِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ» است.

۶ - در محل مضاف‌الیه، مانند: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» که «مَا» زایده و «مِثْلُ» حال است و اضافه به «أَنَّكُمْ» شده و به تقدیر «مِثْلُ نَطْقِكُمْ» می‌باشد.

۷ - بعد از «حَتَّى» جازه یا عاطفه، به ترتیب مانند: «عَرَفْتُ أُمُورَكَ حَتَّى أَنَّكَ عَالِمٌ» که به تقدیر «عَرَفْتُ أُمُورَكَ حَتَّى عِلْمِكَ» و «عَجِبْتُ مِنْ أَحْوَالِكَ حَتَّى أَنَّكَ تُفَاخِرُ» به تقدیر «مِنْ أَحْوَالِكَ حَتَّى مُفَاخِرَتِكَ» ولی بعد از «حَتَّى» استینافیه، «إِنَّ» به کسر همزه است.

۸ - معطوف یا بدل شدن «أَنَّ» برای یکی از موارد هفت‌گانه که اینک ذکر شد؛ مانند: معطوف بر مفعول، مانند: «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ» که «نِعْمَتِي» مفعول «أَذْكُرُوا» است و «أَنِّي» بر مفعول عطف شده و تقدیرش «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَتَفْضِيلِي إِيَّاكُمْ» می‌باشد و بدل از مفعول، مانند: «إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ» که «إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ» مفعول دوم «يَعِدُكُمُ اللَّهُ» و «أَنَّهَا لَكُمْ» به تأویل «كَوْنُهَا لَكُمْ» بدل اشتمال از مفعول دوم است.

تمرین: الف) در جملات زیر اسم و خبر را تعیین کنید و سبب تقدیم خبر را بر مبتدا بیان کنید:

۱- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (النازعات: ۲۶)

۲- إِنَّ لَدَيْنَا أُنْكَالًا وَجَحِيمًا (المزمل: ۱۲)

٣- قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا(طه: ٩٧)

٤- عن أبي عبد الله عليه السلام: إن في طلب الدنيا إضراراً بالآخرة و في طلب الآخرة إضراراً بالدنيا، فأضروا بالدنيا فإنها أولى بالإضرار(شرح الكافي - للمولى صالح المازندراني).

٥- إِنْ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ(تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

٦- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ مِنْ التَّوَاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ. (الكافي)

٧- وَ لَا تَيَاسُ فَإِنَّ الْيَاسَ كُفْرٌ لَعَلَّ اللَّهَ يُعْنِي عَنْ قَلِيلٍ(ديوان أمير المؤمنين (ع))

ب) در جملات زیر علت جواز دخول لام ابتدا را بر اسم و خبر «ان» بیان کنید:

١- «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ»

٢- «وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ»

٣- «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ»

٤- إِنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (الليل: ١٢)

٥-...إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ(البقرة: ٧٤)

٦- عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنْ الْعَبْدَ لَيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسِيَ بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ(عدة

الداعي و نجاح الساعي)

ج) در جملات زیر علت فتح «ان» و یا کسر آن را بیان کنید:

١- إِيْمَا التَّوْبَةَ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ (النساء: ١٧)

٢- قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ(يوسف: ١١)

٣- قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا(الجن: ١)

٤- لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ(النحل: ١٠٩)

٥- مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا(نهج البلاغه)

٦- مَنْ عَلِمَ أَنْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ(نهج البلاغه)

تست ها:

١ - عَيْنِ الْخَطَا عَنْ هَمْزَةِ «إِنَّ». (سراسرى ٨٦)

الف) إذا أخطأت فقل: إنني آسف!

ب) ظننت أنك قدسافرت يوم أمس!

ج) يُقال أن الطقس سيتحسن!

د) يازميلتى! إنك ستنجحين فى الامتحان.

٢ - «زارتنى طالبة إنها ناجحة فى امتحاناتها» عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ هَمْزَةِ «إِنَّ». (سراسرى ٨٥)

الف) مكسورة (نعت) ب) مكسورة (حال) ج) مفتوحة (الجملة ابتدائية) د) مفتوحة (توسط فى الجملة)

٣ - ماهو الخطأ عن حركة همزة «إِنَّ». (سراسرى ٧٦)

الف) رأيت أنه صادق فى كلامه

ب) رأيت إنه جالس فى مكانه

ج) قلت لها إنك ستنجحين

د) قالت لى إنى ناجحة فى الامتحان

٤ - عين الخطأ. (آزاد ٨٣)

الف) بلغنى إنك ناجحة

ب) عرفت أنك ناجحة

ج) قال إنى مسافر

د) قيل إنك مسافر

۵ - عین الصحيح.

(الف) إِنَّمَا عَلَيَّ عَالَمًا

(ج) إِنِّ مَاشْتَرِي مِنْ مُسْلِمٍ مُحْكَمٍ بِالتَّذْكِیَّةِ

(ب) كَأَنَّمَا أَخَاكَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

(د) إِنِّي لَغَيْرُ صَابِرٍ عَلَى الْبَلَاءِ

۶ - عین الخطأ.

(الف) علمت أن خرج ابوك من البيت (ب) إن الشمس لفي كبد السماء (ج) إن في البيت لرجلاً (د) بلغني أن لم تر المعلم

۷ - عین «إن» تختلف عن غيرها. (أزاد ۸۳)

(الف) ان الصادقون لفائزون!

(ب) إن الصادقين رأيتهم فأكرمهم!

(ج) أكرم الصادق إن رأيتَه!

(د) أكرم الصادق و إن لم تعرفه!

۸ - عین «إن» حرفاً عاملاً. (سراسری ۹۰)

(الف) ان التقوى كمرکوب ذلول، یوصل اهله الى الجنة!

(ب) ان الدنيا إلاً دار الفناء و الآخرة دار البقاء.

(ج) ان یکاد لیبعدُ عن نفسه التخاذل لَمَّا تَأَمَّلَ فی عواقبه!

(د) انما یسغل عن الآمال الدنیویة من یری الجنة و النار أمامه!

۹ - عین «إن» حرفاً عاملاً. (سراسری ۹۱)

(الف) ان الدنيا إلاً دار فناء و الآخرة دار بقاء!

(ب) ان التقوى مركوب ذلول، ينقل راكبه الى جنه الخلود

(ج) ان یکاد لیبعدُ عن نفسه التخاذل لَمَّا تَأَمَّلَ فی عاقبته!

(د) انما یسغل عن الزخارف الدنیویة من یری الجنة و النار أمامه!

۱۰- «أ ما والله إن كنت لفي ساقه مجاهدى الإسلام!» عین الصحيح عن كلمة «إن»: (سراسری ۹۲)

(۱) مخففه «إن» المشبهة بالفعل أهملت عن العمل بسبب تخفيفها.

(۲) حرف نفى من الحروف المشبهة بليس و هى من النواسخ.

(۳) مخففه من «إني» و اسمها ضمير الياء المحذوف.

(۴) حرف من أدوات الشرط الجازمة لفعلين.

درس هشتم:

«لا»ى نفى جنس:

لاء نفى جنس، مانند: حروف مشبیهه بالفعل اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند، مثال «لَارْجُلٍ فِي الدَّارِ».

شرایط عمل «لا»ى نفى جنس: ۱ - عموم را نفى می کند؛ ۲ - اسم و خبرش نکره باشند؛ ۳ - اسم متصل به «لا» باشد؛ ۴ -

خبرش بر اسم مقدم نشود؛ ۵ - حرف جر بر «لا» وارد نگردد.

نکته: اسم «لا» مبنی بر فتح می باشد و اسم «لا» با «لا» هر دو محلا مبتدا می باشند.

حذف خبر «لا»:

غالباً زمانی که خبر «لا» مشخص باشد حذف می شود، مانند: «لا بأس»؛ در اصل «لا بأس عليك» بوده است و اغلب هنگامی

که «ألاً» در جمله می باشد؛ مثال «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی «لَا إِلَهَ مَوْجُودٌ».

تمرین: اسم و خبر «لا»ى نفى جنس را معین کنید:

۱- قَالَ لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (يوسف: ۹۲)

۲- قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (البقرة: ۳۲)

۳- اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ (الشورى: ۴۷)

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ (كافى)

۵- لَا قُوَى أَقْوَى مِمَّنْ قُوَى عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

تست ها:

۱- ماهو الصحيح عن كلمة «شىء» في العبارة التالية؟ «لاشىء أقتل للنفس من شعورها بضعفها». (سراسرى ۷۸)

الف) اسم لا، مبنى على الضم و منصوب محلاً

ب) اسم لا، مرفوع بضمه ظاهرة

ج) اسم لا، معرب و منصوب

د) اسم لا، مبنى على الفتح و منصوب محلاً

۲- «يا أهل لا يثرب لا مقام لكم فارجعوا» نوع «لا» في الآية الكريمة... (سراسرى ۸۰)

الف) عطف

ب) نفي للجنس

ج) نهى

د) نفي و جواب

۳- عين الصحيح عن كلمة «شىء» في هذه العبارة؟ «لاشىء أضرّ بالأديان من إتخاذها كوسائل». (آزاد ۸۴)

الف) مبنى على الضم و منصوب محلاً

ب) مبنى على الفتح و منصوب محلاً

ج) مرفوع بضمه ظاهرة

د) معرب و منصوب بالفتحة

درس نهم:

ضمير «شأن»:

ضمير شأن، ضمير مفرد غائب است؛ اگر ضمير، مؤنث باشد به آن «قصه» و اگر مذکر باشد به آن «شأن» می گویند. ضمير شأن مانند: «هُوَ» در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» که بوسيله «اللَّهُ أَحَدٌ» تفسير شده و ضمير قصه مانند: «ها» در «فَأَنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ».

حکم ضمير «شأن»: ضمير شأن دو نوع است منفصل و متصل؛ ضمير شأن منفصل، مبتدا می باشد مانند: «هو الدين اساس التمدن» و «هى الدنيا تمكر بأهلها».

ضمير شأن متصل بارز، اختصاص به حروف مشبهه بالفعل و افعال قلوب دارد: «أَنهَا الْقِنَاعَةُ غَنِيٌّ»، «أُخْبِرْتُ أَنَّهُ يَقُومُ الْاَمِيرُ»، «ظَنَنْتُهُ الدَّاءُ وَبِيلٌ».

تست

۱- «هى الدنيا تقول لساكنيها حذار حذار من بطشى و فتكى» ماهو اعراب «هى». (سراسرى ۸۰)

الف) ضمير فصل و لامحل له من الاعراب

ب) ضمير شأن، خبر مقدم و مرفوع محلاً

ج) ضمير فصل، مبتدا و مرفوع محلاً

د) ضمير شأن، مبتدا و مرفوع محلاً

درس دهم:

منصوبات

اسم در شانزده مورد منصوب می باشد: ۱- مفعول مطلق، ۲- مفعول به، ۳- مفعول لأجله، ۴- مفعول فيه، ۵- مفعول معه، ۶- مستثنى، ۷- حال، ۸- تمییز ۹- خبر کان، ۱۰- خبر کاد، ۱۱-۱۴- خبر «ما، لا، لات، إن نفي»، ۱۵- اسم «إن»، ۱۶- اسم «لا» نفي جنس.

نکته: «مفعول به» به عامل ظاهرى یا عامل محذوف منصوب است؛ عامل مفعول به وجوباً در موارد زیر محذوف هستند:

۱- اغراء و تحذير، ۲- اختصاص، ۳- اشتغال، ۴- نداء.

مفعول مطلق:

مفعول مطلق مصدری است که بعد از فعل هم لفظ خود برای تأکید فعل یا بیان نوع فعل یا تعداد فعل ذکر شود.
تأکید: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»؛ «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا».
بیان نوع: «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، «يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ».
تعداد فعل: «يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»، «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ».

عامل مفعول مطلق:

عامل مفعول مطلق سه نوع هست: **فعل، وصف، مصدر**

فعل: «فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا».

وصف: «أَوْ مُعَذَّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا»، «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا»، «وَالصَّافَاتِ صَفًّا».

مصدر: «سُرْرَتٌ بَجْدِكَ جَدْأً فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»، «فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا»

نیابت از مفعول مطلق تأکیدی:

دو مصدر نائب مفعول مطلق واقع می شود:

۱ - مصدر مترادف فعل باشد؛ مانند: «قَمْتُ وَقَوْفًا»، «وَلَوْ أَعْلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»؛ «نُفُورًا» مصدری است که مترادف فعل «وَلَوْ» است لذا نائب مفعول مطلق می باشد.

۲ - مصدر از کلماتی باشد که با فعل ریشه یکسان دارد؛ مانند:

الف - اسم مصدر: «اغْتَسَلْتُ غَسْلًا»، «أَعْطَيْكَ عَطَاءً» و «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا»؛ «غُلُوبًا» اسم مصدر می باشد بنابراین مفعول مطلق و نائب از مصدر خواهد بود.

ب - مصدر فعل دیگر «وَتَبَّتْ لِإِيهِ تَبْتِيلًا».

نیابت از مفعول مطلق مبین (نوعی و عددی):

در هفت مورد مفعول مطلق مبین (نوعی و عددی) دارای جانشین خواهد بود.

۱ - **کل، بعض و حق** به مصدر اضافه شوند «وَأِنْ تَعَدَّلْ كُلٌّ غَدَلٌ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا»؛ «إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّزَقٍ أَنْتُمْ لَنْفَىٰ خَلْقٍ جَدِيدٍ»؛ «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ»؛ «وَوَجَّهْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ».

۲ - **عدد و ابزار** مشخص برای فعل: «فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»؛ «طَعَنَتْهُ رُمْحًا» (نیزه)

۳ - **ضمیر:** «فَأَنَّىٰ أَعَذَّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذَّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»؛ «ه» در «أَعَذَّبَهُ» دوم جانشین مفعول مطلق می باشد.

۴ - **صفت:** «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ كَثِيرًا»، «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ».

۵ - **نوع یا هیئت:** «يَمُوتُ الْكَافِرُ مَيْتَةً السُّوءِ وَ يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ عَيْشَةَ الرَّاحَةِ».

۶ - **اشاره:** «أَكْرَمْتَهُ ذَلِكَ الْاِكْرَامِ».

۷ - «ما» و «أى» **استفهامیه یا شرطیه:**

استفهامیه؛ مانند: «ما يَكْتُبُ خَطُّكَ؟» («أىّ كتابه يَكْتُبُ خَطُّكَ»؛ «أىّ عيشة تعيش؟»؛ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» شرطیه؛ مانند: «ما سئمت فاجلس» («أىّ جلوس سئمت فاجلس»؛ «أىّ سير سئمت سير».

حذف فعل مفعول مطلق:

فعلى که مفعول مطلق را منصوب می کند در پنج مورد وجوباً حذف می شود:

۱ - هرگاه مفعول مطلق جایگزین فعل خود باشد، مانند: «فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

«فَرِيضَةٌ» مفعول مطلق برای فعل محذوف است.

۲ - هرگاه مصدر برای شرح ماقبل خود آمده باشد؛ مانند: «فَشَدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا».

«منا» و «فداء» مصدر منصوب برای فعلی میباشند که اظهار آن جایز نمی باشد؛ زیرا این دو مصدر برای بیان عاقبت جمله می باشند لذا واجب است با تقدیر گرفتن فعل منصوب شوند؛ تقدیر آن چنین است «فإِذَا أَنْ تَمَنَّا وَمَا أَنْ تَفَادُوا فِدَاءً».

الف) هر گاه مصدری که تکرار شده به اسم ذات اسناد داده شود؛ «الغلامُ بَكَاءً بُكَاءً».

ب) هر گاه مصدری حصر شود؛ «مَا أَنْتَ إِلَّا سِيرًا».

ج) هر گاه مصدری بر مصدر معطوف گردد؛ «المریضُ لَا أَكْلًا وَ لَا شَرْبًا».

۴- هر گاه مصدری تأکید کننده خودش باشد؛ و آن زمانی است که مصدر پس از جمله ای بیاید که نمیتوان به آن جمله غیر

آن مصدر را حمل کرد؛ مانند: «لَهُ عَلَيَّ الْفَاءُ عُرْفًا» در اصل چنین بوده است: «أَعْتَرَفْتُ لَهُ عَلَيَّ الْفَاءَ إِعْتِرَافًا».

«لَهُ الْمِيرَاثُ شَرَعًا» در اصل چنین بوده است «شَرِعَ لَهُ الْمِيرَاثُ شَرَعًا».

۵- هر گاه مصدر برای رفع احتمال مجازی که در جمله است به کار برده شود؛ مانند: «أَوْلَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا».

«حَقًّا» مفعول مطلق برای تأکید مضمون جمله و رفع احتمال آمده است و اصل آن چنین بوده «حَقَّ ذَلِكَ حَقًّا».

تمرین: الف) در جملات زیر مفعول مطلق و عامل آن را تعیین کنید:

۱- وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (الإسراء: ۲۶)

۲- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (الحجر: ۸۵)

۳- لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعْدُبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (التوبة: ۱۰۱)

۴- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (النحل: ۹۷)

۵- وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (الإسراء: ۵۸)

۶- عن أبي محمد الحسن بن علي (ع): وَ أَنْ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (كفاية الأثر في النص على

الأئمة الإثني عشر)

۷- كُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ قَوْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَ طَوَّوْهَا طَىَّ الْمَنَازِلِ (نهج البلاغه)

۸- قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ كُنْ ذَا قَلْبَيْنِ قَلْبٍ تَخَافُ بِاللَّهِ خَوْفًا لَا يُخَالِطُهُ لَا يُخَالِطُهُ

تغريب (مجموعه ورام)

ب) در جملات زیر اقسام نیابت از مفعول مطلق تأکیدی و مفعول مطلق مبین را تعیین کنید:

۱- وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ (النساء: ۱۲۹)

۲- ... وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (الأحزاب: ۳۵)

۳- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْبَصِيرُ (الإسراء: ۱)

تست ها:

۱- «رجع الجيش القهقري». وجه اعراب «القهقري». (سراسری ۷۱)

الف) مضاف إليه و مجرور محلاً (ب) مفعول مطلق و منصوب (ج) غیر منصرف محلاً مرفوع (د) قید حالت و منصوب

۲- «سرت اشد السیر» وجه نصب «اشد» کدام است؟ (سراسری ۷۲)

الف) مضاف به مصدر (ب) مفعول له (ج) مفعول مطلق نوعی (د) صفت مشبیه

۳- وجه اعراب «قعدة» در «قعدت قعدة» کدام است؟ (سراسری ۷۲)

الف) مفعول مطلق عددی (ب) مفعول له (ج) مفعول مطلق نوعی (د) مفعول به

۴- «... فَأَيُّ أَعْدَبُهُ عَذَابًا لَا أَعْدَبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» ضمير «هاء» در «أَعْدَبُهُ» دوم چه نقشی دارد؟ (سراسری ۷۵)

(الف) مفعول لأجله (ب) مفعول مطلق (ج) مفعول به (د) مفعول فیه

۵- ماهو الصحيح عن كلمة «اعتذار» في العبارة التالية؟ «إلهي! اعتذاري اليك اعتذار من لم يستغن عن قبول عذره». (سراسری ۷۸)

(الف) خبر (ب) مفعول له (ج) مفعول مطلق نوعی (د) مفعول مطلق تأکیدی

۶- ماهو اعراب «الذین» و «أی» في الآية الكريمة؟ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». (سراسری ۷۸)

(الف) نعت - حال (ب) مفعول به - مفعول مطلق

(ج) مفعول به - مفعول له (د) فاعل - مفعول مطلق

۷- عین المناسب للفرغ «نحلت المريضة... لا یوصف». (سراسری ۸۲)

(الف) بُخلاً (ب) حُبّاً (ج) سعياً (د) ضعفاً

۸- «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ - لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» الصحيح عن اعراب «بَعْضَ». (آزاد ۸۰)

(الف) بدل بعض من کلّ (ب) مفعول به (ج) مفعول مطلق (د) مفعول له

۹- علت نصب کلمه «حق» را در آیه شریفه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» مخص کنید. (آزاد ۸۰)

(الف) مفعول به (ب) مفعول مطلق (ج) مفعول له (د) مفعول معه

۱۰- درنمایش نورانی امیرالمؤمنین «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ مَوْلَا فَرَحِمْ عَبِيداً إِلَيْكَ مَلْجَأُ» کلمه «لَبَّيْكَ» چه موقعیت ترکیبی دارد؟ (آزاد ۸۰)

(الف) مفعول له (ب) حال (ج) مفعول مطلق تأکیدی (د) مفعول مطلق عددی

۱۱- دو مفعول مطلق در آیه کریمه «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» به ترتیب از کدام قسم است؟ (آزاد ۸۰)

(الف) تأکیدی - نوعی (ب) تأکیدی - تأکیدی (ج) نوعی - تأکیدی (د) نوعی - نوعی

۱۲- در آیه شریفه «فَسَدُّوا أَلْوَانِي فَأَيُّ مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً» کلمات «مَنَّا - فِدَاءً» کدامند؟ (آزاد ۸۶)

(الف) مفعول له (ب) مفعول به (ج) تمیز (د) مفعول مطلق

درس یازدهم:

مفعول به:

مفعول اسمی است که فعل فاعل بر او واقع شده است و سه قسم است:

(الف) اسم ظاهر: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ»

(ب) ضمیر: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

(ج) مؤول به صریح: «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

نکته: جایز است بر مفعول به «لام» جازه و زائده برای تأکید داخل شود و به آن لام تقویت نیز گفته می شود؛ مانند:

«إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» و «هُدًى وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ»؛ «لِرَبِّهِمْ» مفعول به مقدم است و لام آن زائده میباشد و چون زائده است، محل تعلق ندارد.

نکته: عوامل مفعول به هشت مورد می باشند: ۱ - فعل، ۲ - اسم فعل، ۳ - اسم فاعل، ۴ - صیغه مبالغه، ۵ - اسم مفعول، ۶ - صفت مشبیه، ۷ - مصدر، ۸ - أفعال تعجب.

۱ - فعل:

برخی افعال یک مفعول را نصب می دهند، برخی افعال بیش از یک مفعول؛

افعال دارای بیش از یک مفعول به:

افعالی که بیش از یک مفعول را نصب می دهند سه دسته می باشند:

الف) افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر بوده اند (افعال قلوب)

ب) افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر نبوده اند

ج) افعال سه مفعولی

الف) افعالی که دو مفعول را نصب می دهند که در اصل مبتدا و خبر بوده اند (افعال قلوب).

افعال قلوب ۱۴ فعل هستند و به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- فعل‌های دارای معنای رجحان: «ظَنَّ، حَسِبَ، خَالَ، جَعَلَ، حَجَا، عَدَّ، هَبَّ، زَعَمَ» این افعال بر ظنی بودن خبر دلالت دارند، مانند: «جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً» که «الْمَلَائِكَةَ» مفعول اول و «إِنَاءً» مفعول دوم است و مانند: «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا» که «أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا» به تأویل «عَدَمَ بَعْثِهِمْ» رفته و جانشین دو مفعول «زَعَمَ» شده است.

۲- فعل‌های دارای معنای یقین: «رَأَى، عَلِمَ، وَجَدَ، أَلْفَى، تَعَلَّمَ، دَرَى» بر یقینی بودن خبر دلالت دارند، مانند: «تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ»؛ «هاء»، مفعول اول، «خَيْرٌ» مفعول دوم؛ و مانند: «إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَائَهُمْ ضَالِّينَ»، «أَلَفُوا» از افعال قلوب، «آبَائِهِمْ» مفعول اول، «ضَالِّينَ» مفعول دوم است.

نکته: افعال قلوب همیشه دو مفعولی نیستند بلکه مانند: «عَلِمَ، ظَنَّ، رَأَى، حَجَا» به ترتیب اگر به معنای «عَرَفَ، إِتَّهَمَ، نَظَرَ و فَصَدَّ» باشند یک مفعولی اند مانند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً».

ملحقات:

هشت فعل ملحق به افعال قلوب هستند؛ این افعال عبارتند از «جَعَلَ، رَدَّ، تَرَكَ، غَادَرَ، إِتَّخَذَ، تَخَذَ، صَيَّرَ، وَهَبَ» به این افعال افعال تحویل گفته می شود زیرا بر دگرگونی مفعول از یک شکل به شکلی دیگر دلالت دارند.

مثال «جَعَلَ» مانند: «فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً»؛ «هاء» مفعول اول، «هَبَاءً» مفعول دوم، «مَنْثُوراً» صفت «هَبَاءً».

«رَدَّ» مانند: «لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّاراً حَسَداً»، «كَمْ» مفعول اول، «كُفَّاراً» مفعول دوم، «حَسَداً» مفعول له.

«تَرَكَ» مانند: «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ»، «بَعْضٌ» مفعول اول، جمله «يَمُوجُ»: مفعول دوم است و مانند: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا»

«إِتَّخَذَ» مانند: «إِتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً»، «إِبْرَاهِيمَ» مفعول اول، «خَلِيلاً» مفعول دوم.

«صَيَّرَ» مانند: «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَسَنَاءَ»، ضمير «ها» مفعول اول و «فِي حَوْزَةٍ» مفعول دوم می باشد.

متصرف و غیرمتصرف:

تمام افعال قلوب، متصرف کامل اند؛ غیر از دو فعل «هَبَّ» و «تَعَلَّمَ» که جامدند و به صورت امر حاضر استعمال شده اند و در واقع فعل امر از «وَهَبَ» و «تَعَلَّمَ» نیستند «هَبَّ» یعنی «قَدَّرَ» و «فِتْرَضُ»، مانند: «هَبْنِي يَا إِلَهِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ» و «تَعَلَّمَ» یعنی «إِعْلَمَ»، مانند: «تَعَلَّمَ شِفَاءَ النَّفْسِ قَهْرَ عَدُوِّهَا فَبَالِغٌ بِلُطْفٍ فِي التَّحْيِيلِ وَالْمَكْرِ».

فعل «وَهَبَ» نیز جامد و ملازم با ماضی است، زیرا به غیر این هیئت نیامده است.

تعليق:

زمانی که بین افعال قلوب و دو مفعولشان، ادات صدارت طلب فاصله بیفکند، عمل افعال قلوب فقط لفظاً تعلیق می گردد (باطل می شود) و دو مفعول آن‌ها محلاً منصوب می‌باشد، مانند: «ظَنَنْتُ مَا زَيْدٌ عَالِمٌ» که «ما»ی نافییه صدارت طلب است و از عمل کردن «ظَنَنْتُ» در مابعدش (زَيْدٌ عَالِمٌ) لفظاً منع کرده است.

اداتِ صدارت طلب عبارتند از «لام ابتداء، لام قسم، حروف نفی (ما، لا و اِنْ)، «کم» خبری، «لعلّ» و ادات استفهام «لام ابتداء» مانند: «وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»: «لام» در «لَمَنِ» لام ابتداء، و جمله: «من اشتراه» سدّ مسدّ دو مفعول «عَلِمُوا»

«ما»ی نافییه مانند: «لَقَدْ عَلِمْتُ مَا هُوَ لَآءِ يَنْطِقُونَ» که «هُوَ لَآءِ» مبتداء، «يَنْطِقُونَ» خبرش تمام این جمله در محل نصب، جانشین دو مفعول «عَلِمْتُ» گردیده «ما» که نافییه است، سبب تعلیق «عَلِمْتُ» شده است.

«لا»ی نافییه مانند: «عَلِمْتُ لَزَيْدٍ عِنْدَكَ وَلَا عَمْرُو» که «زَيْدٌ عِنْدَكَ» جمله اسمیه با معطوفش (لَا عَمْرُو) در محل نصب، مفعول «عَلِمْتُ» می‌باشد «عَلِمْتُ» به وسیله «لا» لفظاً از عمل ملغی گردیده است.

«اِنْ» نافییه مانند: «وَتَظُنُّونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيلاً» که جمله «لَبِثْتُمْ» جانشین دو مفعول «تَظُنُّونَ» است و به خاطر وجود «اِنْ» تعلیق شده است.

استفهام: هرگاه استفهام بعد از افعال قلوب واقع شود سبب تعلیق می‌گردد استفهام ممکن است اسم باشد، مانند: «أَيْ» و «مَتَى» یا حرف، مانند: «هَلْ» و «همزه».

استفهام حرفی: مانند: «وَ اِنْ اُذِرِيْ اَقْرَبٌ اَمْ بَعِيْدٌ مَا تُوعَدُوْنَ» که «قَرِيْبٌ» با معطوفش (بَعِيْدٌ)؛ خبرمقدم، «ما» موصول و در محل رفع؛ مبتدای موخر، «تُوعَدُوْنَ» صله موصول تمام مبتدا و خبر در محلّ نصب، مفعول «اُذِرِيْ»؛ «اُذِرِيْ» که فعل قلبی است به وسیله همزه استفهام که بعد از آن واقع شده، تعلیق گردیده است.

استفهام اسمی: اگر مبتدا باشد، مانند: «لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْسَى» که «أَيْ» اسم استفهام و مبتدا، «أَحْسَى» خبرش تمام مبتدا و خبر در محلّ نصب، مفعول «نَعْلَمَ» که فعل قلبی است جمله مفعول، به خاطر وجود «أَيْ» فعلاً مرفوع است چون تعلیق گردیده ولی محلاً منصوب می‌باشد.

نکته: «أَنْ» و صله اش (یعنی اسم و خبر أَنْ) و «أَنْ» و صله اش (یعنی جمله بعد از آن) جایگزین دو مفعول می‌شوند؛ مانند: «وَ هُمْ يَحْسِبُوْنَ اَنْهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا»، «رَعِمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَنْ يُبْعَثُوْا».

نیز «اِنْ» در صورتی که همراه با لام مزحلقه بیاید، جایگزین دو مفعول می‌شود؛ مانند: «قَالُوْا رَبُّنَا يَعْلَمُ اِنَّا اِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُوْنَ» (ب) افعالی که دو مفعول را نصب می‌دهند که در اصل مبتدا و خبر نبوده اند.

تعداد این افعال بسیار است؛ اما آنهایی که بیشتر استعمال می‌شوند عبارتند از «كَسَا، اَعْطَى، رَزَقَ، اَطْعَمَ، سَقَى، زَادَ، رَوَّدَ، اَسْكَنَ، اُنْسَى، حَبَّبَ، جَزَى، اُنْشَدَ، اسْتَصْنَعَ و...».

ج) افعال سه مفعولی:

افعالی که سه مفعول را نصب می‌دهند، هفت فعل هستند «أَرَى، اَعْلَمَ، نَبَأَ، اُنْبَأَ، حَبَّرَ، اُخْبِرَ، حَدَّثَ».

مثال «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيَّهِمْ»؛ «اللّٰهُ» فاعل، «هُمْ» مفعول اول «اَعْمَالَهُمْ» مفعول دوم، «حَسْرَاتٍ» مفعول سوم.

نکته: در افعالی سه مفعولی، مفعول اول اسم مفرد یا ضمیر است و مفعول دوم و سوم در اصل مبتدا و خبر می‌باشد.

مثال دیگر «يُنَبِّئُكُمْ اِذَا مَرُفْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ اِنَّكُمْ لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ»؛ «كُم» مفعول اول و جمله «اِنَّكُمْ لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ» در محلّ نصب جانشین مفعول دوم و سوم است.

مثال دیگر «اِذْ يُرِيْكَهْمُ اللّٰهُ فِيْ مَنَامِكَ قَلِيلاً وَاَوْ اَرِيْكَهْمُ كَثِيْرًا لَفَسَلْتُمْ»؛ «يُرِيْ» و «أَرَى» سه مفعولی است در هردو «كاف»، مفعول اول، «هُمْ» مفعول دوم، «قَلِيلاً» و «كَثِيْرًا» مفعول سوم است.

تمرین: در جملات زیر فاعل و مفعول به و عامل آن را تعیین کنید:

۱- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (الكهف: ۷)

۲- وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (الكهف: ۸)

۳- ... وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ (الكهف: ۱۸)

۴- أَمْ آمَنُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (الأعراف: ۹۹)

۵- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (النور: ۳۷)

۶- قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (الإسراء: ۱۱۰)

۷- وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (البقرة: ۴۱)

۸- أَمْ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (البقرة: ۸۷)

۹- قَالَ النَّبِيُّ «ص»: خياركم من ذكركم بالله رؤيته و زاد في علمكم منطقه و رغبتكم في الآخرة عمله (نهج الفصاحة)

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ «ص»: «إِنَّ الْمَلِكَ لَيُصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سِجِّينٍ إِنَّهُ

لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا (الكافي)

۱۱- لَا تَسْتَصْنِعْنَ عِنْدَكَ الرَّأْيَ الْخَطِيرَ إِذَا أَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

۱۲- فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (إبراهيم: ۴۷)

۱۳- فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ

مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَتُهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (البقرة: ۲۴۹)

۱۴- وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (إبراهيم: ۴۹)

۱۵- وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (الإنسان: ۸)

۱۶- وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (الحشر: ۱۹)

۱۷- أَعْطُوا الْجَائِرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْقُهُ (صحيفة الإمام الرضا عليه السلام)

۱۸- وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتِينَ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فُضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ

الْحِسَابِ (الإسراء: ۱۲)

۱۹- إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ (الأنفال: ۴۳)

۲۰- وَ سَفَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (الإنسان: ۲۱)

درس دوازدهم:

۲- اسم فعل:

اسم فعل کلمه ای است که از جهت معنا و عمل همانند فعل است ولی علامت های فعل را ندارد.

اسم فعل اگر فعلش لازم باشد، فقط دارای فاعل خواهد، مانند: «هَلُمَّ إِلَيْنَا» به معنای «اقْتَرِبْ إِلَيْنَا» و اگر فعلش متعدی باشد،

عمل فعل متعدی می کند، مانند: «هَلُمَّ شُهِدَاتِكُمْ» به معنای «أَحْضِرُوا شُهِدَاتِكُمْ».

اقسام اسم فعل

اسم فعل نسبت به فعلی که بر آن دلالت دارد سه قسم است: اسم فعل امر، اسم فعل مضارع و اسم فعل ماضی.

۱- اسم فعل امر

اسم فعل امر از اسم فعل ماضی و مضارع پیش تر و دو قسم است:

الف - سماعی مانند: «آمِينَ» اسم فعل «اسْتَجِبْ»، «صَه» اسم فعل «أُسْكِتْ» و «حَى» اسم «أَقْبِلْ» یا «عَجِّلْ»، مانند: «حَىَّ

عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ».

ب - قیاسی برون «فَعَالٍ» و مبنی بر کسر است و ساخت آن از فعل ثلاثی تامّ متصرف است مانند: «حَذَارٍ» اسم فعل «إِحْذَرُ» از فعل «حَذَرَ»، «نَزَالٍ» و «زَحَامٍ» اسم فعل «نَزَلَ» و «زَحَمَ» بمعنای «أَنْزَلَ» و «إِزْحَمَ» یعنی فرودآی و جای را تنگ نما. کلمات ذیل، اسم فعل امر می باشند:

«هَاء»: اسم برای فعل «حَذُوْ» است یعنی بگیر، مانند: «فَيَقُولُ هَاؤُمْ أَقْرَأُ كِتَابِيَهٗ»: هَاؤُمْ: اسم فعل أمر به معنی خذوا، و فاعل ضمیر مستتر تقدیر آن (أنتم)، «كِتَابِيَهٗ»: مفعول به اقرؤوا
 «مَه»: اسم برای فعل «نُكْفِفُ» است یعنی رها کن، باز دار.
 «بَلَّة»: اسم برای فعل «دَعَّ» است یعنی واگذار.

«آمِين»: اسم است به معنای «استجب»: «وَأَعْمُرُ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». (الصحيحه السجادية)
 «هَيْتَ» و «هَيَّ»: اسم برای «أَسْرِعُ» می باشند؛ یعنی شتاب کن مانند: «وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ»: فاعل «هَيْتَ» انت مستتر
 «هَلُمَّ»: اسم برای «أَحْضِرُ» است یعنی حاضر کن، مانند: «هَلُمَّ شَهْدَانَكُمْ».
 «عَلَيْكَ»: اسم برای فعل «أَلِزُّمُ» است یعنی لازم بدار، مانند: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ».
 «حَيَّهْلُ»: اسم برای فعل «أَثَّتِ» است یعنی بیاور .

«إِلَيْكَ»: اسم برای فعل «أُبْعُدُ» است یعنی دور شو مانند: «إِلَيْكَ عَنِّي يَا ذُنْيَا» یا اسم «حَذُوْ» است یعنی بگیرمانند: «إِلَيْكَ الْكِتَابُ».

«مَكَانِكَ»: اسم برای فعل «أَثْبِتُ» است عرب این کلمه را در مقام وعید استعمال می کند؛ یعنی در جای خود ثابت باش چنان که در فارسی در مقام بازداشت کسی می گویند «این جا باش کنایه از این که در حصر و حبس هستی» مانند:
 «ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ»: «مکانکم»: اسم فعل امر منقول از ظرف به معنی «اثبتوا»، فاعل آن «أنتم» و جوبا مستتر، «أنتم»: تأکید ضمیر مستتر در اسم فعل و محلا مرفوع، «شركاء»: معطوف بر ضمیر
 «دُونِكَ»: اسم است به معنای فعل «حَذُوْ»: مثال: «يا علي دونك هذا الكتاب»
 «إِيَّاهُ»: اسم است برای فعل «أَثَّتِ» به معنای بیاور، مانند: «إِيَّاهُ أَبَاوَدْحَةَ» (سوسک).

۲ - اسم فعل مضارع

اسم فعل مضارع نیز عمل فعل خودش را می کند و فاعلش واجب الاستتار است کلمات ذیل، اسم فعل مضارع است
 أَفٍ: اسم است برای فعل «أَتَضَجَّرُ» یعنی بی قرار و بی حوصله ام، مانند: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًا».
 وَئِي، وَا، وَاها: اسم هستند برای «أَعْجَبُ» یعنی در شگفتم، مانند: «وَيُكَانُهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ».
 آوَه: اسم است برای فعل «أَتَوَجَّعُ» یعنی دردناکم، مانند: «أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ».
 آه: اسم است برای فعل «أَتَوَجَّعُ»، مانند: «أَهٍ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ».

۳ - اسم فعل ماضی:

فاعل اسم فعل ماضی گاهی اسم ظاهر و بیشتر ضمیر غایب است؛ کلمات ذیل اسم فعل ماضی می باشند:
 «هَيِّهَاتَ»: اسم است برای فعل «بُعِدَ» یعنی دور است؛ مانند: «هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ» (المؤمنون: ۳۶)
 «شَتَّانَ»: اسم است برای فعل «إِفْتَرَقَ» یعنی چقدر فرق است. مانند: «شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَدَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَثُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ» (نهج البلاغه)

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ (نهج البلاغه)^۳

۳- (این شعر را دو جور می توان معنی نمود، اول اینکه) فرقت میان امروز من که بر کوهان و پلان شتر سوار و برنج و سختی سفر گرفتارم، با روزی که ندیم حیّان برادر جابر بودم و به ناز و نعمت می گذرانیدم (دوم اینکه) چقدر تفاوتست میان روز من در سواری بر پشت ناقه و روز حیّان برادر جابر که از

«سَرَعَانَ»، «وَشْكَانَ» و «عَجَلَانَ» اسم است برای «سَرَعَ»، «وَشَكَ» و «عَجَلَ» یعنی شتاب کرد. مانند: «سَرَعَانَ ذَا إِهَالَةً» و «وَشْكَانَ ذَا إِهَالَةً»: سریع الخیر کسی است که چیزی را قبل از وقت آن می‌بخشد. «بَطَّانَ» اسم است برای «بَطَأَ» یعنی کندی کرد.

نکته: معمول اسماء افعال بر آن‌ها مقدم نمی‌شود پس در «عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» و «عَلَيْكَ نَفْسَكَ»، جایز نیست «بِالْحَقِّ عَلَيْكَ» و «نَفْسَكَ عَلَيْكَ» گفته شود همچنین نباید میان اسم فعل و معمولش فاصله بیفتد.

تمرین: در جملات زیر اسم فعل و معمول آن را مشخص کنید:

۱- أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (الأنبياء: ۶۷)

۲- امام علی (ع): سَرَعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا (الكافی)

۳- فَمَهْ لَا تَلْمَنِي فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ جَرَى حُبَّهُ مَا بَيْنَ جِلْدِي وَأَعْظَمِي (سید حمیری)

۴- عَلَيْكُمْ بِالْفَنَاعَةِ فَإِنَّ الْفَنَاعَةَ مَالٌ لَا يَنْفَدُ (جامع الأخبار)

درس سیزدهم:

۴ و ۳ - اسم فاعل و صیغه مبالغه:

اسم فاعل؛ مانند: فعل، فاعل را رفع و مفعول را نصب می‌دهد مانند: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا»، «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ»، «وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتَهُمْ وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَةَ بَعْضٍ» (البقرة: ۱۴۵)

صیغه مبالغه مانند اسم فاعل عمل می‌کند و تنها چهار وزن صیغه مبالغه چنین ویژگی ای را دارند:

۱ - فَعَالٌ ۲ - مِفْعَالٌ ۳ - فَعُولٌ ۴ - فَعِيلٌ

مثال: «هَذَا مَنَاعُ الْخَيْرِ»؛ «هَذَا مَنَاعُ الْخَيْرِ»، «ذَاكَ مِعْطَاءُ النَّعْمِ»؛ «ذَاكَ مِعْطَاءُ النَّعْمِ».

تمرین: در جملات زیر اسم فاعل و صیغه مبالغه و معمول آن‌ها را مشخص کنید:

۱- خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ (القمر: ۷)

۲- الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴)

۳- وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً (الأحزاب: ۳۵)

۴- لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (الأنعام: ۱۱۵)

۵- الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (البقرة: ۴۶)

۶- إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلاً إِنْ كُمْ عَائِدُونَ (الدخان: ۱۵)

درس چهاردهم:

۵ - اسم مفعول:

اسم مفعول نیز مانند اسم فاعل عمل می‌کنند با این تفاوت که اسم مفعول آن نایب فاعل است؛ مانند: «زَيْدٌ مَحْبُوسٌ الْأَخُ» یا «زَيْدٌ مَحْبُوسٌ الْأَخِ»؛ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ».

نکته: اسم فاعل و مفعول اگر بدون «ال» باشند، اگر مستقبل یا حال باشند مانند فعل مضارع، رفع و نصب می‌دهند، مانند:

«هَذَا ضَارِبٌ زَيْدًا الْآنَ أَوْ غَدًا» و اگر به معنای ماضی باشند، عمل نخواهند کرد زیرا معنای فعل ماضی را خواهند داشت و لازم

است اضافه گردد، لذا گفته نمی‌شود: «هَذَا ضَارِبٌ زَيْدًا أَمْسٌ» بلکه باید گفت: «هَذَا ضَارِبٌ زَيْدٍ أَمْسٌ»

اسم فاعل و مفعول اگر با «ال» باشند در این صورت در سه زمان ماضی، مستقبل و حال عمل خواهند کرد: «هذا الضارب زيدا الآن أو غدا أو أمس»

تمرین: در جملات زیر اسم مفعول و معمول آن را مشخص کنید:

- ۱- فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ يَتَمَتَّنُونَ الْمَوْتَ وَ لَا يُرْهِبُونَهُ (تفسیر القمی ج ۱ ص ۵۴)
- ۲- وَ قَالَ الصَّادِقُ ع عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ: الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ (تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۶۰)
- ۳- وَ قَالَ ع (فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ): الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرَّفْعَةَ وَ يَشْنَأُ السَّمْعَةَ طَوِيلٌ عَمَّهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَفْتُهُ شَكُورٌ صَبُورٌ مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ (نهج البلاغه)
- ۴- مواضع المسيح ع في الإنجيل... طوبى للمطهرة قلوبهم أولئك يزورون الله يوم القيامة (تحف العقول)

تست:

عیّن الصحیح فی عمل شبه الفعل: (سراسری ۹۲)

- ۱) أ ما كانت هذه القاعدة مدروسةً تمارينها من قبل؟! (۲) أيتها الطالبات؛ أليس هذا المؤلف مذكورةً سيرته؟! (۳) أ لا نعترف بأننا كنا سامعين قصص جداتنا؟! (۴) أ أنتم مناعون هؤلاء الجالسون عن الحضور في القاعة!؟

درس پانزدهم:

۶ - صفت مشبهه:

معمول صفت مشبهه سه گونه است:

- ۱ - معمول همراه با ضمیر موصوف باشد و یا مضاف به اسمی باشد که در آن ضمیر موصوف است «أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسْبُهُ»، «أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسْبُ أَجْدَادِهِ».
- ۲ - معمول، نکره یا مضاف به نکره باشد؛ در این صورت نقش آن تمییز خواهد بود «أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسْبًا»، «أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسْبُ أَجْدَادِ».
- ۳ - معمول همراه با «ال» باشد و یا مضاف به اسمی باشد که در آن «ال» است؛ در این صورت لفظاً مضاف الیه و مجرور خواهد بود: «أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ النِّسْبِ»، «أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ نَسْبِ الْأَجْدَادِ».

درس شانزدهم:

۷ - مصدر:

مصدر نیز عمل فعل را انجام می دهد:

- نکته ۱: اگر مصدر معنای لازم داشته باشد به فاعل خود اضافه می شود «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ». و اگر معنای متعدی داشته باشد اغلب به فاعل خود اضافه می شود و مفعول به بعد از فاعل به صورت منصوب خواهد آمد: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ».
- نکته ۲: زمانی مصدر مانند فعل عمل می کند که بتوان فعل را همراه «أن» یا «ما» مصدری در تقدیر دانست.
- نکته ۳: نحوین شروط دیگری برای عمل مصدر ذکر کرده اند؛ مهمترین آن ها عبارتند از:
الف) قبل از اتمام عملش صفت واقع نشود؛ بنابراین گفته نمی شود: «سَاءَتِي إِكْرَامُكَ الْكَثِيرُ عَدُوٌّ أَخِي»
ب) مفرد باشد؛ بنابراین گفته نمی شود: «ما زادتك تجاربك الدهر إلا حنكة» (پختگی)
ج) اسم ظاهر باشد؛ بنابراین گفته نمی شود: «مروری بزید مؤنس و هو بعمر و موحش»
د) آن چه متعلق به مصدر است بر آن مقدم نشود؛ بنابراین گفته نمی شود: «أعجبنى عمرواً ضرب زيد» و بین مصدر و معمولش جز ظرف فاصله نیفتد؛ بنابراین گفته نمی شود: «إنه على ضربه لقادرٌ زیداً»

تمرین: در جملات زیر مصدر و معمول آن را مشخص کنید:

- ۱- لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السَّخْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (المائدة: ۶۳)
- ۲- أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (البلد: ۱۴ و ۱۵)
- ۳- لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آل عمران: ۹۷)
- ۴- وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ (البقرة: ۵۴)
- ۵- أَفَبِحُ الظُّلْمِ مَنْعَكَ حُقُوقَ اللَّهِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم)

درس هفدهم:

۸ - افعال تعجب:

تعجب دو صیغه دارد: ۱ - ما أَفْعَلُهُ، ۲ - أَفْعِلْ به: هر دو صیغه جامد بوده و همیشه مفرد هستند.

مثال «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»؛ «أَصْبَرَ» فعل ماضی جامد برای إنشاء تعجب و فاعل «هُوَ» ضمیر مستتر وجوباً و «هُم» مفعول به، «أَسْمِعْ بِهِمْ» وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا»، «أَسْمِعْ» فعل ماضی جامد برای إنشاء تعجب و مبنی بر فتح مقدر به دلیل آمدنش به صورت امر، «باء»: حرف جرّ زائد و «هُم» ضمیر، «بِهِمْ» جارو مجرور لفظاً و محلاً فاعل «أَسْمِعْ» می باشد؛ «أَبْصِرْ» مانند: «أَسْمِعْ» می باشد، و فاعل مقدر است یعنی «أَبْصِرْ بِهِمْ».

نکته ۱: اگر تعجب از ثلاثی مزید یا رنگها و یا عیوب ساخته شود، در این صورت واژگانی چون «أكثر، أشدّ، أحسن، أقبح و...» در یکی از دو وزن «أَفْعَلْ، أَفْعِلْ» قرار گرفته و پس از آن مصدر ثلاثی مزید یا رنگها و یا عیوب ذکر می گردد؛ مانند: «ما أشد انطلاقه أو حمرة» و «أشدد بانطلاقه و حمرة».

نکته ۲: استفاده از این ساختار در غیر ثلاثی مزید یا رنگها و یا عیوب نیز جایز است؛ مانند: «ما أحسن الرياض = ما أشد حُسن الرياض».

ویژگی های متعجب منه:

متعجب منه یا باید معرفه باشد مانند: «ما ألدّ الثمر» و یا نکره مختصه باشد؛ مانند: «ما أسعد رجلاً يخاف الله».

جایگاه صیغه تعجب:

دو صیغه تعجب در ابتدای جمله قرار دارند و معمول بر آنها مقدم نمیگردد، همچنین میان دو صیغه تعجب و معمول آنها فاصله نمی افتد، مگر ظرف و جار و مجرور متعلق به فعل که مستثنا هستند؛ مانند: «ما أحسن بالرجل أن يصدق»؛ «أفبح به أن يكذب».

نحوه ساختن تعجب ماضی و مستقبل:

الف) ماضی: برای ساختن تعجب ماضی «کان» زائده میان «ما» و «أَفْعَلْ» قرار میگیرد مانند: «ما كان أحسن الرياض».

ب) مستقبل: برای ساختن تعجب مستقبل، «یکون» همراه با «ما»ی مصدریه بعد از فعل تعجب قرار می گیرد «ما أحسن ما یکون لقاؤنا».

نکته ۱: جایز است در زمان ماضی «کان» با «ما»ی مصدریه بعد از فعل تعجب قرار می گیرد «ما أحسن ما كان لقاؤنا».

نکته ۲: در این ساختار («کان» و «یکون» با «ما»ی مصدریه) هر دو فعل تام خواهند بود و اسم مرفوع بعد از آنها فاعل محسوب می شود.

تمرین: در جملات زیر افعال تعجب و معمول آن ها را مشخص کنید:

- ۱- الکهف: ۲۶ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا
- ۲- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ. (الكافی)
- ۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ. (الكافی)

۴- مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ (نهج البلاغه)
 ۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبِّ صَلَّيْتُ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ صَلَّيْتُ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاةً أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتُ فَيُقَالَ [لِيُقَالَ] مَا أَشْجَعَ فَلَانًا أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ تَعَلَّمْتُ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتٌ فَلَانٍ أَذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ (الزهد النص ۶۳)

تست ها:

۱- در آیه شریفه «يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا». (سراسری ۷۳)

- (الف) حسب از افعال ناقصه بوده و اسم آن ضمیر «او» و خبرش جمله بعد می باشد.
 (ب) حسب از افعال قلوب بوده و آن و صله آن جانشین دو مفعول می باشد.
 (ج) حسب از افعال مقاربه بوده و آن و صله آن جانشین اسم و خبر می باشد.
 (د) حسب از افعال مقاربه بوده و آن و صله آن جانشین دو مفعول می باشد.

۲- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْعِبَارَةِ «عَلِمْتَ أَنَّهَا فَائِزَةٌ فِي الْحَيَاةِ». (سراسری ۸۴)

- (الف) «علم» فعل ماضی من افعال القلوب، و له مفعول واحد سد مسد المفعولين.
 (ب) «أَنَّ» و صلتها مفعول به لفعل «علمت»
 (ج) «علم» من افعال القلوب و «ها» مفعول به اول و «فائز» مفعول به ثان
 (د) «أَنَّ» و صلتها سدت مسد المفعولين

۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ. (سراسری ۸۴)

- (الف) هیئات التکاسل عن الطالب!
 (ب) دونک حَقَّک یا انسان!
 (ج) دفاع یا جندی عن الوطن!
 (د) حذارِ الکذبِ یا مسلم!

۴- در آیه شریفه «وَوَعَلَقَتِ الْاَبْوَابُ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» کلمه «هَيْتَ» کدام است؟ (آزاد ۸۴)

- (الف) فعل امر (ب) اسم فعل امر (ج) فعل ماضی (د) اسم مصدر

۵- در آیه شریفه «لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ» کلمه «حُطَامًا» کدام است؟ (آزاد ۸۵)

- (الف) تمییز (ب) مفعول له (ج) حال (د) مفعول به

۶- «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» ماهو اعراب «یتیمًا»؟ (سراسری ۷۵)

- (الف) تمییز نسبة و منصوب (ب) مفعول به لشبه فعل مَسْغَبَةٍ
 (ج) مفعول مطلق لفعل محذوب (د) مفعول به لشبه فعل إِطْعَامٌ

۷- ماهو اعراب «هم» و «الربا» فی الآیة الکریمة؟ «... وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ». (سراسری ۷۵)

- (الف) فاعل - مجرور تقدیراً (ب) فاعل - مفعول به (ج) مضاف - مفعول به (د) مضاف الیه - فاعل

۸- ما أكثر ما نتحدث عن الثقافة. کلمه «ما» در اول جمله چیست؟ (سراسری ۷۱)

(الف) شبيه به ليس است. (ب) نفي است. (ج) مصدرية است. (د) تعجبيه است.

٩ - ما أشد ازدحام القاعة. وجه اعراب «أشد و ازدحام»؟ (سراسرى ٧١)

(الف) ... اشدّ ازدحام... (ب) ... اشدّ ازدحام... (ج) ... اشدّ ازدحام... (د) ... اشدّ ازدحام...

١٠ - «أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا» ما هو اعراب «هم». (سراسرى ٧٥)

(الف) فاعل لفعل الامر «أَسْمِعْ» و مرفوع (ب) مجرور محلاً و متعجب منه و منصوب محلاً

(ج) مجرور بالباء الزائدة و فاعل و مرفوع محلاً (د) مجرور بحرف جار، و يتعلق لفعل «أَسْمِعْ»

١١ - ماهو الخطأ عن اعراب العبارة التالية؟ «ماكان أجعل السماء». (سراسرى ٧٧)

(الف) السماء: مفعول (ب) أجعل: اسم كان (ج) كان: زائدة بدون اسم و خبر (د) ما: مبتدا

١٢ - عَيِّن الخطأ فى إنشاء التعجب من «لذّة اكتساب العلم». (سراسرى ٨٦)

(الف) ألدّ باكتساب العلم (ب) ألدّ باكتساب العلم (ج) ما ألدّ اكتساب العلم (د) ما أكثر أن يلدّ اكتساب العلم.

١٣ - «ألفيتم دنياكم هذه أزهدي عندى من عطفة عنز» عَيِّن الخطأ: (سراسرى ٨٧)

(الف) ألفيتم: من افعال القلوب و فاعله ضمير «تم» البارز (ب) دنيا: اسم تفضيل و مفعول به اول و منصوب بفتح مقدرة

(ج) عنز: فاعل و مرفوع محلاً لشبه فعل «عطفة» (د) هذه: نعت مفرد و منصوب بالتبعية للمنوعات «الدنيا»

١٤ - عَيِّن العبارة التى لاتؤدى معنى التعجب؟

(الف) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا (ب) دونك هذا الكتاب فاقرأه

(ج) ما أخسر المشقة و راءها العقاب (د) فيا عجباً للدهر

١٥ - ماهو اعراب «لا تُسْمِعُ - الصَّمَّ - الدُّعَاءَ» فى الآية الكريمة على التوالى؟ «إِنك... لا تُسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ» (سراسرى ٧٧)

(الف) فعل متعدّ الى مفعولين - مفعول اول - مفعول ثان (ب) فعل متعدّ الى مفعول واحد - مفعول - نعت

(ج) من افعال القلوب - مفعول اول - مفعول ثان (د) من افعال القلوب - مفعول اول - حال

١٦ - عَيِّن انواع «ما» فى العبارة على التوالى «من أهمّ ماتجرى على الألسنة لفضلة الثقافة، فمأكثر ماتحدّث عن الثقافة» (سراسرى ٨١)

(الف) شرطية - نافية - موصولة (ب) موصولة - نافية - استفهامية

(ج) موصولة - تعجبية - مصدرية (د) موصولة - استفهامية - موصولة

١٧ - عَيِّن الصحيح. (سراسرى ٨٩)

(الف) قاومونى و قاومت الاعداء (ب) قاومنى الاعداء و قاومت (ج) قاومونى و قاومتهم الاعداء (د) قاومنى و قاومت الاعداء

١٨ - عَيِّن الصحيح فى عمل المصدر. (سراسرى ٩٠)

(ف) رؤیتی هذا المنظر غیر رأیی كثيراً
(ج) لعبة كرة القدم كانت بارعة هذه المرة

(ب) رؤیتک الخاطفة هذه المقالة لافائدة منها
(د) إجاباتک هذه الأسئلة تدلّ علی إمامک بالموضوع.

درس هجدهم:

تحذیر و اغراء:

تحذیر: عبارت است از هشدار به مخاطب در رابطه با امری ناپسند تا آن را انجام ندهد؛ مانند: «إِیَاکُمْ وَ الشَّرَّ»
اغراء: عبارت است از هشدار به مخاطب در رابطه با امری پسندیده تا آن را انجام دهد؛ مانند: «الوفاء».

قواعد تحذیر:

تحذیر به دو گونه می باشد: الف) با واژه «إِیَاک» و فروع آن (إِیَاکُمْ، إِیَاکُمْ و...)

زمانی که تحذیر با «إِیَاک» باشد، محذّر منه منصوب به فعلی است که وجوباً مستتر می باشد و محذّر منه یا معطوف است مانند: «إِیَاک وَ تخشعَ النفاق وَ هو أن یرى الجسد خاشعاً و لیس القلب بخاشع» (در تقدیر: قِ نفسک و اخذّر تخشعَ النفاق) و یا معطوف نیست؛ مانند: «إِیَاک أن تقول بالتفویض» (در تقدیر: قِ نفسک أن تقول بالتفویض = قولک بالتفویض).

ب) بدون واژه «إِیَاک» باشد؛ در این حالت محذّر منه یا دارای معطوف است و یا با تکرار می آید؛ در این صورت منصوب به فعلی است که وجوباً مستتر است؛ معطوف، مانند: «نفسک و الأسد» (در تقدیر: قِ نفسک و اخذّر الأسد) و مانند: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَ سَفِيهَا»: «نَاقَةَ» منصوب به فعل محذوف (احذروا)، «اللَّهِ»: مضاف إليه «سَفِيهَا» معطوف بر نَاقَةَ. تکرار، مانند: «الموت الموت» (در تقدیر: اخذّر الموت الموت)

و اگر خالی از عطف و تکرار باشد، جایز است فعل مستتر باشد؛ مانند: «الأسد» و جایز فعل است، فعل ذکر شود؛ مانند: «إِخَذِرَ الْأَسَدَ» نکته: جایز است محذّر منه همراه حرف جر «من» استفاده کرد؛ مانند: «إِیَاک من أعظم الغرور».

قواعد اغراء:

قواعد اغراء مانند: قواعد تحذیر می باشد، با این تفاوت که اغراء با واژه «إِیَاک» نمی باشد؛ اسم «مغری به» یا به تنهایی می آید؛ مانند: «الوفاء» یا به صورت معطوف می آید؛ مانند: «أخاک و الإحسان إليه» و یا به صورت تکراری می آید؛ مانند: «أخاک أخاک».

نکته: اسم «مغری به» منصوب به فعل «إِلْزَمَ» مستتر می باشد و مانند: تحذیر به هنگام عطف و تکرار فعل وجوباً محذوف است و در غیر این دو مورد ذکر و عدم ذکر فعل هر دو جایز است.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»: «فِطْرَتَ»: مفعول به برای فعل محذوف (الزموا فطرة الله) «وَ قَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً»: «مِلَّةً»: مفعول به برای فعل محذوف (به تقدیر الزموا)

تمرین: در جملات زیر تحذیر و اغراء را تعیین کنید:

- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِیَاکَ وَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْخَاضِرُ (المحاسن)
- ۲- اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ (نهج البلاغه)
- ۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِیَاکَ وَ خَصَلْتَيْنِ مَهْلِكَتَيْنِ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ وَ أَنْ تُقُولَ مَا لَا تَعْلَمُ (المحاسن)
- ۴- قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع لِلْحَوَارِيِّينَ: إِیَاکُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَدْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفُسُقِ (مصباح الشريعة)
- ۵- قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِیَاکُمْ وَ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ (صحيفة الإمام الرضا عليه السلام)
- ۶- الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَ الِاسْتِقَامَةُ الِاسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نَهَائَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهَائِيكُمْ (نهج البلاغه)

تست ها:

۱- در جمله «الاجتهاد أيها الكسلان» کدام وجه برای «الاجتهاد» صحیح است؟ (سراسری ۷۴)

درس نوزدهم:

اختصاص:

اختصاص، اسم معرفه ای است که بعد از ضمیر متکلم یا ضمیر مخاطب می آید و به آن «مخصوص» میگویند؛ این اسم منصوب به فعل «أخصُّ» می باشد که وجوباً محذوف است؛ بعد از ضمیر متکلم مانند: «نحن معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس بقدر عقولهم»، «إنا معاشر الأنبياء أسرع شيء البلاء إلينا ثم الأمثل فالأمثل من الناس» و بعد از ضمیر مخاطب مانند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، «فأنتم معاشر العرب أولى بالتفكر والتدبر لتؤمنوا و تهتدوا».

نکته: مخصوص بعد از ضمیر غائب و اسم ظاهر نمی آید؛ لذا در جمله «بهم معاشر العرب ختمت المكارم» منصوب بودن «معاشر» به دلیل اختصاص صحیح نمی باشد بلکه این کلمه بدل است و باید مجرور باشد؛ همچنین در جمله «بزيد العالم تقتدى الناس»، «العالم» باید مجرور باشد؛ زیرا صفت است.

انواع اسم مخصوص:

اسم مخصوص سه گونه می آید:

- ۱ - معرفه به «ال»؛ مانند: «نحن العرب نرعى الذمم».
 - ۲ - مضاف به معرفه؛ مانند: «إنا معاشر الأنبياء نكلم الناس على قدر عقولهم»، «إنا معاشر الأنبياء إخوة و أنا أفضلهم».
 - ۳ - أَيْهَا و أَيْتُهَا؛ مانند: «على أيتها الشجاع يعول في القتال».
- أَيْهَا و أَيْتُهَا؛ مبنی بر ضم و مفعول به برای «أخصُّ» می باشد که وجوباً محذوف است اسم معرفه ای که بعد از أَيْهَا و أَيْتُهَا می آید بواسطه تبعیت از لفظ «أى» مرفوع می باشد.
- نکته: اسم مخصوص بندرت؛ به صورت علم می آید؛ مانند: «بنا تميماً يستنسر البغاث».

اعراب جمله مخصوص:

جمله مخصوص که از فعل محذوف و اسم مخصوص تشکیل شده است، حال و منصوب می باشد.

تمرین:

- ۱- إنا بنى ضبّة لا نفرّ
- ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ جَبْرَيْلَ ع أَتَانِي فَقَالَ إنا مَعَشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا تِمْنَالٌ جَسَدٍ وَ لَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ. (الكافي)
- ۳- عَنْهُ ص إنا مَعَشَرَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ حَمْرَةٌ وَ جَعْفَرٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ (كشف الغمّة في معرفة الأئمة)
- ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إنا آلَ مُحَمَّدٍ لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ. (كشف الغمّة في معرفة الأئمة)
- ۵- الامام على (ع): أَلَا وَ نحنُ أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ، فَنحنُ مَحْسُودُونَ كَمَا حُسِدَ آبَاؤُنَا (المسترشد في إمامة على بن أبي طالب ع)
- ۶- قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ كُنَّا لَنَعْرِفُ الْمُنافِقِينَ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ بِيُغْضِبُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام لابن شهر آشوب)

تست ها:

- ۱- در جمله «نحن معاشر العلم نصلح الأمة» کدام یک از قواعد نحوی بکار رفته است؟ (سراسری ۷۳)

۲ - «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» ما هو اعراب «اهل»؟ (سراسری ۷۵ و ۷۸)

الف) بدل من ضمير «کم» و منصوب بالتبعیة
 ج) مجرور بالباء الزائدة و مرفوع محلاً
 ب) مفعول به لفعل محذوف و منصوب محلاً
 د) مجرور بحرف جار، و يتعلق لفعل أسمع

درس بیستم:

اشتغال:

اشتغال اسمی است که قبل از فعلی آمده که آن فعل دارای ضمیر منصوب (مفعول به) یا مجرور (مضاف الیه) است و مرجع آن ضمیر اسم قبل از فعل می باشد؛ مانند: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ»؛ «السَّمَاءُ» بنا بر اشتغال منصوب است (مشغول عنه میباشد) و در تقدیر «بنینا السماء بنیناها» میباشد، «بنیناها» فعل و فاعل و مفعول به است «المعلمَ أطعت أمره»؛ «المعلم» بنا بر اشتغال منصوب است (مشغول عنه می باشد) و ضمیری که به آن باز می گردد، مضاف الیه واقع شده است.

مشغول عنه:

مشغول عنه، پنج نوع می باشد: ۱- وجوب نصب ۲- وجوب رفع ۳- جواز رفع و نصب ۴- ترجیح نصب ۵- ترجیح رفع.

۱- وجوب نصب:

مشغول عنه زمانی و جوباً منصوب است که بعد از ادواتی بیاید که آن ادوات همیشه همراه فعل هستند؛ مانند: ادوات شرط، عرض، تحضیض و استفهام (به استثنای همزه).

ادوات شرط: «وإن علیا لقیته فسلم علیه»

عرض: «ألا ذنبی تغفره»

تحضیض: «هلاً الخیر فعلته»

استفهام: «هل خالداً أکرمته».

نکته: اسمی که بعد از ادوات فوق مرفوع می آید به اقتضای جایگاه خود در جمله؛ فاعل، نایب فاعل یا اسم افعال ناقصه می باشد: «وإن أخذ من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله» (التوبة: ۶)، «إذاً السماء أنفطرت» (الانفطار: ۱)

۲- وجوب رفع:

الف) هنگامی که عامل مشغول عنه فعل متصرف یا شبه فعل نباشد مانند: «عمرؤ کأته اسد»، «زیدٌ علیک»، «زیدٌ ما أحسنه»، «زیدٌ أنا ضاربٌ أمس».

ب) مشغول عنه بعد از إذا فجائیة و واو حالیه بیاید؛ مانند: «خرجت فإذا الجوُّ یملؤه الضباب (مه)»، «سافرت و الشعبُ ینهاه الخطیبُ عن الحرب»؛ علت مرفوع بودن این است که إذا فجائیة و واو حالیه بر افعال داخل نمی شوند.

ج) مشغول عنه قبل از الفاظ صدارت طلب بیاید؛ مانند:

ادوات استفهام: «علی هل أکرمته» شرط: «سعید إن لقیته فسلم علیه»

تحضیض: «خالد هلاً دعوته» «ما نافیة: «الشر ما فعلته»

لام ابتداء: «الخیر لآنا أفعله» «ما تعجیبه: «الخلق الحسن ما أطمیه»

کم خبریه: «زهیر کم أکرمته» حروف مشبیهه بالفعل: «خالد إنی أحبه»

در همه این موارد مبتدا و جمله بعد از آنها خبر می باشد؛ منصوب بودن این کلمات از این جهت صحیح نمی باشد که چون این ادوات صدارت طلب هستند و فعل بعد از آنها در ما قبل خود عمل نمی کند.

۳ - جواز رفع و نصب: غیر از مواردی است که در وجوب نصب و رفع گذشت.

۴ - ترجیح نصب:

(الف) بعد از مشغول عنه فعل طلبی (مانند: امر و نهی و دعا) باشد؛ مانند::

امر: «أَبَاكَ أَكْرَمْتَهُ»؛ نهی: «السَّائِلَ لَا تَنْهَرُهُ»؛ دعاء: «أَخَاكَ وَفَقَهُ اللَّهَ».

(ب) قبل از مشغول عنه ادواتی بیایند که اغلب بر سر فعل می آیند؛ مانند: همزه استفهام، «ما، لا و إن» نفی:

همزه استفهام: «أَبَشْرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ»؛ «ما» نفی: «ما الدرس أبغضه».

(ج) مشغول عنه معطوف بر جمله فعلیه شود؛ توضیح اینکه اگر مشغول عنه منصوب گردد فعل در تقدیر خواهد داشت و یک

جمله محسوب میشود، در اینصورت جمله فعلیه بر مانند: خود معطوف خواهد بود مانند: «قام زيدٌ و عمروٌ أَكْرَمْتُهُ».

نکته: اگر حرف عطف دهنده «أَمَّا» باشد رفع بر نصب ترجیح دارد، مانند: «ضربت زيداً و أمّا عمروٌ فأكْرَمْتُهُ».

(د) مشغول عنه پاسخ استفهام منصوب باشد؛ مانند: «علیا أكرمته»، در پاسخ به کسی که می پرسد «من أكرمته؟».

نکته: اگر استفهام مرفوع باشد رفع بر نصب ترجیح دارد مانند: «زيدٌ ضربته» در پاسخ به کسی که می پرسد «أَيُّهُمْ ضربته».

۵ - ترجیح رفع:

غیر از مواردی که در وجوب نصب و رفع و ترجیح نصب گذشت، رفع مشغول عنه ترجیح دارد؛ مانند: «أخوك رأيته».

تمرین: در جملات زیر مشغول عنه را تعیین کنید:

۱- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (القصص: ۸۳)

۲- وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (الإسراء: ۱۳)

۳- وَ قَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (الإسراء: ۱۰۶)

۴- خَذُوهُ فَعْلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ (الحاقة: ۳۰ و ۳۱)

۵- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (التكوير: ۲ و ۱)

۶- وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا

تست ها:

۱- آیا حالتی من المفعول به کلمه «السَّمَاءُ» فی الآية الکریمه؟ «و السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ». (سراسری ۷۷)

(الف) لفاعل أنظر المحذوف (ب) من باب اغراء (ج) من باب التنازع (د) من باب اشتغال

۲- عَيْنُ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا نَصْبٌ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ؟ (سراسری ۸۰)

(الف) «وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (ب) «وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ»

(ج) «وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (د) «وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي»

۳- کدام گزینه در باب اشتغال واجب النصب است؟ (آزاد ۸۰)

(الف) العلم هل أتقنته (ب) أختك وفقها الله (ج) أختك رأيته (د) هل الخبر عرفته

۴- «إِيَّايَ فَاتَّقُونَ» الصحيح عن اعراب «إِيَّايَ»؟ (سراسری ۸۳)

(الف) مفعول لفاعل «اتَّقُونَ» و واجب النصب (ب) مفعول لفاعل محذوف و جازز النصب

(ج) مشتغل عنه و واجب النصب (د) منصوب على التحذير

۵- عَيْنُ الْأَشْتِغَالِ. (سراسری ۸۶)

الف) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (ب) اللهم إني عبدك فارحمه (ج) مولای هل عبدک ترحمه (د) ماهؤلاء المحتلون يطلبون عزتنا

۶- «شرفک صُنْه» اعراب «شرفک» چیست؟ (سراسری ۷۱)

الف) منصوب (به فعل محذوف) و مرفوع بنا بر ابتدائیت (ب) منصوب فقط (ج) رفع فقط (د) رفع و نصب و جر جائز

درس بیست و یکم:

تنازع:

تعریف تنازع: تنازع عبارت است از توجه دو عامل به یک معمول متأخر از آن دو؛ مانند: «أفادنی و أفدتُ أخاک»

نکات:

۱- زمانی که دو عامل بر یک معمول اختلاف دارند، جایز نیست هر دو عامل عمل کنند؛ بلکه لازم است یکی انتخاب و دیگری همال شود.

۲- زمانی که معمول بر دو عامل مقدم گردد و یا میان آن دو قرار گیرد، صحیح تر این است که تنازعی نباشد؛ مانند: «زیداً أضفتُ و أكرمتُ» و «أكرمتُ أخاک و أهاننی»

۳- گاهی دو عامل در طلب معمول متفق هستند؛ مانند: «عزَّ و ساد ابوك»، «نَبَّهتُ و نصحتُ أخاک»، «استنرتُ و ارشدتُ بعلمك»؛ در مثال های یادشده به ترتیب؛ «ابوك»: فاعل، «أخاک»: مفعول به، «بعلمك»: جارو مجرور برای عوامل خود هستند. و گاهی دو عامل در طلب معمول مختلف هستند؛ معمول برای یک عامل، رفع و برای دیگری، نصب می باشد؛ مانند: «أفادنی و أفدتُ أخاک»؛ «أخاک»: برای عامل اول، فاعل و برای عامل دوم، مفعول به می باشد.

شرط دو عامل:

دو عامل یا باید فعل متصرف باشند و یا از اسامی شبه فعل متصرف؛ مانند: «أ كتبتُ و قرأتُ هذه المقالة»، «أ متقنٌ و حاذقٌ أخوك مهنته»

نکته: تنازع میان دو فعل تعجب واقع می شود اگر چه هر دو غیر متصرف باشند؛ «ما أجمل و ابدعَ منظرَ الأفلاك»، «أحسین و أجمل بعمرٍ»

حکم دو عامل با معمول واحد:

زمانی که دو عامل بر معمولی واحد وارد شوند؛ عامل دوم عمل می کند:

- اگر عامل اول به رفع نیاز داشته باشد ضمیر معمول، در حالت رفع با عامل اول می آید؛ مانند: «شرحا و أفادنی أخواك»
- و اگر عامل اول به نصب و یا جرّ نیاز داشته باشد؛ همراه آن چیزی نمی آید؛ مانند: «سألْتُ و أجابنی أخواك»، «سَلَّمْتُ و سَلَّمَ عَلَيَّ إخوانك» لذا گفته نمی شود: «سألْتُهُما و أجابنی أخواك»، «سَلَّمْتُ عَلَيْهِم و سَلَّمَ عَلَيَّ إخوانك»

تمرین: در آیات زیر تنازع و عوامل آن را تعیین کنید:

- ۱- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا (يونس: ۵۰)
- ۲- قَالُوا أ جِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (الأعراف: ۷۰)
- ۳- قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (الأنعام: ۱۵۱)
- ۴- وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ (الأعراف: ۷۳)
- ۵- قَالَ إِنْئِي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (هود: ۵۴)
- ۶- حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ أَنْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (الكهف: ۹۶)

- ۷- وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (انبیاء: ۱۱۱)
- ۸- فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُمُ أَفْرُؤًا كِتَابِيَّةً (الحاقة: ۱۹)

درس بیست و دوم:

منادی: منادی اسم ظاهری است که با حرف ندا مورد توجه واقع شده است، مانند: «یا رجل».

حروف نداء: حروف نداء هفت حرف هستند «یا، آیا، هیا، آی، همزه، آ، وا».

انواع منادی: منادی سه نوع می باشد ۱ - مفرد، ۲ - مضاف، ۳ - شبه مضاف.

۱ - **مفرد:** منادایی که مضاف و شبه مضاف نمی باشد، لذا اسامی مثنی و جمع جزء منادای مفرد هستند؛ مانند: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ»؛ «یا» از ادات نداء، «آدم» منادای مفرد، علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشد و یا مانند: «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ»، «أولاء» اسم اشاره، منادی مفرد و مبنی بر ضمّ مقدر و محلاً منصوب می باشد.

۲ - **مضاف:** منادایی که از مضاف و مضاف الیه تشکیل شده باشد؛ مانند: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»، «یا» از ادات نداء، «بنی» منادی مضاف و منصوب و علامت نصبش یاء می باشد.

۳ - **شبه مضاف:** عبارت از اسمی است که عامل فاعل یا مفعول یا مجرور باشد و یا دارای معطوف باشد؛ مانند: عامل فاعل «يَا حَسَنًا وَجْهَةً»، عامل مفعول «يَا مُحْرَزًا مُجَدًّا»، عامل مجرور «يَا رَاغِبًا فِي الْعِلْمِ»، دارای معطوف «يَا ثَلَاثَةً وَثَلَاثِينَ رَجُلًا»، مثال «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ»، «یا» حرف نداء، «حسرة» منادی شبیه به مضاف و منصوب «على العباد» متعلق به «حسرة» است.

انواع منادای مفرد:

۱ - نکره غیره مقصوده مانند: «یا رجلاً»، «یا مؤمنین».

۲ - نکره مقصوده موصوفه مانند: «یا رجلاً عالماً».

نکته: منادی نکره مقصوده موصوفه یا با مفرد توصیف میشود مانند: «یا رجلاً حکیمًا» یا جمله مانند: «يَا مَلِكًا يَحِبُّ الْعُلَمَاءَ» یا شبه جمله مانند: «یا تلميذاً في المدرسة».

۳ - نکره مقصوده غیرموصوفه مانند: «یا رجل»، «یا رجال»، «یا مؤمنان»، «یا مؤمنات»، «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ»، «یا» حرف ندا، «أرض» منادی نکره مقصوده، مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشد.

۴ - علم مانند: «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ»؛ «زکریا» منادی مفرد علم مبنی بر ضمّ مقدر بر الف و محلاً منصوب می باشد

نمودار اعراب منادی مفرد:

۱ - نکره غیره مقصوده ، مانند: یا رجلاً، یا
هر دو منصوب

۲ - نکره مقصوده موصوفه ، مانند: یا رجلاً

۳ - نکره مقصوده غیرموصوفه، مانند: یا رجل، یا رجال، یا مؤمنان، یا مؤمنات
۳ و ۴ هر دو مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشند؛ یا یوسف

نکته: در میان مناداهای مفرد؛ نکره مقصوده غیر موصوفه و علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب می باشند و نکره غیر مقصوده و نکره مقصوده موصوفه، لفظاً منصوب می باشند.

منادای مضاف و شبه مضاف:

منادای مضاف و شبه مضاف لفظاً منصوب میباشند مانند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»، «یا» حرف نداء و «نساء» منادی مضاف و لفظاً منصوب می باشد، «یا جمیلاً فعلة»، «جمیلاً» منادای شبه مضاف و لفظاً منصوب می باشد.

منادای همراه با «ال»:

منادای همراه با «ال» به دو صورت می آید:

۱ - حرف نداء با «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا»؛ مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ»، «یا» حرف نداء، «أَيُّ» منادی نكرة مقصودة مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب، «ها» حرف تنبیه، «الناس» بدل از «أَيُّ» یا عطف بیان.
«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»، «أَيُّة» منادی نكرة مقصودة مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب، «ها» حرف تنبیه «النفس» بدل از «أَيُّة» یا عطف بیان است.

۲ - حرف ندا با اسم اشاره نزدیک؛ مانند: «يا هذا الرجل»، «هذا» اسم اشاره، منادی مفرد و مبنی بر ضمّ مقدّر و محلاً منصوب می باشد، «الرجل» بدل از «هذا» یا عطف بیان است.

نکته ۱: اسم جلاله «الله» با وجود داشتن «ال» بدون واسطه ندا داده می شود و برای تکریم آن تنها با «یا» می آید و جایز است حرف «یا» حذف شده و به جای آن در آخر کلمه «الله»، میم مشدّد مفتوح بیاید «اللهم» و در این حالت «یا» بر سر آن نمی آید «یا اللهم» غلط است.

نکته ۲: «أَيُّ» در «أَيُّهَا» یا «أَيُّهَا» نكرة مقصودة و مبنی بر ضم است و به واسطه فعل ندایی که وجوباً محذوف است، محلاً منصوب می باشد.

منادای مضاف به یاء متکلم } الف) صحیح الآخر
(ب) معتل الآخر
الف) صحیح الآخر به پنج صورت می آید:

۱ - حذف یاء متکلم و در مقابل آوردن کسره به جای «یاء» متکلم می آید، مانند: «یا عبدی» منادای صحیح الآخر غالباً به این صورت می آید؛ «یا عبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ»، «عباد» منادی مضاف منصوب و علامت نصب فتحة مقدّره قبل از یاء محذوف است.

۲ - «یاء» متکلم بصورت ساکن یا مفتوح می آید، مانند: «یا عِبَادِیَ»، «یا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِیَ وَاسِعَةٌ»، «عِبَادِیَ» منادی مضاف به یاء متکلم.

۳ - قلب یاء متکلم به الف (پس از قلب کسره به فتحه) مانند: «یا عِبَادًا»، «وَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ یُوسُفَ»، «أَسْفَىٰ» منادی مضاف و منصوب به فتحه مقدّره قبل از یاء متکلم.

۴ - حذف الف (از مورد سوم) و باقی ماندن فتحه مانند: «یا عبدًا».

۵ - آمدن الف پس از یاء متکلم، مانند: «یا عبدِیا».

ب) منادای معتل الآخر:

منادای معتل الآخر یک وجه بیشتر ندارد و آن آمدن «یاء» به صورت مفتوح است، مانند: «یا مولای»، «یا قاضی».

نکته ۱: اگر منادای صحیح الآخر وصف (اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبّهه) باشد، فقط وجه دوم جایز است مانند: «یا مُکْرِمِیَ»، «یا مُکْرِمِیَ».

نکته ۲: اگر «یاء» متکلم به «أب» و «امّ» اضافه شوند، علاوه بر وجوهی که در صحیح الآخر گذشت جایز است به جای یاء متکلم، «تاء» مکسور یا مفتوح یا «تاء» همراه با الف بیاید، مانند: «یا أَبَتِ»، «یا أَبَتِ»، «یا أَبَتَا»، «یا أَبَتِ إِنِّی رَأِیتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا»، «أَبَتِ» منادای مضاف و منصوب به فتحه مقدّره قبل از «یاء» متکلم و «یاء» محذوفه، مضاف إليه می باشد.

حذف حرف نداء:

جایز است حرف ندا قبل از منادای علم و مضاف و «اینها» حذف شود، مانند: «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنُ هَذَا»، «يُوسُفُ» منادای علم، مبنی بر ضم و محلاً منصوب، حرف ندا محذوف تقدیر «یا یوسفُ»؛ «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا»، «آلَ» منادای مضاف، حرف ندا محذوف، تقدیر «یا آلَ»؛ «قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ»، «أَيُّ» منادای نکره مقصوده مبنی بر ضم و محلاً منصوب حرف ندا محذوف تقدیر «یا ایُّها»، «هاء» حرف تنبیه، «الْمُرْسَلُونَ»، بدل یا عطف بیان از «أَيُّ».

ملحقات نداء:

- ۱ - استغاثه
۲ - ندبه
۳ - ترخیم

ملحقات نداء

۱ - استغاثه: استغاثه عبارت است ندای شخصی برای یاری دیگری، مانند: «یا لَزِيدٍ لِعَمْرٍو».

به یاری کننده (معین) مستغاث و به یاری شونده (معان) مستغاث له گویند؛ بنابراین در مثال فوق «زید» مستغاث و «عمرو» مستغاث له می باشد.

مستغاث به سه طریق می آید:

۱ - با «لام» مفتوحه لفظاً مجرور گردد، مانند: «یا لَزِيدٍ لِّلْمَظْلُومِ»

۲ - ختم به الف گردد، مانند: «یا قوما لِّلْمَظْلُومِ»، (قوما: مبنی بر ضمه مقدر است)

۳ - به شکل منادای باقی بماند، مانند: «یا قَوْمٌ لِلْغَرِيقِ».

مستغاثی که با «لام» مفتوح می آید، لفظاً مجرور و محلاً منصوب می باشد.

مستغاث له: مستغاث له با لام مکسور می آید، مانند: «یا لَذَوِي الْمَرُوءِ لِلْبُؤْسَاءِ».

اگر مستغاث له ضمیر باشد مفتوح می گردد مانند: «یا لَزِيدٍ لَكَ» مگر در ضمیر متکلم وحده که بصورت مکسور می آید «لِعَمْرٍو لی»

نکته: زمانی که استغاثه علیه کسی باشد (مستغاث علیه) و نه به نفع کسی (مستغاث له) جایز است مستغاث له با حرف جاره «من» بیاید، مانند: «یا لِلْأَبْطَالِ مِنَ الْعَتَاةِ الْمَفْسِدِينَ».

۲ - **ندبه:** ندبه عبارت است از نداء فاجعه دیده یا دچار درد شده و حرف ندای آن «وا» می باشد، مانند: «وا عَنوانَ الْوَفَاءِ» (عَنوان - نشانه)، «وا مصیبتا»، «وا قلباه».

وجوه مندوب به سه گونه استعمال می شود:

۱ - در انتهای آن الف بیاید «وا یوسفا» (یوسف: مبنی بر ضمه مقدر است)

۲ - به الف و «ها»ی سکت در وقف ختم گردد «وا یوسفاه».

۳ - بدون تغییر بیاید «وا یوسف».

ویژگی اسم مندوب: اسم مندوب باید یکی از سه ویژگی زیر را دارا باشد:

۱ - اسم معرفه معین باشد، مانند: اسم علم، مثال «وا عبدالله».

۲ - «من» موصوله همراه با صله مشهور باشد، مثال «وا من ذهب ضحیة الواجب» (قربانی واجب شد).

۳ - مضاف به معرفه ای باشد که آن را توضیح دهد (مضاف الیه معرفه باشد)، مانند: «وا فخر الوطن و مجد الأمة».

نقش ترکیبی مندوب:

مندوب مانند منادی در معرب و مبنی بودن می باشد یعنی اگر مفرد معین باشد مبنی بر رفع می باشد و در غیر آن لفظاً منصوب است «وا محمد»، «وا امیر الشعراء»، «وا حامیاً ذمار الوطن».

۳ - ترخیم (کوتاه کردن) عبارت است از حذف آخر منادی برای تخفیف، مانند: «یا حارِ» که ترخیم «یا حارث» می باشد. شرایط ترخیم:

- ۱ - اگر منادی مختوم به «تاء» تأنیث باشد ترخیم در اسم علم و غیر علم جایز است، مانند: فاطِمَةُ ← یا فاطِمَ
- ۲ - اگر منادی مختوم به «تاء» تأنیث نباشد، باید علم غیر مضاف و بیش از سه حرف باشد، مانند: سَعَاد ← یا سَعَا

تمرین: الف) در جملات زیر منادی، نوع و اعراب آن را تعیین کنید:

- ۱- وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ (یوسف: ۶۷)
- ۲- يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف: ۳۹)
- ۳- قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه: ۹۴)
- ۴- يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (آل عمران: ۴۳)
- ۵- فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (الأنعام: ۷۸)
- ۶- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بُسِّ الْمَصِيرُ (التوبة: ۷۳)
- ۷- وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ (هود: ۴۴)
- ۸- قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (یوسف: ۱۱)
- ۹- يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (مریم: ۱۲)
- ۱۰- قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (مریم: ۴)
- ۱۱- أَيْ بَنِي، مَنْ نَظَرَ فِي عِيُوبِ النَّاسِ وَرَضِيَ لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَكَ الْأَحْمَقُ بَعَيْنَهُ (مکاتیب الأئمة عليهم السلام)

ب) در جملات زیر مستغاث و مستغاث له و منادای مندوب را تعیین کنید:

- ۱- الامام الصادق (ع): (فی حدیث فی لصحاب القائم (ع)) وَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّغْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ (بحار الأنوار) وَ بَلَغَ مُعَاوِيَةَ مَا صَنِعَ بِالشَّعْثِ فَدَعَا مَالِكَ بْنَ هُبَيْرَةَ فَقَالَ: اذْفُوا إِلَى الشَّعْثِ شَيْئًا تَهَيِّجُونَهُ عَلَى عَلِيٍّ فَدَعَا شَاعِرًا لَهُمْ فَقَالَ هَذِهِ الْآيَاتُ فَكَتَبَ بِهَا مَالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ إِلَى الشَّعْثِ وَ كَانَ لَهُ صَدِيقًا وَ كَانَ كِنْدِيًّا-
- يا للرجالِ لِعَارٍ لَيْسَ يَغْسِلُهُ
ماءُ الفِراتِ وَ كَرِبٍ غَيْرِ مَفْرُوجِ (وقعه الصفيين)
- ۲- حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي [سِتَّةٍ] جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اغْتَرَضَ الرَّبُّ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ (نهج البلاغه) (فی معنی الاخبار... زَعَمَ أَنِّي مِنْهُمْ فَيَا لِلَّهِ لَهُمْ وَ لِلشُّورَى (معانی الأخبار، ۳۶۱)
- ۳- جَعَلْتُ أُمَّ كُلثُومٍ تُنَادِي وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ أُمًّا وَ أَحَاهُ وَ حُسَيْنًا وَ ضَيْعَتَنَا بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (اللهوف على قتلى الطفوف)

تست ها:

- ۱ - «يا أَيُّهَا الْمُرَّمَلُ» کدام وجه اعرابی «الْمُرَّمَلُ» درست است؟ (سراسری ۷۲)
- الف) ای مبنی بر سکون و المزملم مجرور به جر مقدر
ب) ای مبنی بر کسر و المزملم مکسور بنا بر تابعیت
ج) ای مبنی بر ضم منادا و المزملم مرفوع، صفت ای
د) هیچکدام

- ۲- در آیه «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا» وجه اعراب «يُوسُفُ» کدام است؟ (سراسری ۷۲)
- الف) مبتدا و مرفوع
ب) فاعل برای فعل محذوف
ج) منادا و مرفوع
د) خبر برای مبتدای محذوف

- ۳ - نقش اعراب «قَوْمٍ» در آیه شریفه «قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» کدام است؟ (سراسری ۷۴)
- الف) منادی مرخم، منصوب بالفتحة المقدرة
ب) منادی مضاف الی یاء المتکلم المحذوفه، منصوب بالفتحة المقدرة
ج) منادی مجرور و علامه جره الكسرة الظاهرة
د) منادی، مبنی علی الكسرة فی محل النصب

۴ - ما هو الخطأ؟ (سراسری ۷۶)

(الف) یا الله أغثنا (ب) یا ايتها الطالبة تفضلی (ج) یا الطالب تفضل (د) یا طالبة تکلمی

۵ - ما هو الصحيح عن النداء في الآية الكريمة؟ «يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله». (سراسری ۷۷)

(الف) التعجب (ب) الاغراء (ج) الندبه (د) الاستغاثه

۶ - عين الصحيح عن كلمة «مولى» مع ضمير الياء للمتكلم؟ (سراسری ۷۸)

(الف) یا مولا (ب) یا مولای (ج) یا مولای (د) یا مولای

۷ - ما هو نوع المنادى في العبارة التالية؟ «يا ساعياً في الخير ستردج». (سراسری ۷۸)

(الف) شبه مضاف (ب) مضاف (ج) نكرة مقصودة (د) نكرة غير مقصودة

۸ - عين الخطأ فيما يلي. (سراسری ۷۹)

(الف) یا مريم الحسنه الخلق (ب) یا احمد الحسن الخلق (ج) یا عظيماً عطاؤه (د) یا حسن خلقه

۹ - عين المنادى شبه المضاف. (سراسری ۸۳)

(الف) یا رجلاً خذ بيدي (ب) یا وجيهاً عندالله (ج) یا عبدالله تفضل (د) یا ايها المسلمون انتبهوا

۱۰ - «يا محمد العزيز كُن على حذر من اعدائك» ما هو الصحيح عن اعراب «العزيز»؟ (سراسری ۷۵)

(الف) رفع فقط (ب) رفع أو نصب (ج) نصب فقط (د) نصب أو جر

۱۱ - نوع المنادى را در عبارت «يا حسناً خلقه» مشخص کنید. (آزاد ۸۰)

(الف) نكرة غير مقصودة (ب) نكرة مقصودة (ج) مفرد (د) شبيه بالمضاف

۱۲ - در آیه شریفه «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ» دو کلمه «يُوسُفُ» و «الصِّدِّيقُ» به ترتیب کدامند؟ (آزاد ۸۱)

(الف) مبتداء (مرفوع) - عطف بيان (مرفوع) (ب) منادى معرفه (مرفوع) - منادى (منصوب)

(ج) منادى مضاف (منصوب) - منادى معرفه (مرفوع) (د) منادى معرفه (مبنى بر ضم) - عطف بيان (مرفوع)

۱۳ - در فراز دعای جوشن کبیر «یا حیا قبل کل حی...» کلمه «حیاً» کدام است؟ (آزاد ۸۵)

(الف) منادى مضاف و منصوب (ب) منادى نکره مقصوده و مبنى بر ضم

(ج) منادى شبه مضاف و منصوب (د) منادى نکره غير مقصوده و منصوب

۱۴ - در عبارت «یا اغنی من کل غنی» کلمه «اغنی» کدام است؟ (آزاد ۸۶)

(الف) منادى شبه مضاف و منصوب (ب) منادى مضاف و منصوب

(ج) منادى و معرفه و مرفوع (د) منادى معرفه و مبنى بر ضم

۱۵ - «یا..... التي جالسة بعيداً عنا؛ تفضلي هنا» عین الخطأ للفراغ. (سراسری ۸۹)

الف) أنتِ (ب) هي (ج) مَنْ (د) أيتها

۱۶ - عین المنادی ليس شبيهاً بالمضاف. (سراسری ۹۰)

الف) یا طالباً العلم (ب) یا كثيراً جهده (ج) یا سبعة و سبعین (د) یا طالبةً فی الكلية

درس بیست و سوم:

مفعول له یا لا جله:

مفعول لاجله مصدری است که بعد از فعل می آید تا سبب وقوع فعل را توضیح دهد، مانند: «و جاورنا ببنی اسرائیل البحر فاتبعهم فرعون و جنوده بغياً»، «بغياً» مفعول لاجله می باشد.

۱ - بدون «ال» و اضافه
۲ - همراه با «ال»
۳ - مضاف

۱ - بدون «ال» و اضافه: زمانی که مفعول لاجله بدون «ال» و اضافه باشد در اکثر موارد منصوب می آید «و ما نرسل بالآیات إلا تخويفاً»، «تخويفاً» مفعول لاجله می باشد.

۲ - همراه با «ال»: هر زمانی که مفعول لاجله همراه با «ال» بیاید در اکثر موارد مجرور به حرف جر است «أصفح عنه للشفقة عليه»، «للشفقة» جار و مجرور لفظاً و محلاً مفعول لاجله است.

۳ - مضاف: اگر مفعول لاجله بصورت مضاف بیاید، نصب و جر هر دو بالسویه جایز هستند «تصدقت ابتغاء مرضات الله» یا «تصدقت لابتغاء مرضات الله».

شرایط مفعول لاجله:

مفعول لاجله برای اینکه منصوب باشد باید دارای شرایط زیر باشد و در صورت عدم تحقق مجرور می گردد.

۱ - از افعال باطنی و قلبی باشد؛ بنابراین در آیه «و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق» چون «إطلاق» فعل باطنی نمی باشد مجرور شده است، برخلاف «و لا تقتلوا اولادکم خشية إطلاق»، «خشية» فعل باطنی بوده ولذا مفعول لاجله میباشد.

۲ - مصدر باشد؛ بنابراین در «أتيتك لحاجة»، «حاجة» مصدر نمی باشد.

۳ - زمان مفعول لاجله و عاملش یکسان باشد ← «جئتک اليوم لاکرامی غداً» (زمان یکسان نیست).

۴ - فاعل مفعول لاجله و عاملش یکسان باشد ← «أكرمته لاکرامه آتای» (فاعل یکسان نیست).

۵ - مفعول لاجله و عاملش لفظاً یکسان نباشند ← «أدبتک لتأديبک آتای» (لفظاً یکسان است).

تمرین: مفعول لاجله را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- و لا تقتلوا اولادکم خشية إطلاق نحن نرزقهم و إياکم ان قتلهم كان خطأ کبیرا (الإسراء: ۳۱)

۲- و الذين صبروا ابتغاء وجه ربهم و أقاموا الصلاة و أنفقوا ممّا رزقناهم سراً و علانیه و یدرؤن بالحسنه السیئه أولیک لهم عقبي الدار (الرعد: ۲۲)

۳- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الجلوس فی المسجد انتظار الصلوة عبادة ما لم يحدث قیل: یا رسول الله و ما يحدث؟ قال: الاغتیاب (تفسیر نور الثقلین)

۴- ما أحسن تواضع الأغنیاء للفقراء طلباً لما عند الله و أحسن منه تیه الفقراء علی الأغنیاء اتکالاً علی الله [سبحانه] (نهج البلاغه)

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَجَبًا لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ (روضه

الواعظين و بصيره المتعظين)

۶- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيرًا لِمُؤَالِكُمْ. (الكافي)

تست ها:

۱ - ماهو اعراب جمله «ابْتِغَاءً» في الآية الكريمة «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». (سراسرى ۷۶)

(ب) مضاف و منصوب محلاً

(الف) مجرور بحرف جار مقدم

(د) مفعول له و جائز النصب و الجر

(ج) مفعول له و منصوب

۲ - موقعيت اعرابى «خَشِيئَةً» در آيه شريفه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيئَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» کدام است؟ (آزاد ۸۶)

(د) حال

(ج) مفعول فيه

(ب) مفعول به

(الف) مفعول له

درس بيست و چهارم:

مفعول فيه:

مفعول فيه يا ظرف اسم زمان و مكان است كه معنى «فى» در خود دارد مانند: «قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا»، «يَوْمًا» ظرف زمان متعلق به «لبثنا»، «فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرَانِي»، «مَكَانُهُ» ظرف مكان متعلق به «استقر».

نکته: اگر اسم زمان يا مكان معنى «فى» در خود نداشته باشد، مانند: ساير اسامى متعارف مبتدا و خبر، يا فاعل و مفعول مى باشد مانند: «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»، «هَذَا» مبتدأ و «يوم» خبر؛ جمله «يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» مضاف اليه ومحلاً مجرور، يا در آيه «اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ»، «يَوْمٌ» فاعل مى باشد.

انواع اسامى مكان منصوب دو نوع هستند:

(الف) مبهم: مانند: اسامى جهت ها و مقادير مانند: «لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَفَكَ آيَةً»، «خَلَفَكَ» ظرف مكان متعلق به صله موصول، «آيَةً» خبر تكون «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا»، «ثَلَاثَ» ظرف زمان متعلق به «لبثوا»، «مِائَةً» مضاف اليه «سِنِينَ» بدل يا عطف بيان از «ثَلَاثَ»، «تَسْعًا» مفعول به يا تمميز.

نکته: جهت ها شش تا هستند: «فوق، تحت، امام، خلف، يمين و يسار».

(ب) اسم مكاني كه از مصدر ساخته شده است، مانند: «مَجْلِسٌ» و «مَقْعَدٌ»، مثال «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»، «مَكَانًا» ظرف مكان و متعلق به «رفعناه»، «عَلِيًّا» صفت مى باشد.

ظرف منصرف و غير منصرف:

ظرف منصرف: ظرفى است كه علاوه بر ظرف بودن، نقش هاى ديگر نيز مى پذيرد، مانند: «الْيَوْمَ» در آيه «الْيَوْمَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ دِينِكُمْ» ظرف زمان است و در آيه «ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» خبر براى «ذَلِكَ» است.

ظرف غير منصرف: ظرفى است كه از ظرف بودن خارج نميشود يا اينكه به واسطه حرف جر از ظرف بودن خارج ميگردد، مانند: «عند، متى و أين و...» براى مثال در آيه «لِيُحَاجُّوْكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ»، «عِنْدَ» ظرف مكان است و در آيه «كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا»، «عِنْدَ» مجرور به حرف جر است.

تمرین: مفعول فيه را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (البقرة: ۱۱۳)

۲- أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (الأعراف: ۹۸)

۳- الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (الشعراء: ۲۱۸)

۴- بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (القيامة: ۵)

- ۵- النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر: ۴۶)
 ۶- قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (الطور: ۲۶)
 ۷- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (طه: ۶)
 ۸- قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (المائدة: ۱۱۵)

تست ها:

- ۱- «یسنرنی یوم الجمعة کثیراً» وجه اعراب «یوم» کدام است؟ (سراسری ۷۲)
 الف) منصوب بنابر ظرفیت (ب) مرفوع بنابر فاعلیت (ج) منصوب بنابر مفعولیت (د) هیچکدام
- ۲- عین الصحیح عمّا أُشیر الیه بخط التوالی «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ». (سراسری ۸۳)
 الف) مفعول فیه - مفعول به - تمییز (ب) مفعول به - مفعول مطلق - مضاف الیه
 ج) مبتدا - مفعول فیه - تمییز (د) مفعول فیه - تمییز - مضاف الیه
- ۳- عین الظرف معرباً. (سراسری ۹۰)
 الف) هو الذی یتستجیب دعوانا حین ندعوه. (ب) الانسان ضعیف حین مکن عدوه من نفسه.
 ج) التسلیم هو المنجاء حیث نفوض شأننا الی الله. (د) کان یتأمل فی عواقب الأمور، منذ قرأتک العبارة.
- ۴- عین الظرف معرباً. (سراسری ۹۱)
 الف) هو الذی یتستجیب دعوانا حین ندعوه! (ب) الانسان ضعیف حین مکن عدوه من نفسه!
 ج) منذ قرأتک العبارة یتأمل فی عواقب الأمور! (د) التسلیم هو المنجاء حیث ینفوض شأنه الی الله تعالی!

درس بیست و پنجم:

مفعول معه:

اسم منصوبی است که بعد از واوی که به معنای «مع» است می آید مانند: «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ»، «الطَّيْرَ» مفعول معه می باشد یا «فَدَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ»، «واو» معیت، «ما» اسم موصول، مفعول معه و محلاً منصوب می باشد.

شروط مفعول معه

- ۱- در جمله زائد باشد. ۲- قبل از آن، جمله بیاید.
 ۳- «واو» تصریح در معنای معیت داشته باشد، به طوری که عطف به وسیله ی آن صحیح نباشد.
 تمرین: در جملات زیر واو معیت را از واو عطف تمییز دهید:
 ۱- فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ (یونس: ۷۱)
 ۲- وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ (الحشر: ۹)
 ۳- فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود: ۱۱۲)
 ۴- فَو رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (مریم: ۶۸)
 ۵- قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (الشعراء: ۳۶)
 ۶- قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (العنكبوت: ۳۲)
 ۷- هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّةَ (الفتح: ۲۵)
 ۸- فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنْ اتَّبَعَنِ (آل عمران: ۲۰)

حال:

حال وصفی مشتق، نکره و منصوب است که بعد از جمله تام (جمله ای که از نظر ترکیب و نقش کامل است) می آید و بیانگر حالت صاحب خود (صاحب حال) در زمان صدور فعل است، مانند: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» «مُؤْمِنًا» حال و منصوب می باشد.

نکته ۱: اصل در حال نکره و مشتق بودن آن است و هنگامی که معرفه یا جامد بیاید تأویل به نکره مشتق می شود، مانند: «قَالُوا أَمْ جِئْتَنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ»، «وَحْدَهُ» حال مؤوله، «أَمْ» منفردا. «كَلِمَتُهُ فَأَهْ إِلَى فِي» آی «متشابهین».

نکته ۲: اگر اسم جامد دلالت بر حالت کند، حال قرار گرفتن آن صحیح است و فرقی نمیکند که قابل تأویل به مشتق باشد، مانند: «وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا» (هَرَبًا مصدر در جایگاه حال و در تقدیر «هاربین» میباشد) و یا قابل تأویل به مشتق نباشد، مانند: «لبست خاتمی ذهباً»، «ذهباً» حال و قابل تأویل به مشتق نمی باشد.

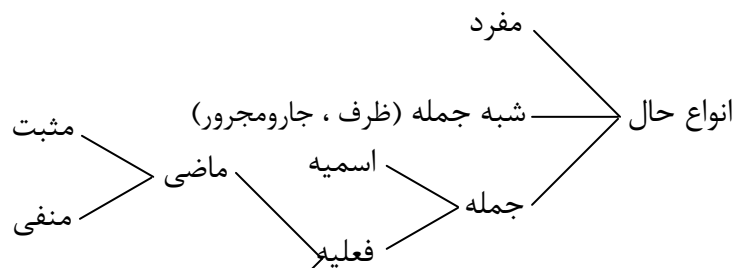
صاحب حال (ذو الحال): صاحب حال یا فاعل است یا مفعول یا مجرور (مضاف الیه و مجرور به حرف جر).
فاعل: «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ»، «مُحْصِنِينَ» حال اول «غَيْرِ» حال دوم «مُسَافِحِينَ» مضاف الیه و مجرور به یاء، صاحب حال «واو» فاعل در فعل «تَبْتَغُوا» می باشد.

مفعول به: «فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»، «حَفِيظًا» حال از ضمیر مفعول در «أَرْسَلْنَاكَ» می باشد.
مضاف الیه: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَعَزَاوُهُ فَعَزَاوُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»، «خَالِدًا» حال از ضمیر مضاف الیه در «فَعَزَاوُهُ» می باشد.
مجرور به حرف جر: «وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»، «شَهِيدًا» حال، صاحب حال ضمیر در «بِكَ» می باشد.

نکته: صاحب حال باید معرفه باشد و گاهی نکره می آید و آن زمانیست که از مجوزاتی که در مبتدا و خبر گذشت برخوردار باشد، مانند: «فی الدار رجل» در مبتدا و خبر و «جاءنی راکباً رجل» در حال و صاحب حال «راکباً» حال مقدم و «رجل» صاحب حال مؤخر می باشد.

مانند: «رجل کریم فی الدار» در مبتدا و خبر و «أتی رجل کریم مبتسماً» در حال و صاحب حال؛ «رجل» چون موصوف واقع شده است، ابتدا به نکره آمدن آن جایز است.

انواع حال و کیفیت ارتباط آن با صاحب حال:



۱ - اگر حال مفرد یا شبه جمله باشد فقط به واسطه ضمیر با صاحب حال مرتبط می شود؛ مفرد مانند: «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»؛ شبه جمله مانند: «دَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِكُمْ»، «عِنْدَ» مفعول فیه و ظرف مکان، متعلق به حال محذوف است و بواسطه ضمیر «کم» با حال محذوف مرتبط میباشد «وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ»، «بِعِلْمِهِ» جارو مجرور متعلق به حال محذوف «أُنْثَى» آی: «إِلَّا تَلْبَسَةَ بَعْلَمَهُ».

۲ - اگر حال جمله اسمیه باشد به واسطه «واو» یا ضمیر یا «واو» و ضمیر با صاحب حال مرتبط می شود؛ با «واو» مانند:

«وَ كَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ» جمله «عندهم التوراة» محلاً منصوب و حال از فاعل «یحکمونک» می باشد.

با ضمیر مانند: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» جمله «هو رابعهم» محلاً منصوب و حال می باشد،

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» جمله «هم فیها خالدون» محلاً منصوب و حال از «أصحاب النار» می باشد.

با «واو» و ضمیر مانند: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» جمله «هم في غفلة معرضون» محلاً منصوب و حال از «الناس» می باشد.

نکته ۱: در جمله اسمیه در دو مورد واجب است که ارتباط با «واو» باشد:

الف) زمانی که خالی از ضمیری باشد که به صاحب حال ربط دهد «سَهَرْتُ وَالنَّاسُ نَائِمُونَ».

ب) زمانی که ضمیر مرتبط با صاحب حال در صدر جمله بیاید؛ مانند: «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ» جمله «هو مکظوم» محلاً منصوب و حال می باشد.

نکته ۲: به این «واو» واو حالیه گفته می شود و ضابطه شناخت آن صحیح بودن قرار دادن «إِذْ» به جای آن است.

۳ - حال جمله فعلیه

الف) ماضی مثبت ، ب) ماضی منفی ، ج) مضارع مثبت ، د) مضارع منفی

الف) ماضی مثبت: بوسیله «واو» و «قد» با صاحب حال مرتبط می شود؛ مانند: «قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا» جمله «قد أخرجنا» محلاً منصوب و حال می باشد.

ب) ماضی منفی: فعل ماضی منفی به «ما» فقط بوسیله «واو» با صاحب حال مرتبط می شود؛ مانند: «فَذَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» جمله «ما كادوا يفعلون» محلاً منصوب و حال می باشد.

ج) مضارع مثبت: بوسیله ضمیر با حال مرتبط میشود «وَاضْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» جمله «یریدون...» محلاً منصوب و حال از فاعل «یدعون» می باشد.

و اگر قبل از مضارع مثبت «قد» باشد لازم است که قبل از «قد»، «واو» بیاید «يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَني وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» جمله «تعلمون...» محلاً منصوب و حال از فاعل «توذونني» می باشد.

د) مضارع منفی: اگر مضارع منفی به «لم» یا «لما» باشد هم با «واو» و هم با ضمیر مرتبط می شود:

منفی به «لم»، «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ» جمله «لم تجدوا كاتباً» محلاً منصوب و حال می باشد.

منفی به «لما»، «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ» جمله «يأتهم تأويله» محلاً منصوب و حال از فاعل

«يحيطوا»؛ و گاهی فقط با «واو» می آید «جاء زيدٌ و لم تطلع الشمس»

و اگر مضارع منفی به «لا» یا «ما» باشد فقط با ضمیر مرتبط میشود «قمتُ لا أبالي»، «زُرْتُكَ مَا أَخَافُ مِنْكَ شَرًّا».

نکته: علمای علم بلاغت دخول «واو» را در این حالت جایز دانسته اند مانند: «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» جمله «يعلم تأويله...» محلاً منصوب و حال می باشد.

تعدد حال و صاحب حال:

حال مفرد یا جمله می توانند بصورت متعدد در جمله بیایند، مانند: «جاء زيدٌ راكباً مبتسماً».

«قام بكرٌ يمشي راكضاً»، «جاء عمروٌ يركضُ وراءَ أبيه و هو فرحٌ».

صاحب حال نیز متعدد می آید «لقيتُ زيداً مصعداً منحدرأً».

نکته: اگر حال صلاحیت حال بودن را برای همه آنچه ماقبل خود است داشته باشد، متعلق به اسمی است که در کنارش

است، بنابراین اگر در جمله یک حال باشد در مثال «لقيتُ زيداً ماشياً»، «ماشياً» حال متعلق به «زيد» خواهد بود

و اگر مراد ضمیر متکلم می بود، حال باید مقدم بیاید «لقيتُ ماشياً زيداً» و اگر در جمله دو حال برای دو صاحب حال باشد،

حال اول برای اسم اول و حال دوم برای اسم دوم میباشد در مثال «لقيتُ زيداً ماشياً راكباً» (ماشياً حال ازت میباشد و راكباً

حال از زيداً) که در صورت عدم ابهام جابجایی این ترتیب جایز است مانند: «ركبتُ البعيرَ مترنماً»، «لقيتُ هنداً ضاحكاً عابسةً».

تمرین: انواع حال و کیفیت ارتباط آن با صاحب حال را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ (الملك: ۴)

۲- الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ (آل عمران: ۱۹۱)

- ۳- أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُخَذِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ (الزمر: ۹)
- ۴- وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (عبس: ۸)
- ۵- فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ (المعارج: ۳۶)
- ۶- فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (العنكبوت: ۱۴)
- ۷- أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُخَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسْوَارٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ (الكهف: ۳۱)
- ۸- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (البقرة: ۱۶۱)
- ۹- وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاحِحٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (الحجر: ۲۲)
- ۱۰- وَ قَالَ صَ كُلُّ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أَمْسِكْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي (طب النبي صلى الله عليه و آله و سلم)
- ۱۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (الكافي)

تست ها:

- ۱- «نمت ساعتین کاملاً». اعراب «ساعتین کاملاً» چیست؟ (سراسری ۷۱)
- الف) ساعتین: مفعول مطلق، کاملاً: تمییز
ب) ساعتین: اسم زمان، کاملاً: قید حال
ج) ساعتین: مفعول مطلق، کاملاً: حال
د) ساعتین: مفعول به، کاملاً: قید زمان
- ۲- ما هو اعراب «ضاحكاً» فی العبارة التالية؟ «رأيت ضاحكاً طالباً». (سراسری ۷۷)
- الف) حال مفردة
ب) مفعول ثانٍ
ج) مفعول به لشبه الفعل «طالباً»
د) نعت مقدم
- ۳- «مررتُ بها و هي جالسةٌ ببناء دارها و حولها اولادها» نوع الواوین علی التوالي. (سراسری ۸۰)
- الف) استینافیة - حالیة
ب) حالیة - استینافیة
ج) حالیة - عاطفة
د) عاطفة - حالیة
- ۴- عین صاحب الحال و عاملها «فرحت أنا من رجوعك منتصراً». (سراسری ۸۲)
- الف) الکاف / رجوع
ب) أنا / الفرع
ج) التاء / رجوع
د) رجوع / أنت
- ۵- کدام گزینه در مورد «صفاً» صحیح است؟ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانْتَهُمُ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (آزاد ۸۰)
- الف) مفعول به لفعل «يُقَاتِلُونَ»
ب) تمییز مفرد
ج) حال جامد مؤول الی مشتق
د) مفعول لأجله
- ۶- در آیه شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» کلمه «لَفِيفًا» کدام است؟ (آزاد ۸۶)
- الف) تمییز
ب) حال
ج) مفعول فيه
د) مفعول به
- ۷- در زمینه نوع و اعراب جملاتی که زیر آن خط کشیده شده است کدام مورد صحیح نمی باشد؟ (آزاد ۸۶)
- الف) «وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (مستأنفه و محلی از اعراب ندارد)
ب) «يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (جواب قسم، محلی از اعراب ندارد)
ج) «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ» (حالیه، محلاً منصوب)
د) «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ» (مضاف الیه، محلاً مجرور)

الف) بدل من «الله» و مجرور (ب) حال مفردة و منصوب (ج) صفة و اعرابها تابع (د) مؤکد و مجرور بالتبعیة

درس بیست و هفتم:

تمییز: تمییز نکره جامدی است که ابهام ماقبلش را از میان می برد «عندی رطل زیتاً» (رطل: نصف من).

تمییز بر دو قسم است: الف) تمییز مفرد (رفع ابهام از اسم). ب) تمییز نسبت (رفع ابهام از جمله).

الف) تمییز مفرد در چهار موضع واقع می شود:

۱ - مساحت: «هذا ذراعاً أرضاً».

۲ - وزن: «عندی رطل عسلاً».

۳ - کیل: «اعطيتُ الفقيرَ مَدّاً قمحاً»، (به این سه مورد اسماء مقادیر می گویند).

۴ - عدد: بر دو قسم است: الف) صریح «فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»، «عَيْنًا» تمییز و منصوب؛ ب) کنایه: «کم سطرأ کتبت»؟

«وَوَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ»، «مِنْ» حرف جر و زائد «مَلَكٍ» مجرور لفظاً و منصوب محلاً تمییز.

اسمی که بعد از اسماء مقادیر قرار گیرد، چهار وجه دارد:

۱ - نصب: بنا بر تمییز بودن؛ «عندی رطل زیتاً». ۲ - رفع: بنا بر بدلیت؛ «عندی رطل زیت».

۳ - جر: بنا بر مضاف؛ «عندی رطل زیت». ۴ - جر: توسط «من»؛ «عندی رطل من زیت».

نکته: به اسامی مقادیر موارد زیر ملحق می شود:

۱ - اسامی شبه مقدار «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» که مِثْقَالَ شبه مقدار نقش آن مفعول به و مضاف به ذَرَّةٍ خَيْرًا تمییز.

۲ - اسامی ای که بر مماثلت دلالت میکنند؛ «مَنْ لَنَا بِمِثْلِكَ بَطْلًا».

۳ - اسامی ای که بر مغایرت دلالت میکنند؛ «ما لَنَا غَيْرِكَ سِنْدًا».

۴ - اسامی ای که از ممیز خود متفرع شده باشند؛ «لِي خَاتَمٌ ذَهَبًا».

ب) تمییز مفسر ابهام نسبت:

یا منقول از فاعل است: «فَاضَ الْإِنَاءُ مَاءً» (فاض ماء الاناء).

یا منقول از مفعول: «حصدنا الارضَ قمحاً» (حصدنا قمح الارض)، «وَوَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيْونًا»، «عَيْونًا» تمییز نسبت است، نسبت

«فجرنا» به «أرض» مبهم است و «عیونا» مبین آن ابهام است و اصل آن «فجرنا عیون الأرض» است.

یا منقول از مبتدا: «زید ارجح منک عقلاً» (عقل زید ارجح من عقلک)، «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»، «دیناً»

تمییز منقول از مبتدا؛ یا از چیزی منقول نیست: «لِلَّهِ دَرَّةٌ فَارِسًا»، «کفی بالموتِ واعظاً».

نکته: اگر تمییز منقول از فاعل یا غیر آن باشد نصب آن واجب و اگر غیرمنقول باشد نصب آن و جرّش به «من» جایز است

«لِلَّهِ دَرَّةٌ مِنْ فَارِسٍ»، «کفی بالموتِ مِنْ واعظٍ».

تمییز کنایات: استفهامیه

۱ - کم }
۲ - کأین }
۳ - کذا }

۱- کم:

الف) تمییز «کم» استفهامیه: تمییز «کم» استفهامی مفرد و منصوب است، مانند: «کم کتاباً قرأتُم». نکته ۱: در صورتی که بین «کم» استفهامی و تمییز آن فعل متعدی بیاید لازم است که تمییز همراه با «من» بیاید «کم قرأتُم من کتابٍ».

نکته ۲: اگر بر سر «کم» حرف جر بیاید، منصوب یا مجرور بودن تمییز جایزست «بکم درهماً اشتریتَ هذا الكتابَ» یا «بکم درهمٍ اشتریتَ هذا الكتابَ» مجرور بودن «درهم» بر اساس «من» مقدر است.

ب) تمییز کم خبری: تمییز «کم» خبری به دو صورت مجرور می آید:

۱- مضاف الیه به «کم»، «کم أُجیر فی بیتِ اَبی»، ۲- به وسیله «من»، «کم من مرّةٍ شاهدته».

تمییز «کم» خبری غالباً مفرد می آید (مانند: مثالهای بالا) و جایز است به صورت جمع بیاید: کم کتب لی.

۲- کائِن:

تمییز کائِن مفرد و مجرور به «مِن» می باشد «کائِن من رجلٍ رأیتُ»، «وَ کائِن من قَرِیةٍ اُمَلِیتُ لها»، «وَ کائِن»، «الواو» عاطفه «کائِن» مبتدأ و محلاً مرفوع، «مِن» حرف جر زائد «قَرِیةٍ» اسم مجرور تمییز. نکته: به ندرت جایز است تمییز «کائِن» منصوب باشد.

۳- کذا:

تمییز «کذا» همیشه مفرد و منصوب است «اشتریت کذا و کذا کتاباً».

تمرین: الف) تمییز مفرد و نسبت را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- فَلَبِثَ فِیهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِیْنَ عَامًا فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُوْنَ (العنکبوت: ۱۴)

۲- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِیْنَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ (التوبة: ۸۰)

۳- اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَ مَا تَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِْلٌ اَلْاَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ اَفْتَدٰی بِهٖ (آل عمران: ۹۱)

۴- قَالَ رَبِّ اِنِّیْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّیْ وَ اسْتَعَلَ الرَّاسُ شِیْبًا وَ لَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِیًّا (مریم: ۴)

۵- وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَ هُوَ یُحَاوِرُهٗ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ اَعَزُّ نَفْرًا (الكهف: ۳۴)

ب) تمییز کنایات را در جملات زیر تعیین کنید:

۱- سَلَّ بَنیْ اِسْرَائِیْلَ كَمَ اَتٰیْنَاهُمْ مِنْ اٰیةٍ بَیِّنَةٍ وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (البقرة: ۲۱۱)

۲- وَ کائِن من دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّٰهُ یَرْزُقُهَا وَاِیَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (العنکبوت: ۶۰)

۳- وَ کائِن من قَرِیةٍ عَتَتْ عَنۢ اَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهٖ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِیْدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا (الطلاق: ۸)

۴- وَ كَم مِّنۢ قَرِیةٍ اَهْلَكْنَاهَا فِجَاءَهَا بِاَسْنَا بَیَاتًا اَوْ هُمْ قَائِلُوْنَ (الأعراف: ۴)

۵- وَ كَم اَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْۢ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفٰی بِرَبِّكَ بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ خَبِیْرًا بَصِیْرًا (الإسراء: ۱۷)

تست ها:

۱- «اشتریت رطلین عسلاً» وجه نحوی «عسلاً» کدام است؟ (سراسری ۷۲)

الف) مفعول به و منصوب (ب) حال از مفعول به و منصوب (ج) تمییز موزون و منصوب (د) مفعول لأجله

۲- ماهو «دیناً» من الاعراب فی قول الشاعر «و لقد علمت بأنّ دین محمد من خیر اَدیان البریة دیناً» (سراسری ۷۴)

الف) تمییز (ب) حال (ج) مفعول لأجله (د) مفعول مطلق

۳- «وَ فَجَّرْنَا اَلْاَرْضَ عَیُونًا» ماهو اعراب «عَیُونًا»؟ (سراسری ۷۵)

الف) تمییز منقول (ب) حال مفردة (ج) مفعول به (د) مفعول له

۴ - ماهو الخطأ؟ (سراسری ۷۶)

الف) کم درس مفیدِ تعلمت! (ب) کم من درس مفیدِ تعلمت! (ج) کم درس مفیدِ تعلمت؟ (د) کم درساً مفیداً تعلمت؟

۵ - عین التمییز؟ (آزاد ۸۳)

الف) یتخذ المسلمون للجهاد فی طریق الله
ج) یزداد المؤمنون جهاداً فی سبیل الله
ب) جهاداً ضدّ الکفار للقضاء علیهم
د) نجاهد الاعداء الغاصبین جهاداً

۶ - عین الصحیح عمّا أشیر الیه بخط علی التوالی «قالَ کمّ لِبِئْتُمْ فی الأَرْضِ عَدَدَ سِنینَ». (سراسری ۷۶)

الف) مفعول فیه - مفعول به - تمییز
ج) مبتدأ - مفعول فیه - تمییز
ب) مفعول به - مفعول مطلق - مضاف الیه
د) مفعول فیه - تمییز - مضاف الیه

۷ - عین الصحیح. (سراسری ۸۴)

الف) کم توماناتٍ دفعت لها؟ (ب) کم تومان ستدفع له؟ (ج) کم تومانات ستدفع لها؟ (د) کم توماناً دفعت له؟

۸ - عین «کم» لایمکن أن تكون استفهامیة؟ (سراسری ۸۵)

الف) کم قاض بینکم (ب) کم بشری أبشرتهم (ج) کم مرّة فُزت (د) کم طالعت من مقالات

۹ - در آیه شریفه «فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» کلمه «دَرَجَةً» کدام است؟ (آزاد ۸۵)

الف) تمییز (ب) مفعول له (ج) حال (د) مفعول به

درس بیست و هشتم:

افعل التفضیل:

افعل التفضیل سه حالت دارد

الف) بدون «ال» و مضاف الیه	}
ب) همراه با «ال»	
ج) دارای مضاف الیه	
۱ - مضاف الیه معرفه	}
۲ - مضاف الیه نکره	

الف) افعل التفضیل در صورتی که بدون «ال» و مضاف الیه باشد همراه با «من» ظاهری یا تقدیری می آید و اسم مفضّل علیه مجرور، مفرد و مذکر می باشد «الاسدُ أقوى من الرجل»، «الرجالُ أفضلُ من الأسد»، «انت اكرمُ من اخیک».

ب) افعل التفضیل در صورتی که همراه با «ال» باشد بدون «من» و مثنی و جمع، مذکر و مؤنث می آید «الرجلانُ الأفضلان» و «المرأتانُ الفضلیان».

ج) ۱ - دارای مضاف الیه معرفه: افعل التفضیل در صورتی که مضاف به معرفه باشد بدون «من» می آید و مفرد و مذکر بودن یا عدم آن دو جایز است «الزیدانُ أفضلُ أو أفضلا الناس»، «مریمٌ أفضلُ أو فضلی الناس».

۲ - دارای مضاف الیه نکره: افعال التفضیل در صورتی که مضاف به نکره باشد بدون «من» می آید و لازم است مفرد و نکره بیاید «زیدٌ أطمعُ رجلاً»، «هندٌ أحبَّتْ امرأهً».

نکته: افعال التفضیل مانند: فعل تعجب از افعال ثلاثی مزید، رنگها و عیوب ساخته نمیشود و چنانکه در فعل تعجب گذشت برای استعمال آنها در جمله از واژگانی چون «أَكْثَرَ و أَشَدَّ و أَحْسَنَ و أَقْبَحَ» باید استفاده کرد.

تمرین: در جملات زیر حالت افعال تفضیل و کیفیت عمل آن را بیان کنید:

۱- فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا (الکھف: ۳۴)

۲- وَ لَتَجِدَنَّهْمُ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ (البقره: ۹۶)

۳- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا (الأنعام: ۱۲۳)

۴- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ (الإسراء: ۴۷)

۵- وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ (الروم: ۲۷)

تست ها:

۱ - عَيْنُ الصَّحِيحِ. (سراسری ۸۱)

الف) أنتنَّ أنشط طالبات عرفتهنَّ ب) أنتم أكبر طلاب عرفتهم ج) أنتنَّ أنشط طالبة عرفتهنَّ د) أنتم أكبر طالب عرفتهم

۲ - عَيْنُ الْخَطَأِ. (سراسری ۸۳)

الف) أنتما الرجلان الأفضلان ب) مريم الفتاة الأكبر ج) مريم أكبر من فاطمة د) فاطمة أفضل النساء

۳ - کدامیک از استعمالهایی زیر اسم تفضیل صحیح نمی باشد؟ (آزاد ۸۳)

الف) هذا احمر من ذلك ب) علی افضل من غيره ج) ابوذر اصدق رجل د) علی افضل الناس

۴ - کدامیک از استعمالهایی زیر اسم تفضیل صحیح نمی باشد؟ (آزاد ۸۵)

الف) ابوذر اصدق رجل ب) علی افضل الناس ج) فلان اعلم د) علی افضل من غيره

درس بیست و نهم:

افعال مدح و ذم:

افعال مدح و ذم، افعالی هستند که برای مبالغه در مدح یا ذم وضع شده اند، مانند: «نعم الرجلُ زيدٌ»

و چهار فعل هستند «نعم، حبذا، بئس و ساء».

نکته: همه افعال مدح و ذم جامد هستند و تنها به صورت ماضی استعمال می گردند.

انواع فاعل «نعم، بئس و ساء»:

الف) فاعل ظاهری:

۱ - معرفه به «ال» جنس، مانند: «نعم الرجلُ زيدٌ»، «نعم المولى وَ نِعَم النّصيرُ»، «وَ بئس المصيرُ».

۲ - مضاف به اسمی که دارای «ال» است مانند: «بئس قاضی السوء زيدٌ»، «وَ نِعَم أجرُ العاملين»، «وَ بئس مَثْوَى الظّالمين».

۳ - مضاف به اسمی که خود مضاف به کلمه ای است که دارای «ال» می باشد «ساء قاضی احكام الظلم زيدٌ».

ب) فاعل مستتر:

فاعل «نعم، بئس و ساء» زمانی که توسط اسم تمییز یا «ما»یی که بمعنای شیء است تبیین شود و جوباً منصوب است، به

عبارت دیگر اگر بعد از «نعم، بئس و ساء» تمییز یا «ما» بیاید فاعل و جوباً مستتر است.

«نِعْمَ رِبْعاً دَارُنَا» (رَبْع: خانه) تقدیر «نعم هو ربعاً» ای «نِعْمَ الرَّبْعُ رِبْعاً»؛ «نعم ما زید» تقدیر «نعم هو شیئاً» ای «نعم الشیء شیئاً»؛ «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»؛ «فَنِعِمَّا» فاء: جواب شرط، نعم: فعل ماضی جامد برای انشای مدح و فاعل ضمیر مستتر که آن چه بعدش است تفسیر می کند، «ما» نکره تامه مبنی بر سکون و محلاً منصوب و تمییز و جمله «فَنِعِمَّا» در محل جزم جواب شرط، «هیی»: خبر مبتدای محذوف تقدیر آن: «الْخِصْلَةُ هِيَ».

نکته ۱: نقش «ما» در اینجا تمییز است.

نکته ۲: اگر بعد از «ما» فعل بیاید این ما موصوله خواهد بود و نقش آن فاعل و محلاً مرفوع است، مثال «نِعْمَ ماصنعتَه» «نِعْمَ الذی صنعتَه هذا» ای «الصنیع».

جایگاه و اعراب مخصوص:

مخصوص پس از فاعل می آید و مقدم داشتن بر فاعل صحیح نمی باشد، بنابراین جمله «نعم اخواک الرجلان» غلط است، صحیح آن «نعم الرجلان أخواک» است.

نکته ۱: تقدیم مخصوص بر فعل مدح و ذم جز در «حبذا» جایزست «أخواک نعم الرجلان» ولی «زیدٌ حبذا» غلط است.

نکته ۲: اگر در جمله بمخصوص اشاره شده باشد حذف آن جایز می باشد مانند: «درسنا النحو علی استاذٍ فاضلٍ ونعم المدرس» ای «و نعم المدرس الاستاذ».

در اغلب اوقات مخصوصی که بعد از «ما» می آید، حذف می گردد، مانند: «نعمًا، بئسما».

نکته ۳: اعراب مخصوصی که پس از فعل و فاعل می آید ۴ وجه است

- ۱ - مبتدای مؤخر و جمله قبل خبر دو قول مشهور
- ۲ - خبر برای مبتدای واجب الحذف
- ۳ - مبتدایی که خبر آن حذف شده
- ۴ - بدل از فاعل

بنا بر مثال

- ۱ - زیدٌ نعم الرجل.
- ۲ - نعم الرجل الممدوحُ زیدٌ.
- ۳ - نعم الرجلُ زیدٌ الممدوح.
- ۴ - نعم الرجلُ زیدٌ.

حبذا: مرکب از «حب» و «ذا» میباشد؛ حبّ فعل ماضی و «ذا» اسم اشاره است، «ذا» همواره مفرد و مذکر است.

نکته ۱: اگر قبل از «حبذا»، «لا» نفی آورده شود معنای ذمّ خواهد داشت، مانند: «لاحبذا المتکبر».

نکته ۲: جایز است بعد از «حبذا» تمییز بیاید تا ابهام اسم اشاره را برطرف کند «حبذا رجلاً زیداً».

نکته ۳: جایز است که بعد از «حبذا» حال بیاید و این حال میتواند قبل از اسم مخصوص و یا بعد از اسم مخصوص ذکر شود «حبذا شاعراً أخوک»، «حبذا أخوک شاعراً».

تمرین: در جملات زیر افعال مدح و ذم، فاعل آنها و مخصوص را تعیین کنید:

۱- وَ وَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۳۰)

۲- جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ (إبراهیم: ۲۹)

۳- إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (الفرقان: ۶۶)

۴- أبا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ: «بئسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقْوَدُهُ» (کافی)

۵- قَالَ أَبُو جَعْفَرَ ع نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَ تَذَكَّرُ بِاللَّهِ (کافی)

۶- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدْيِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ وَ قَالَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدْيِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّعَائِنِ.

(الخصال)

تست ها:

۱- «هو مولاكم، نعم المولى و نعم النصير» ماهو الصحيح عن كلمة «النعم» الاولى؟ (سراسرى ۷۵)

(الف) فعل مدح و جامد و فاعله المولى مرفوع تقديراً

(ب) فعل مدح و مبنى على الفتح المقدر و فاعله مستتر

(د) فعل تعجب و جامد و مبنى و فاعله محذوف

(ج) فعل ماض و متصرف و فاعله المولى

۲- ماهو الخطأ عن اعراب العبارة التالية؟ «نعم طالبةٌ مريمٌ». (سراسرى ۷۵)

(الف) طالبةٌ: تمييز و منصوب (ب) مريمٌ: فاعل لنعم (ج) نعم طالبةٌ: خبر لمريم (د) نعم: من افعال المدح و جامد

۳- عَيَّنِ الخَطَأَ فِي إِنْشَاءِ الذَّمِّ لـ «عاقبةُ المنافقِ». (سراسرى ۸۶)

(الف) بئس عاقبةُ عاقبةُ المنافقِ (ب) عاقبةُ المنافقِ لاحقاً (ج) عاقبةُ المنافقِ بئس العاقبةُ (د) لاحقاً عاقبةُ المنافقِ

۴- درزمينه عبارت نورانى اميرالمؤمنين كه فرمودند «حبّذ انوم الاكياس و افطارهم» كداميك از موارد زیر صحیح میباشد؟ (آزاد ۸۱)

(الف) حبّ فعل مدح، ذا فاعل و الاكياس اسم مخصوص به مدح مى باشد.

(ب) حبّ فعل ذم، ذا فاعل و نو الاكياس اسم مخصوص به ذم و مرفوع مى باشد.

(ج) حبّ فعل ذم، ذا اسم مخصوص به ذم و نوم الاكياس فاعل و منصوب مى باشد.

(د) حبّ فعل مدح، ذا فاعل و نوم الاكياس اسم مخصوص به مدح و مرفوع مى باشد.

درس سی ام:

استثناء: اسمی است كه بعد از ادوات استثناء مى آید تا از حكم قبل از ادوات خارج گردد «جاء التلامذةُ إلّا أخاك».

ادوات استثناء: شش تا هستند: «إلّا، غير، سوى، خلا، عدا و حاشا» و ادوات «لاسيما، بيد، ليس و لا يكون» را ملحق به آن

ها کرده اند.

انواع استثناء:

۱ - **استثناء متصل:** استثنایى است كه مستثنى از جنس مستثنى منه است، مانند: «جاء التلاميذُ إلّا أخاك».

۲ - **استثناء منقطع:** استثنایى است كه مستثنى از جنس مستثنى منه نمى باشد، مانند: «حضر القومُ إلّا مواشيهم».

۳ - **استثناء مفرغ:** استثنایى است كه مستثنى منه آن حذف شده است، مانند: «لا يقع فى السوء إلّا فاعله».

موارد نصب مستثنى به وسيله «إلّا»:

۱ - زمانى كه استثناء متصل و موجب باشد؛ مانند: «قام القومُ إلّا زيداً» (منظور از موجب؛ نبودن نفي يا نهى يا استفهام انكارى قبل از مستثنى است).

۲ - زمانى كه استثناء، منقطع و موجب يا غير موجب باشد؛ منقطع و موجب؛ مانند: «عاد الغائبونُ إلّا دوابهم» منقطع و غير موجب؛ مانند: «ما احترقت الدارُ إلّا الثياب».

۳ - زمانى كه مستثنى قبل از مستثنى منه بيايد، اعم از اينكه استثناء متصل باشد يا منقطع؛ استثناء متصل؛ مانند: «ما لى إلّا مذهب الحق مذهب» استثناء منقطع؛ مانند: «جاء إلّا فرساً القوم».

اعراب استثناء متصل غير موجب: زمانى كه استثناء متصل غير موجب باشد، ترجيحاً اعراب مستثنى بدل از مستثنى منه است، «ما قام القومُ إلّا زيداً»، «لا يعاقب الله الناسَ الا الاشرار»، «و من يقنط من رحمة ربّه الا الضالون».

البته چنانکه گفته شد این اعراب ترجیحی است لذا گاهی اوقات مستثنی بدل نیست بلکه به عنوان استثناء منصوب می گردد
«ما جاء القومُ إلّا زیداً».

اعراب استثنای مفرغ:

اعراب استثنای مفرغ براساس نقشی است که عامل قبل از «إلّا» اقتضا میکند، عبارت دیگرما «إلّا» را از جمله بر می داریم تا نقش کلمه را در جمله بیابیم، بنابراین اگر عامل نیاز به مرفوع داشته باشد اعراب آن رفع، اگر نیاز به منصوب داشته باشد اعراب آن نصب و اگر نیاز به مجرور داشته باشد اعراب آن مجرور خواهد بود؛ مانند: «ما قام إلّا زیداً»؛ «ما رأیتُ إلّا زیداً»؛ «ما مررتُ إلّا بزید».

مستثنی به «غیر» و «سوی»:

مستثنای به «غیر» و «سوی» مضاف الیه و مجرور خواهد بود، مانند: «قام القومُ سوی زید»؛ «ما کلمنی أحدٌ غیرُ خالد».

اعراب در «غیر» و «سوی» همان اعراب اسمی است که بعد از «إلّا» می آید؛ مثال

«لِکُلِّ داءٍ دواءٌ غیرَ الحماقة» ← مستثنای متصل

«الشعراءُ محبوبون غیرَ غزلیاتهم المجویّة» ← مستثنای منقطع

«لا یقع احدٌ فی السوء غیرَ فاعله» ← مستثنای متصل غیر موجب

«لا أتبع غیرَ الحق» ← مستثنی مفرغ

نکته: «غیر» و «سوی» صفت برای اسم نکره قبل از خود می باشند و آن به دلیل وجود معنای اسم فاعل در آن ها است؛ مانند: «جاءنی رجلٌ غیرُک» (ای: مغایرک) در این صورت آن ها معنای استثنا نخواهند داشت.

بید:

«بید» نیز مانند: «غیر» می باشد با این تفاوتها که: ۱- مختص مستثنای منقطع است؛ ۲- منصوب می باشد؛ ۳-

صفت واقع نمی شود؛ ۴- دائماً اضافه می شود؛ ۵- به «أن» و «صله آن اضافه می شود؛ مانند: «أنا أفصح من نطق بالضاد بیداً آنی من نجد».

خلا، عدا و حاشا:

«خلا»، «عدا» و «حاشا» اگر فعل تلقی شوند که اسم بعد از آنها مفعول و منصوب است و فاعل آن ها بر خلاف اصل وجوباً مستتر است؛ مانند: «فُصل القضاء خلا (عدا/حاشا) زیداً».

و اگر حرف جر تلقی شوند، اسم بعد از خود را جر می دهند؛ مانند: «فُصل القضاء خلا أو عدا أو حاشا زید».

این جار و مجرور متعلق به ماقبل خود است و گفته اند متعلق به چیزی نمی باشد.

نکته: زمانی که قبل از «عدا و خلا»، «ما» مصدری بیاید باید فعل تلقی شوند و لازم است مستثنی منصوب باشد و همراه آن ها نون وقایه می آید، مانند: «ما عدانی»، «ما خلانی».

«ما» مصدری و بعد از آن به تأویل مصدر رفته و حال و منصوب است و مصدر مأخوذ از معنای دو فعل و مقدر به اسم فاعل می باشد؛ مانند: «جاء القوم ما خلا زیداً أو ما عدا زیداً»؛ به تأویل: «خالین منه» أو «مجاوزین منه»

لیس، لایکون:

«لیس» و «لایکون» به ندرت استثناء واقع شوند، در این صورت مستثنای آن ها خبرشان است که منصوب می باشد و

اسمشان ضمیری است که وجوباً مستتر است، مانند: «زرتُمونا جمیعاً لیس (لایکون) أخاکم الصغیر»، (ضمیر مستتر به اسم

فاعلی که از «زرتُمونا» فهمیده می شود باز می گردد یعنی چنین است «لیس الزائر»).

لاسیما:

اسم مستثنی بعد از «لاسیما» دو حالت دارد: الف) معرفه، ب) نکره.

الف) معرفه: در صورتی که معرفه باشد اعراب رفع و جر جایز هستند؛ مانند: «أجاد الخُطباءُ و لاسیما زیدٌ أو زید».

ب) نکره: در صورتی که نکره باشد اعراب سه گانه (رفع و جر و نصب) جایز هستند؛ مانند: «رُبَّ عِبْرَةٍ أَصْلَحَتْ أُمَّةً وَ لَا سَيِّمًا عِبْرَةً أَوْ عِبْرَةً أَوْ عِبْرَةً بِالْكَبْرَاءِ».

علل رفع و نصب و جر اسم بعد از لاسیما:

رفع: «ما» موصوله است یا نکره ناقصه (زیرا احتیاج به صفت دارد) و اسم بعد از «ما» خبر برای ضمیر محذوف: «لا مثل الذی هو عِبْرَةٌ بِالْكَبْرَاءِ موجودٌ»، «لا مثل شیء هو عِبْرَةٌ بهم حاصله».

نصب: «ما» تامه (بی نیاز از صفت) یا زائده کافه از اضافه می باشد که در این صورت اسم بعد از «لاسیما» تمیز است: «لا مثل شیء عِبْرَةٌ» (تامه)؛ «لا مثل عِبْرَةٌ» (زائده).

جر: «ما» زائده غیر کافه از اضافه یا تامه باشد؛ اگر «ما» زائده باشد اسم بعد از آن مضاف الیه است و اگر تامه باشد اسم بعد از آن بدل یا عطف بیان است: «لا مثل عِبْرَةٌ» (زائده) «لا مثل شیء عِبْرَةٌ» (تامه).

نکته ۱: جایز نیست «سیما» بدون «لا» بیاید؛

نکته ۲: واو در جمله «و لاسیما» حالیه است.

تمرین: در جملات زیر، انواع استثناء و مستثنی و مستثنی منه را تعیین کنید:

- ۱- إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (الحجر: ۴۲)
- ۲- وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء: ۸۳)
- ۳- وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۷)
- ۴- وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا إِبْتِغَاءً وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (الليل: ۲۰)
- ۵- لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا (النبا: ۲۴ و ۲۵)
- ۶- كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (النازعات: ۴۶)
- ۷- وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى (البقرة: ۱۱۱)
- ۸- قَالَ آيْتِكِ إِلَّا تُكَلِّمِ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْرَاقِ (آل عمران: ۴۱)
- ۹- كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ (آل عمران: ۹۳)
- ۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ (المائدة: ۱)

تست ها:

- ۱- «مامررت بأحد الا طالبة» اعراب «طالبة» کدام است؟ (سراسری ۷۱)
الف) طالبة (ب) طالبة (ج) طالبة (د) طالبة
- ۲- «أحب رجال الادب لاسيما الشعراء...» وجه اعراب «الشعراء»؟ (سراسری ۷۱)
الف) منصوب (ب) مرفوع فقط (ج) مرفوع و مجرور هر دو جائز (د) منصوب و مجرور هر دو جائز
- ۳- «يكافأ المجتهد و لاسيما مجتهد خلقه كريم» وجه اعراب «مجتهد»؟ (سراسری ۷۱)
الف) رفع و نصب و جر جائز است (ب) فقط جر (ج) فقط رفع و نصب (د) فقط نصب
- ۴- در جمله «ماقام إلا زيد» کدام وجه درست است؟ (سراسری ۷۲)
الف) استثنای بعض از کل (ب) استثنای مفرغ و غیر موجب (ج) استثنای منقطع موجب تام (د) استثنای غیرموجب ناقص

- ۵ - «ما» در آیه شریفه «لَا أُمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» چه نوع کلمه ای است و چه نقشی دارد؟ (سراسری ۷۳)
 (الف) نافی، محلی از اعراب ندارد (ب) مصدری و محلاً مرفوع (ج) موصول و محلاً منصوب (د) زائد است
- ۶ - «اللَّهُ» در بیت «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» و کل نعیم لامحاله زائل چه اعرابی دارد؟ (سراسری ۷۴)
 (الف) جر (ب) جواز رفع و نصب (ج) رفع (د) نصب
- ۷ - «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» ما هو اعراب «غیر»؟ (سراسری ۷۵)
 (الف) خبرمقدم و مرفوع (ب) مستثنی مفرغ و منصوب (ج) مبتدأ مؤخر و مرفوع لفظاً (د) نعت و مرفوع بالتبعیة
- ۸ - «کل وعاء یضیق بما جعل فیہ سوی وعاء العلم» ما هو اعراب «سوی»؟ (سراسری ۷۵)
 (الف) لامحل له من الاعراب (ب) منصوب محلاً (ج) مرفوع تقدیراً (د) منصوب تقدیراً
- ۹ - ما هو نوع الاستثناء و اعراب المستثنی فی العبارة التالیة؟ «حفظنا قواعد النحو إلا باب الاستثناء» (سراسری ۷۶)
 (الف) متصل موجب، نصبه جائز (ب) متصل موجب، نصبه واجب
 (ج) مفرغ، نصبه جائز (د) منقطع موجب، نصبه واجب
- ۱۰ - عین الصحیح فی إعراب «العامل»؛ «أكرم العلماء و لاسیما العامل منهم». (سراسری ۷۹)
 (الف) اسم لانافیة للجنس و مبنی (ب) تمییز و منصوب، «ما» زائده
 (ج) خبر لمبتدأ محذوف، تقدیره «هو» (د) مضاف الیه و مجرور، و «ما» موصوله
- ۱۱ - عین الصحیح فی إعراب «سوی»؛ «ماسعی أحد فی طلب العلم سوی هذه الفتاة». (سراسری ۷۹)
 (الف) جواز النصب و الجر، و الاستثناء هناك (ب) جواز الرفع و النصب، و الاستثناء متصل
 (ج) وجوب النصب، و الاستثناء مفرغ (د) وجوب الرفع، و الاستثناء منقطع
- ۱۲ - در بیان امیرالمؤمنین که فرمود «انه لیس شیء بشر من الشرر الا عقباه و لیس شیء بخیر من الخیر الا ثوابه» دو کلمه «عقاب و ثواب» (آزاد ۸۱)
 (الف) مستثنی مفرغ بوده و تابع اعراب مستثنی منه می باشند (ب) مستثنی منقطع بوده و واجب النصب می باشند
 (ج) واجب النصب می باشند (د) نصب و رفع در آن جائز است
- ۱۳ - در آیه شریفه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» کلمه «اللَّمَمَ» کدام است؟ (آزاد ۸۵)
 (الف) مستثنی مفرغ (ب) مستثنی منقطع (ج) مستثنی متصل منفی (د) مستثنی متصل موجب
- ۱۴ - در آیه شریفه «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» موقعیت ترکیبی «مَتَاعُ الْغُرُورِ» کدام است؟ (آزاد ۸۶)
 (الف) مستثنی متصل، منصوب (ب) مستثنی مفرغ، مرفوع (ج) مستثنی متصل، مرفوع (د) مستثنی منقطع، منصوب
- ۱۵ - وجه اعراب «النشیط» در جمله «تجح الطلبة و لاسیما النشیط منهم» کدام است؟ (سراسری ۷۳)

الف) رفع و جر هر دو جائز است. (ب) رفع و نصب هر دو جائز است. (ج) نصب و جر هر دو جائز است. (د) فقط نصب

۱۶ - «أجاد الخطباء و لاسيما...» عَيْنُ الخَطَأِ عن نوع «ما» بالنظر الى المستثنى. (سراسری ۹۰)

الف) خطیباً: زائده كافه (ب) خطیب: زائده غير كافه

ج) خطیب ماهر: موصولة أو نكرة ناقصة (د) خطیب حدیث السن: زائده كافه

فصل سوم:

اسامی مجرور

مجرورها عبارتند از: ۱ - مجرور به حرف جر؛ ۲ - مضاف الیه

۱ - مجرور به حرف جر:

حروف جر: سه دسته هستند:

الف) حروف جری که میان اسم ظاهر و ضمیر، مشترک هستند (یعنی هم بر سر ضمیر می آیند و هم اسم ظاهر) عبارتند از «من، إلی، عن، علی، فی، لام، باء، عدا، خلا و حاشا».

ب) حروف جری که مختص اسم ظاهر هستند، عبارتند از «رُبّ، مُدّ، مُنذ، حتی، کاف، واو و تاء قسم و کی».

ج) حروف جری که مختص ضمیر هستند عبارت است از «لولا».

متعلق حرف جر: حروف جر دارای متعلق هستند، متعلقات حروف جر عبارتند از:

۱ - فعل و مشتقات آن (ماضی، مضارع و امر).

۲ - آنچه که به مشتق تأویل می شود (جامد مؤول به مشتق).

۳ - آنچه که در آن بوی فعل است (مانند: اسم فعل، مصدر، اسم فاعل و اسم مفعول و...).

نکته: حرف جر زائد محل تعلق ندارد مانند: «ما جاء من احدٍ» و همچنین حرفی که به منزله حروف زائد هستند، مانند:

«رُبّ، لولا، لعل» و «کاف» تشبیه، مانند: «زیدٌ کالأسد».

۲ - مضاف الیه (اضافه):

اضافه اصطلاحاً عبارتست از نسبت اسم به اسمی دیگر با حذف تنوین و نون از اسم اول مانند: «غلامٌ زیدٍ»، «سارقو البیت».

۱ - اضافه معنوی

۲ - اضافه لفظی

۱ - اضافه معنوی: عبارت است از نسبت دادن اسمی به اسم دیگر با در برداشتن معنی حرف جر، مانند: «غلام زیدٍ» یعنی

«غلامٌ لزیدٍ».

۲ - اضافه لفظی: عبارت است از اضافه صفت به معمول خود مانند: «سارق البیت».

*** تفاوت اضافه معنوی با اضافه لفظی: اضافه معنوی اگر به معرفه اضافه شود افاده تعریف می کند؛ مانند: «بیت الجار» و اگر

به نکره اضافه شود افاده تخصیص می کند؛ مانند: «بیت جار» ولی اضافه لفظی افاده تعرف و تخصیص نمی کند و فقط برای

تخفیف در لفظ می باشد.

اضافه معنوی: در اضافه معنوی سه معنای حرف جر وجود دارد:

الف) زمانیکه مضاف الیه جنس مضاف باشد در اضافه معنای «من» وجود دارد مانند: «خاتمٌ ذهبٍ» ؛ «ثوبٌ خزٌّ».

ب) زمانیکه مضاف الیه، ظرف مضاف باشد، در اضافه معنای «فی» وجود دارد مانند: «صلاةٌ العصر» ؛ «درس المسئلویکم

ج) زمانیکه مضاف الیه، مالک یا شبه مالک مضاف باشد، در اضافه معنای «لام» وجود دارد «کتابٌ أخیک» ؛ «عبدٌ زیدٍ»

اسامی دائم الاضافه:

برخی از اسامی به خاطر اینکه به تنهایی ناقص هستند، همواره اضافه می شوند، مانند: «کل، بعض، مثل، شبه، غیر، سوی، کلا، کلتا، نحو، قباله، حذاء، ازاء، تجاه، تلقاء، سبحان، معاذ، مع، سائر، لَعْمَرُ (در قسم)، ذو، ذات، اولو (جمع «ذو» که از لفظ «ذو» نیست)، اولات (جمع «ذات» که از لفظ «ذات» نیست)، بین، لَدَى، لَدُنْ، عِنْدَ، وَحْدَ، وَسَطَ، أَوَّلَ (أَوَّلَ ما: درست وقتی که)، عَلٌ (مِنْ عَلٍ: از بالا)، جهات شش گانه (خلف، أمام، فوق، تحت، یمین و شمال) دُونِ، قَبْلَ، بَعْدَ، أَى، حَسَبٌ و جمیع».

اسامی ای که به جمله اضافه می شوند: بعضی از ظروف به جمله خبری اضافه می شوند و جملات خبری تأویل به مصدر می شوند؛ مثال: «زُرتُ صدیقک یوم زاره الاعیان» و «جلستُ حیثُ جلس الامیر (جلست مکان جلوس الامیر)».

الف) ظروفی که واجب است به جمله خبری اضافه شوند.

ب) مذ و منذ: گاهی به مفرد اضافه می شوند و گاهی به جمله

ج) ظروف مبهم: ظروفی که جایز است به جمله اضافه شوند.

الف) ظروفی که واجب است به جمله خبری اضافه شوند عبارتند از «حیثُ، إذ، لَمَّا و إِذَا»؛ مانند: «کتبتُ لَمَّا کتبتُ».

ب) مذ و منذ؛ مانند: «ما رأیتُهُ مُذَ رَحَلَّ»

ج) ظروف متصرفی که جایز است به جمله اضافه شوند مانند: «مُذَ، مُنْذُ، یوم، حین و...»؛ «جئتُ یوم جاء زیدٌ (یوم مجيء زید)»، «أقدمتُ حین الجیش منہزمٌ» (حین انهزام الجیش).

ظروف متصرف، ظروفی هستند که گاهی اسم معرب به کار می روند؛ مانند: «یوم الجمعة یوم العید»

نکته ۱: منظور از این ظروف اسامی ای هستند که معنای ظرف زمان دارند بر همین اساس دیگر ظروف در حالت اعرابی غیرنصب باشد، نیز مضاف واقع می شود «قالَ اللّهُ هذا یومٌ یَنفَعُ الصّادِقینَ صِدْقُهُم».

نکته ۲: جمله مضاف الیه نباید مشتمل بر ضمیری باشد که به مضاف برگردد، جمله «جئتُ یوم جاء زید فیه» غلط است. **اضافه لفظی:** اضافه لفظی زمانی است که اسم اول صفت و اسم دوم معمول آن صفت باشد؛ و در سه مورد است:

۱ - اضافه اسم فاعل به مفعول خود «جاء السارق البیت».

نکته: صیغه مبالغه نیز زیر مجموعه اسم فاعل محسوب می شود «شربُ العسل».

۲ - اضافه اسم مفعول به نائب فاعل خود مانند: «هذا مسروقُ البیت».

۳ - اضافه صفت مشبّه به فاعل خود مانند: «أنتَ الکریمُ الاصل».

نکته: در اضافه معنوی «ال» بر مضاف داخل نمی شود ولی در اضافه لفظی با شرایط جایز است «ال» بر سر مضاف داخل شود: الف) مضاف الیه دارای «ال» باشد؛ مانند: «أنتَ المتّبعُ الحق».

ب) اسمی که به مضاف الیه اضافه شده دارای «ال» باشد؛ مانند: «أنتَ المکرّمُ غلامِ الأمیر».

ج) مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد؛ مانند: «الفتاحا دمشق خالدٌ و ابو عبیده» ؛ «الساکنو بیروت آمنون».

تمرین: الف) در جملات زیر متعلق جار و مجرور را تعیین کنید:

۱- رَبُّكُمْ أَغْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُوراً (الإسراء: ۲۵)

۲- وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (الأعراف: ۱۳۲)

۳- وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (الإخلاص: ۴)

۴- قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ (ص: ۸۲ و ۸۳)

۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ (جامع الأخبار (للشعیری))

ب) در جملات زیر اضافه لفظی را از اضافه معنوی تمییز دهید:

۱- وَ إِن مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا نَحْنُ مَهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً (الإسراء: ۵۸)

- ۲- فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۴۸)
- ۳- مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (الكهف: ۵۱)
- ۴- أَمْ مَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (القصص: ۶۱)
- ۵- وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (الشعراء: ۱۷۳)
- ۶- قُلْ يَتُوقَاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (السجدة: ۱۱)
- ۷- وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ عَاصِرَهَا وَ مُعْتَصِرَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ آكِلَ ثَمَنِهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ قَالَ النَّبِيُّ ص الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَ الْخَمْرِ حَرَّمَ بَيْعَهَا وَ أَكْلَ ثَمَنِهَا (دعائم الإسلام)
- ۸- إِنَّ الدُّنْيَا لَمُفْسِدَةٌ لِلَّذِينَ مُسَلِّبَتُهَا لَئِنَّمَا لِرَاسِ الْفِتَنِ وَ أُصْلُ الْمِحْنِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم).
- ۹- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ: السَّخِيُّ يَأْكُلُ طَعَامَ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ. (الكافي)
- ۱۰- الامام علی(ع): عِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تَبْدُو الْكِبَائِرُ تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ تَخْلِيصُ النَّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ (تحف العقول)

تست ها:

- ۱- در جمله «ما جاء من احدٍ» متعلق جار و مجرور کدام است؟ (سراسری ۷۴)
- الف) جاء (ب) ما (ج) محذوف می باشد (د) متعلق ندارد
- ۲- عین متعلق الجار و المجرور «كفى بالله شهيداً بينى و بينكم». (سراسری ۸۳)
- الف) بدون متعلق (ب) شبه فعل «شهيداً» (ج) فعل «كفى» (د) محذوف
- ۳- عین الخطأ. (سراسری ۸۷)
- الف) سررت يوم زرتك (ب) سررت يوم زرتك فيه (ج) فرحت يوم لقيتك (د) فرحت يوماً لقيتك فيه
- ۴- عین المضاف يختلف فى العمل عن الباقي. (سراسری ۸۵)
- الف) إقامة الاحكام (ب) تكبير المصالح (ج) جهاد العدو (د) غفوة الناعس

فصل چهارم

توابع

درس اول:

توابع: کلماتی هستند که اعرابشان از اعراب کلمه ماقبل خود تبعیت میکند و عبارتند از ۱: - نعت ۲ - تأکید ۳ - بدل ۴ - عطف.

نعت (صفت): نعت تابعی است که:

- الف) دلالت می کند بر صفتی از صفات منوع خود و به آن نعت حقیقی گفته می شود «هذا ثوبٌ ممزقٌ».
- ب) دلالت می کند بر صفتی از صفات متعلق منوع و به آن نعت سببی گفته می شود «هذا ثوبٌ ممزقٌ أطرافه».
- «ممزقٌ»، «أطراف ثوب» که متعلق به آن است را توصیف می کند.

الف) مشتق

انواع نعت

(ب) مؤول به مشتق (دارای معنای مشتق)

الف) مشتق: نعت مشتق ۴ نوع می باشد

۱ - اسم فاعل: «جاءنی رجل فاضل»

۲ - اسم مفعول: «حان الموعد المضرور و الیوم المشهود»

۳ - صفت مشبّهه: «التقیة برجل شریف النسب»

۴ - افعال التفضیل: «تبعته الطریق الاقوم».

(ب) مؤول به مشتق شش نوع می باشد:

۱ - اسامی اشاره غیر مکانی؛ مانند: «صادفت الفتی هذا» ای «المشار الیه»؛ و مانند: «قال بل فعلة کبیرهم هذا»

۲ - اسم موصول که در ابتدای آن «ال» می باشد؛ مانند: «عرفت العالم الذی اخترع الحاکی» ای «المخترع».

۳ - اسم عدد؛ مانند: «رأیت رجلاً ثلاثة» ای «معدودین بهذا العدد».

۴ - اسم منسوب؛ مانند: «شاهدت رجلاً لبنانياً» ای «منسوباً الی لبنان».

۵ - اسم جامد دلالت کننده بر معنای مشتق؛ مانند: «الرجل الثعلب مکروه» ای «المحتال».

۶ - ذو صاحبیه (دارای معنای صاحب) و فروع آن: «هذا رجل ذو فضل» ای «صاحب فضل»، «فأنبتنا به حدائق ذات بهجه».

سه اسم دیگر ملحق به آنها هستند:

۱ - مصدر ثلاثی غیر میمی که جایگزین مشتق شده است و در این صورت لازم است مفرد و مذکر باشد «ماء سكب» ای

«مسكوب» (ریخته شده) «رجال ثقة» ای «موثوق»، «شهود عدل» ای «عادلون»، «و جاؤ علی قمیصه بدم کذب» ای

«مکذوب».

۲ - «ما»یی که از آن ابهام مد نظر باشد «لأمر ما جدد قصیر أنفه» ای «عظیم». (جدع: بریدن)

۳ - «أی» و «کل» که دلالت بر کمال می کنند «أنت فتی ای فتی أو کلّ الفتی» ای «کامل فی الصفه».

شرایط نعت حقیقی در تطابق با منعوت:

نعت حقیقی باید در چهار مورد از منعوت خود تبعیت کند: ۱ - اعراب، ۲ - مفرد، تشبیه و جمع، ۳ - تذكیر و تأنیث، ۴ -

تعریف و تنکیر «جاء الولد العاقل»، «رأیت الوالدین العاقلین».

نکات:

نکته ۱: زمانی که نعت مصدر باشد از منعوت خود پیروی نمی کند: «و نضع الموازین القسط لیوم القیامه فلا تظلم نفس

شیئا»، «القسط» چون مصدر می باشد از منعوت خود «الموازین» تبعیت نکرده است

نکته ۲: گاهی نعت و منعوت در جنس از یکدیگر تبعیت نمی کنند و در این صورت است که منعوت قابل تأویل باشد: «لنحیی

به بلدة میناً و نسقیه مماً خلقنا أنعاماً و أناسی کثیراً»؛ «بلدة» در آیه معنای «مکان» را دارد.

نکته ۳: جایز است در صورتی که نعت اضافه لفظی باشد همراه منعوت نکره به کار رود: مانند: «فلما رأوه غارضاً مستقبلاً

أودیتهم قالوا هذا غارض مُمطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم»؛ «مستقبلاً أودیتهم» و «مطرنا»، اضافه لفظی

می باشند و در اصل چنین بوده اند: «مستقبلاً أودیتهم» و «مطر لنا»

شرایط نعت سببی در تطابق با منعوت:

نعت سببی دو حالت دارد:

الف) اسم ظاهر یا ضمیر بارزی را رفع دهد، در این حالت موارد زیر باید رعایت شود:

۱ - اعراب و معرفه و نکره از منعوت پیروی میکند؛ ۲ - در تذكیر و تأنیث از مابعد خود پیروی میکند و همواره مفرد است

«جاء الرجل الفاضل معلّمه أو معلّم ابنه»، «جاء الرجل الکریم معلّمه أو معلّموا ابنه».

نکته: چنانکه اشاره شد در موارد بالا نعت باید مفرد باشد ولی در صورتی که معمول جمع مکسر باشد جایز است نعت جمع

بیاید «جاء الرجل الفضلاء أباه».

ب) ضمیر مستتری را رفع دهد که به منوعت باز می گردد؛ در این حالت مانند: نعت حقیقی میباشد و باید شرایط آن لحاظ گردد: «رأیت الفتاه الکریمه النسب»، «رأیت فتاه کریمه نسبا»، «رأیت رَجُلین کریمی الأب».

نعت مقطوع:

منظور از نعت مقطوع، رفع نعت بعنوان مبتدای خبرمحدوف و یا نصب آن بعنوان مفعول به برای فعل محذوف و است؛ نعت مقطوع زمانی است که ذکر آن برای منوعت لازم نباشد، مانند: نعتی که برای ذم یا مدح و یا ترحم است «الحمد لله الحمیدُ أو الحمید».

جمله نعتیه:

جمله زمانی نعت واقع می شود که خبری باشد یا شبه خبری و لازم است که منوعت آن نکره باشد و یا تأویل به نکره شود: «رأیت طائراً یصیح»، «أبصرتُ هذاراً فوق غصنٍ أو علی غصنٍ».

نکته ۱: جمله خبریه باید مشتمل بر ضمیری مذکور یا مقدر باشد که به موصوف بازگردد.

نکته ۲: هنگامی که اسمی با مفرد و جمله نعت شود، اولی تقدیم مفرد بر جمله است چرا که اصل مفرد بودن نعت است: «رأیت رجلاً فقیراً یحسن الیه أحد».

تمرین: در آیات زیر نعت حقیقی و غیر حقیقی را تعیین کنید:

۱- وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (الواقعة: ۷۶)

۲- قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَلِإِنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (یس: ۱۹)

۳- سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةٌ (الحاقة: ۷)

۴- تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (القمر: ۲۰)

۵- قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لُونُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ (البقرة: ۶۹)

۶- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ

غَرَابِيبُ سُودٌ (فاطر: ۲۷)

۷- وَ اللَّهُ لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ [عِرَاقٍ] خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مُّجْدُومٍ

تست ها:

۱- جمله «جعل الصبر...» در عبارت «رحم الله امرأ جعل الصبر مطية نجاته و التقوى عدة وفاته» چه نوع جمله ای است و چه عرابی دارد؟ (سراسری ۷۳)

الف) تفسیریه و منصوب ب) حالیه و منصوب ج) معترضه و بدون محلی از اعراب د) وصفیه و منصوب

۲- در جمله «وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى» وجه اعرابی «يسعى» چیست؟ (سراسری ۷۳)

الف) جمله مستأنفه بدون محل از اعراب ب) حال از برای «رَجُلٌ» و منصوب

ج) خبر و مرفوع د) نعت برای «رَجُلٌ» و مرفوع

۳- اعراب و نقش کلمه «زَيْتُونَةٍ» در آیه شریفه «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» چیست؟ (سراسری ۷۴)

الف) تمییز «شَجَرَةٍ» ب) صفت ثانیه «شَجَرَةٍ» ج) عطف بیان «شَجَرَةٍ» د) عطف نسق «شَجَرَةٍ»

۴- ماهو اعراب «تَلَطَّى» فی الآیة الکریمة «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى». (سراسری ۷۶)

الف) ابتدائیة و لامحل لها من الاعراب ب) حالیه و منصوبه ج) مستأنفه و لامحل لها من الاعراب د) وصفیه و منصوبه

۵- در آیه شریفه «بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ» کلمه «فَاعِقٌ» کدام است؟ (آزاد ۸۵)

(الف) بدل (ب) خبر (ج) صفت (د) عطف بیان

۶- در آیه شریفه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ» جمله «لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ» کدام است؟ (آزاد ۸۶)

(الف) جمله وصفیه و محلاً مرفوع (ب) جمله حالیه و محلاً منصوب
(ج) جمله مستأنفه و محلی از اعراب ندارد (د) جمله معترضه و محلی از اعراب ندارد

۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ. (سراسری ۸۱)

(الف) حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضلة ابوها (ب) حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضل ابواه
(ج) حضرت الطالب العالمة أخته و الطالبة الفاضل ابوها (د) حضرت الطالبة العالمة أخته و الطالبة الفاضلة ابوها

۸- کدام گزینه صحیح است؟ (آزاد ۸۲)

(الف) نشاند حماسیة (ب) ابواب ضیقات (ج) خطباء حکیم (د) اقالیم خارات

۹- «فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَالِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ». السبب فِي رَفْعِ «غَيْرِ». (سراسری ۸۳)

(الف) مبتدأ مؤخر (ب) فاعل لفعل محذوف (ج) ذكر المضاف اليه له (د) التبعیة من محلّ «إله»

۱۰- «تَصَدَّقَتْ بِصَدَقَةٍ..... ثَوَابِهَا.....» الاحتساب» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ. (سراسری ۸۵)

(الف) نافع / شائع (ب) نافعة / شائعة (ج) نافعة / شائع (د) نافع / شائعة

۱۱- «نامت دراسات اللهجات الأدبية في القرنين التاسع عشر و العشرين» وجه اعراب «التاسع عشر و العشرين»؟ (سراسری ۷۱)

(الف) صفت است (ب) بدل است (ج) قيد بیان است (د) مفعول فيه است

درس دوم:

تأکید:

(الف) لفظی

تأکید تابعی است که برای تأکید متبوع خود می آید (ب) معنوی

(الف) تأکید لفظی:

تأکید لفظی عبارت است از تکرار خود واژه، مانند: «سقطت سقطت بابل» و «هُوَ هُوَ فَامَسْكُوهُ» و «نَعَمْ نَعَمْ» و یا تکرار مترادف واژه، مانند: «قمت أنت» و «أَلْقَيْتُ الْكِتَابَ رَمِيْتَهُ مِنَ النَّافِذِ».

(ب) تأکید معنوی:

تأکید معنوی تابعی است که احتمال اینکه متبوعش دارای متعلقاتی (همراهانی غیر از خود) باشد مرتفع می سازد، مانند: «جاء الاميرُ نفسه» (در این مثال تأکید در آمدن امیر و نفی آن از دیگران مانند اطرافیان و فرستادگان امیر است).

یا احتمال اینکه از کلمه عامی اراده خصوص شده باشد، می زداید، «جاء القومُ كلهم».

۱ - تأکید نسبت

انواع تأکید معنوی ۲ - تأکید شمول

۱ - تأکید نسبت: با واژگان «النفس و العین» می آید؛

۲ - تأکید شمول: با واژگان «کِلا، کِلتا، أجمع (مؤنث: جمعاء)، جمیع و عامّه» می آید.

النفس و العین:

این دو واژه اسامی مفرد، مثنی و جمع را تأکید می کنند و در هنگام تأکید به ضمیری که به مؤکد باز می گردد، اضافه می شوند: «جاء الرجل نفسه أو عينه»، «جاء الرجلان أنفسهما»، «جاءت هندٌ عينها»، «و النساءُ أعينهنَّ».

نکته ۱: هنگامی که مؤکد جمع باشد لازم است که «نفس و عین» به صورت جمع «أنفس و أعین» بیاید و هنگامی که مؤکد مثنی باشد، جمع آمدن این دو واژه ترجیحی است.

نکته ۲: جایز است «نفس و عین» با «باء» زائده بیایند و محلاً از اعراب متبوع خود تبعیت کنند؛ مانند: «جاء زيدٌ بنفسه»، «أقبل الكبراءُ بأنفسِهِم».

کِلا و کِلتا:

این دو واژه اسامی مثنی را تأکید می کند، اولی مذکر و دومی مؤنث را، همچنین باید به ضمیر مؤکد خود اضافه شوند: «سافر أخواک کلاها»، «سافر أختاک کلتاهما».

کل، أجمع (مؤنث: جمعاء)، جمیع و عامّه:

این واژگان اسامی ای که قابلیت تجزیه شدن را دارند اعم از این که مفرد باشند یا جمع، تأکید می کنند: «آمن القوم کُلهم»، «بعثُ الفرسَ کُلّه»، «بعثُ العبيدَ کُلهم».

تمرین: اقسام تأکید را در جملات زیر مشخص کنید:

۱- كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (النبأ: ۴)

۲- ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (الدخان: ۴۹)

۳- قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْؤُمًا مَذْؤورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (الأعراف: ۱۸)

۴- إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (يونس: ۴۴)

۵- الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ فِيهَا لَعَلَّامًا لِمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ قَبْلُ لَا يَجِدُ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسَبًا وَلَا يَجِدُ لَهُمْ لَعْنًا وَاللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (نهمج البلاغه)

تست ها:

۱- عین العبارة التي استخدم فيها التأكيد. (سراسری ۸۷)

(الف) النور نفسه ينقسم كله إلى نور في نفسه

(ج) كل نور محض يشرق في كل أمر و لاغير

۲- در بیان امیرالمؤمنین «لیس امر المرء سهلاً کله إنما الأمر سهولٌ و حَزُولٌ» کلمه «کل» چه موقعیت ترکیبی را دارا است؟ (آزاد ۸۱)

(الف) بدل از امر و مرفوع (ب) تاکید سهل و منصوب (ج) تاکید امر و مرفوع (د) خبر لیس و منصوب

درس سوم:

۳- بدل: تابعی است که جانشین کلمه قبلش (متبوعش) شده و مقصود اصلی از حکم، همان بدل است.

انواع بدل:

- ۱- بدل کل از کل: بدلی است که به جای تمام مبدل منه (متبوعش) می آید، مانند: «لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» *يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ* «يَوْمَ» اول، بدل کل از کل «يَوْمَ» دوم می باشد
- ۲- بدل جزء از کل: بدلی است که جزئی از مبدل منه است، مانند: «طاب اخوك قلبه» و مانند: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» «مَنْ» بدل جزء از کل «أَهْلَ» می باشد
- ۳- بدل اشتمال: بدلی که مبدل منه مشتمل بر آن است و بیان کننده ی یکی از متعلقات مبدل منه است، مانند: «اعجبني أخوك علمه»، «فُقِتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ» *النَّارِ ذَاتِ الْوُكُودِ* «النَّارِ»: بدل اشتمال از «أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ» است.
- ۴- بدل مابین: بدلی است که مابین مبدل منه می باشد، مانند: «حبيبي قمر شمس»
- نکته: تنها شرطی که باید بدل از مبدل منه تبعیت کند، اعراب است و در نکره و معرفه بودن و دیگر موارد رعایت شروط مانند: نعت نیاز نیست.

ارتباط بدل با مبدل منه با ضمیر:

- ۱- بدل جزء از کل و بدل اشتمال نیاز به ضمیری برای ارتباط دارند و این ضمیر یا ملفوظ است، مانند: «طاب اخوك قلبه»، «اعجبني أخوك علمه» و یا مقدر است، مانند: «على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» آى «من استطاع منهم».
- ۲- بدل کل از کل نیازی به رابط ندارد زیرا که بدل کل در معنی عین مبدل منه می باشد.

تمرین: انواع بدل را در جملات زیر تعیین کنید:

- ۱- لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (قریش ۱ و ۲)
- ۲- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا (الفرقان: ۳۵)
- ۳- وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِيْنَ (الشعراء: ۱۳۲ و ۱۳۳)
- ۴- كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (يوسف: ۶)
- ۵- إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنِهِ الْكَوَاكِبِ (الصفات: ۶)
- ۶- وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمَّتْهَا عَلَى أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (الشعراء: ۲۲)
- ۷- قُلْ إِنَّمَا أُعْظِمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا (سوره سبأ: ۳۴)
- ۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ وَ فَيْتَبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيْبِهِ وَ فَيُجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ (تحف العقول)
- ۹- يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٌ (نهج البلاغه)
- ۱۰- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ إِحْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ. (الكافي)

تست ها:

- ۱- «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» وجه اعراب درست «كتاباً» کدام است؟ (سراسری ۷۲)
- (الف) مفعول به و منصوب به نصب ظاهری
(ب) صفت متشابهها و منصوب بنابر تابعیت
(ج) عطف بیان و منصوب
(د) بدل از احسن الحديث و منصوب
- ۲- در کدام یک از جملات زیر بدل جزء از کل به کار رفته است؟ (سراسری ۷۵)
- (الف) «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»
(ب) جاء المعلم التلميذ
(ج) جاء التلاميذ عشرون منهم
(د) نفعنتي المعلم علمه

- ۳- عین نوع البدل فی البارة التالية «أعجبني على عدله» (سراسری ۷۹)

اشتمال (ف) بعض من کلّ (ب) تفريع أو تفصيل (ج) کلّ من کلّ (د)

۴- در آیه شریفه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» موقعیت ترکیبی «قِتَالٍ فِيهِ» کدام است؟ (سراسری ۸۱)
الف) بدل کل از کل ب) صفت برای شهر الحرام ج) بدل اشتمال د) عطف بیان

۵- در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» کلمه «من» دارای کدام موقعیت ترکیبی است؟ (آزاد ۸۵)

الف) خبر، محلاً مرفوع ب) بدل، محلاً مجرور ج) عطف بیان، تقدیراً مجرور د) مبتدا، تقدیراً مرفوع

۶- در آیه شریفه «اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْراً» کلمه «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْراً» دارای کدام موقعیت ترکیبی است؟ (آزاد ۸۵)

الف) بدل ب) عطف بیان ج) صفت د) حال
۷- در آیه شریفه «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قَيْماً مِثْلَهُ إِبرَاهِيمَ حَنِيفاً» کلمه «مِثْلَهُ إِبرَاهِيمَ» دارای کدام موقعیت ترکیبی است؟ (آزاد ۸۶)

الف) بدل بعض از کل ب) بدل اشتمال ج) بدل کل از کل د) بدل مابین

۸- در آیه شریفه «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلاً عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً» کلمه «عَيْنًا» دارای کدام موقعیت ترکیبی است؟ (آزاد ۸۶)

الف) بدل ب) تمییز ج) نعت د) عطف بیان

۹- در کلام امام حسن مجتبی «الْأُمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِثْنَاعَشْرَ، مِنْ صُلْبِ أَخِي الْحُسَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ» موقعیت ترکیبی «الحسین» کدام است؟ (آزاد ۸۵)

الف) بدل کل از کل ب) عطف بیان ج) صفت د) بدل مابین

درس چهارم:

الف - عطف بیان
ب - عطف نسق

الف) عطف بیان:

عطف بیان تابع جامدی است که مشهورتر از متبوع خود می باشد مانند: «جاء صاحبک زیداً» (زید مشهورتر از صاحب است).
و مانند: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ»: «نوح» عطف بیان از «أخو» می باشد.
نکته: شروط عطف بیان در تبعیت از متبوع خود مانند: شروط نعت حقیقی در ارتباط با منعتش است.

ب) عطف نسق:

تابعی است که بین آن و متبوعش یکی از حروف عطف قرار دارد؛ مانند: «جاء زید و عمرو»، «جاء زید و لا عمرو».

نکته ۱: تنها شرطی که معطوف باید از معطوف علیه تبعیت کند، اعراب است.
 نکته ۲: هنگام عطف بر ضمیر مجرور، تکرار عامل جر، اعم از اسم باشد یا حرف باشد، لازم است؛ مانند: «رغبت فيه و في حديثه»، «المال بيني و بين زيد»، «قال هذا فراقُ بيني و بينك» (الكهف: ۷۸).

الاعراب و التحليل الصرفي

۱ - ماهو الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفي: «لاطيب للعيش مادامت منغصّة لذاته باذكار الموت و الهرم» (سراسری ۷۶)
 الف) الموت: اسم مفرد مؤنث، معرفّ بأل، معرب، منصرف، مضاف اليه في اللفظ و فاعل في المعنى.
 ب) طيب: اسم مفرد مذکر، نكرة، معرب، اسم لانافية للجنس و منصوب.
 ج) لذات: جمع سالم للمؤنث، مشتق و اسم مبالغه، معرفّ بالاضافه، اسم مادامت مرفوع.
 د) منغصّة: اسم مؤنث، مشتق من مصدر تنغيص، خبر مادامت مقدم و منصوب.

۲ - «هل أعجيبك نظم ابنتي الاشعار؟» (سراسری ۷۶)
 الف) الاشعار: اسم، جمع تكثير، جامد، معرفّ بأل، مفعول لشبه فعل «نظم» و منصوب.
 ب) أعجب: فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب إفعال، صحيح و سالم، فعل و فاعله ضمير «ك» البارز.
 ج) ابنة: اسم مفرد مؤنث، معرفّ بالاضافه، معرب، صحيح الآخر، مضاف اليه بإضافة حقيقيه و مفعول في المعنى.
 د) هل: حرف استفهام، غيرمتصرف، نكرة، مبني على السكون.

۳ - «و من يعمل من الصّالحات و هو مؤمن فلا يخاف ظلماً و لا هضماً» (سراسری ۷۶)
 الف) يخاف: فعل مضارع، معتل و اجوف إعلاله بالاسكان و القلب، معرب، جواب شرط و مجزوم.
 ب) يعمل: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، صحيح و سالم، معرب، فعل شرط و مرفوع و فاعله اسم ظاهر.
 ج) من: اسم شرط، غيرمتصرف، نكرة، مبني على السكون، مبتدا و مرفوع محلاً.
 د) مؤمن: اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم فاعل من مصدر إيمان ة نكرة، مبتدا مؤخر و مرفوع.

۴ - «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ..... عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَ أُخْرَتْ» (سراسری ۷۷)
 الف) أُخْرَتْ: فعل ماضٍ، للغائبة، مزيد ثلاثي من باب تفعيل، صحيح و سالم.
 ب) السَّمَاءُ: اسم، مفرد، معرفّ بأل، معرب، مبتدا و مرفوع، و الجملة اسمية.
 ج) إِذَا: اسم غيرمتصرف، من أدوات الشرط غيرجازمة، مفعول فيه و منصوب محلاً.
 د) نَفْسٌ: مفرد مذکر، نكرة، صحيح الآخر، منصرف، فاعل و مرفوع.

۵ - «فَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ...» يونس: ۲۹ (سراسری ۷۷)
 الف) اللّهِ: اسم، معرفه علم، معرب، مجرور، باللّهِ: جار و مجرور و شبه جملة.
 ب) بَيْنٌ: غيرمتصرف، من الاسماء الملازمة للاضافة، معرب، نعت و منصوب بالتبعية.
 ج) شَهِيداً: مشتق، صفت مشبهه، نكرة، معرب، مفعول مطلق و منصوب.
 د) كَفَى: فعل ماضٍ، للغائب، معتل و ناقص، فعل و فاعله الله و الجملة فعلية.

۶ - «كم ريالاً كان مالک؟» (سراسری ۷۷)
 الف) ريالاً: مفرد مذکر، جامد غيرمصدر، معرب، صحيح الآخر، حال مفردة و منصوب.
 ب) كان: فعل ماضٍ، من الأفعال الناقصة، فاعله «مال» و الجملة فعلية.

(ج) كم: اسم استفهام، نكرة، مبنى على السكون، خبر كان و مقدم و منصوب محلاً.

(د) مال: اسم، جامد غير مصدر، نكرة، منصرف، اسم كان و مرفوع لفظاً.

٧ - «إيتاك و الشرّا فإنه يضرك» (سراسرى ٧٧)

(الف) الشرّ: اسم، مفرد مذكر، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف و منصوب.

(ب) إيتاك: اسم، ضمير متصل للنصب أو للجراً، للمخاطب، مفعول من باب التحذير و منصوب محلاً.

(ج) ه: ضمير متصل مرفوع، للغائب، معرفه، مبنى، اسم إن و منصوب محلاً.

(د) يضرك: فعل مضارع، مجرد ثلاثى، صحيح و مضاعف، متعدّ، مبنى على الضمّ، فاعله هو المستتر.

٨ - عيّن الصحيح فى الاعراب و التحليل الصرفى للكلمات التى أشير اليها بخطّ من العبارة التالية فى الأسئلة رقم ٨ - ١١.

«أخذت الحركة العلمية فى العهد الإسلامى تنشط و كان من الطبيعى أن تنتعش العلوم فى ظلّ هذا الحكم» (سراسرى ٧٩)
«أخذت»:

(الف) فعل ماضٍ، للغائبة، صحيح و مهموز الفاء، مبنى / فعل من افعال الشروع و اسمه الحركة.

(ب) للغائبة، مبنى للمعلوم، مبنى على السكون / من افعال المقاربة للشروع و الجملة فعلية.

(ج) ماضٍ، مجرد ثلاثى، صحيح، متعدّ، مبنى للمعلوم / من أفعال المقاربة و اسمه ظاهر: الحركة.

(د) مجرد ثلاثى، مهموز الفاء، متعدّ، مبنى على الفتح / فعل من أفعال القرب للشروع و اسمه الضمير المستتر.

٩ - «العلمية»:

(الف) اسم مفرد، جامد و منسوب و مؤول بالمشق، معرب، منقوص / صفة و مرفوع بالتبعية.

(ب) اسم، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / خبر لفعل أخذت و منصوب.

(ج) جامد و مصدر مؤول الى المشتق، صحيح الآخر، منصرف / نعت سببى و مرفوع بالتبعية.

(د) مفرد مؤنث، منسوب، معرّف بأل / نعت مفرد و مرفوع بالتبعية من منوعته الحركة.

١٠ - «تنشط»:

(الف) فعل مجرد ثلاثى، صحيح و سالم، لازم، معرب / فاعله ضمير مستتر و الجملة فعلية و خبر مرفوع محلاً.

(ب) فعل مضارع، مجرد ثلاثى، مبنى للمعلوم / فعل منصوب لأنه خبر «أخذت» و الجملة فعلية.

(ج) للغائبة، مزيد ثلاثى من باب إفعال، لازم، مبنى الضم / فاعله ضمير مستتر جوازاً و الجملة فعلية.

(د) مضارع، للغائبة، صحيح و سالم، معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه جوازاً تقديره «هى».

١١ - «تنتعش»:

(الف) مزيد ثلاثى من باب إفتعال، صحيح و سالم / فعل منصوب بأن و فاعله «العلوم» و الجملة فعلية و خبر «كان».

(ب) للغائبة، مزيد ثلاثى بحرفين، متعدّ، معرب / فعل و فاعله و الجملة مصدر مؤول، تأويله «انتعاشه».

(ج) فعل مضارع، للغائبة، لازم، مبنى للمعلوم / فاعله ضمير و الجملة فعلية و مصدر مؤول و خبر «كان».

(د) صحيح و سالم، لازم، مبنى للمعلوم، مبنى على الضم / مع فاعله «العلوم» مصدر مؤول، تأويله «انتعاش العلوم».

١٢ - «رُزق المسكين قوتاً حسناً» (سراسرى ٨٠)

(الف) المسكين: مفرد مذكر، مشتق و اسم فاعل، معرّف بأل، معرب، منصرف، صحيح الآخر / نائب للفاعل و مرفوع.

(ب) رُزق: فعل ماضٍ، للغائبة، مجرد ثلاثى، صحيح و سالم، لازم، مبنى للمجهول، معرب / فعل و نائب فاعله مسكين.

(ج) حسناً: اسم، مفرد مذكر، مشتق و صفت مشبهه، نكرة، معرب، منصرف / نعت و منصوب بالتبعية من منوعته قوتاً.

(د) قوتاً: اسم، مفرد مذكر، مشتق، نكرة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / تمييز مفرد و منقول و منصوب بالفتح.

١٣ - «إِنَّا لَنَشَاهِدُ بَعْضَ الرِّجَالِ أَغْزَرَ دُمُوعاً مِنَ النِّشَاءِ» (سراسرى ٨٠)

(الف) أغزر: اسم، مشتق و اسم تفضيل من مصدر غزارة، نكرة، معرب، منصرف / خبر إنَّ و مرفوع

(ب) دُمُوعاً: جمع تكسير (مفردة دمع، مذكر)، مشتق و صفت مشبهه، نكرة، معرب / تمييز نسبة و منصوب.

(ج) نَشَاهِدُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثى من باب مفاعلة، صحيح و سالم / فعل و مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً تقديره نحن

(د) نا: اسم غير متصرف، ضمير متصل للرفع، للمتكلم مع الغير، معرفة، مبنى على الفتح / اسم إنَّ و منصوب محلاً و الجملة اسمية.

١٤ - «لَأُقَاتِلَ إِلاَّ مَنْ قَاتَلَنِي» (سراسرى ٨٠)

(الف) أقاتل: فعل مضارع، للمتكلم وحده، مزيد ثلاثى، صحيح و سالم، مبنى للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «أنا» المستتر وجوباً.

(ب) قاتل: فعل ماضٍ، للغائب، مزيد من باب إفعال، متعدّ، مبنى على الفتح / فعل و فاعله ضمير هو مستتر.

(ج) مَنْ: اسم غير متصرف، من ادوات الشرط الجازمة، نكرة، مبنى على السكون / مستثنى مفرغ و منصوب.

(د) ي: اسم غير متصرف، ضمير متصل للنصب أو لجر، للمخاطبة، معرفة، مبنى على السكون / مفعول و منصوب محلاً.

١٥ - «النَّفْسُ البَاسِمَةُ تَرى الصَّعَابَ فيلذُّ لَهَا التَّغَلُّبَ عَلَيْهَا» (سراسرى ٨٠)

(الف) باسمة: اسم، مفرد مؤنث، مشتق، معرّف بأل، معرب، منصرف / نعت و مرفوع بالتبعية من المنعوت «النفس».

(ب) تَرى: فعل مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثى، معتل و ناقص و كذلك مهموز، متعدّ، معرب / فعل و مرفوع تقديرأ.

(ج) نَفْسٌ: اسم، جامد و غير مصدر، معرف بالاضافة، معرب، صحيح الآخر / مبتدا و مرفوع و الجملة اسمية.

(د) يلذُّ: للغائب، مجرد ثلاثى، معتل و مضاعف (ادغامه واجب)، مبنى للمعلوم / فعل و فاعله التَّغَلُّبُ و الجملة فعلية.

١٦ - «إِن تَبَدُّوا مَا فى أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللّهُ» (آزاد ٨٠)

(الف) تَبَدُّوا: فعل مضارع، للمخاطبين، مجرد ثلاثى، معتل و ناقص، لازم / فعل شرط و مجزوم بحذف نون الاعراب.

(ب) يُحَاسِبُ: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثى من باب مفاعلة، معرب / فعل جواب شرط و مجزوم و فاعله «الله».

(ج) ما: اسم غير متصرف، من ادوات الإستفهام، معرفة، مبنى على السكون / مفعول به و منصوب محلاً.

(د) أَنفُسُ: اسم، جمع تكسير (مفردة نفس)، مشتق و صفت مشبهه، ممنوع من الصرف / مجرور بحرف جر.

١٧ - «كفى بالعالم جهلاً أن يُنافى علمه عملاً» (آزاد ٨٠)

(الف) يُنافى: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد من باب مفاعلة، معتل و ناقص / فعل و منصوب بأن.

(ب) كفى: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثى، مبنى على الفتح المقدر / فعل من افعال الناقصة و اسمه «العالم».

(ج) جهلاً: اسم، مفرد مذكر، جامد و مصدر، نكرة، معرب، صحيح الآخر / حال، شبه جملة و منصوب.

(د) علم: اسم، مفرد مذكر، نكرة مختصه، معرب، ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب.

١٨ - «كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أَكْلَهَا» (سراسرى ٨١)

(الف) كَلِمَاتُ: اسم، ملحق بالمتنى، معرف بالاضافة، مقصور / مبتدا و مرفوع بالالف، و الجملة اسمية.

(ب) جَنَّتَيْنِ: متنى مؤنث، مشتق و صفت مشبهه، معرّف بأل، معرب، منصرف / مضاف اليه و مجرور بالكسرة.

(ج) أَكَلَتْ: اسم، جمع تكسير، جامد و مصدر، معرّف بالاضافة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / فاعل و مرفوع.

(د) آتَتْ: فعل ماضٍ، للغائبة، مزيد ثلاثى من باب افعال، معتل و ناقص / فعل و فاعله ضمير مستتر و الجملة فعلية.

١٩ - «يا من يعطى الكثير بالقليل» (سراسرى ٨١)

الف) القليل: اسم، مفرد مذكر، مشتق و صفت مشببهه، معرفّ بأل، ممنوع من الصرف / مجرور بحرف الجرّ.
ب) كثير: مفرد مذكر، مشتق و اسم مبالغه من مصدر «كثرة»، معرب، صحيح الآخر، منصوب / منصوب بنزع الخافض.
ج) من: اسم غيرمتصرف، موصول عامّ، معرفّ بالنداء، مبني على السكون ببناء عرضي / منادى و منصوب محلاً.
د) يعطى: مضارع، مزيد ثلاثي، معتل و ناقص (اعلاله بالاسكان) / فعل و مرفوع بالضمه مقدرة و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً.

٢٠ - «إذا لم تخش عاقبة الليالي و لم تستحي فاصنع ما تشاء» (سراسرى ٨١)

الف) إذا: اسم غيرمتصرف، من أدوات الشرط غير جازمه و من الاسماء الملازمه للإضافة/ظرف غيرمتصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً.
ب) تخش: فعل مضارع، مجرد ثلاثي، معتل و اجوف (اعلاله بالحذف)، متعدّ / فعل و مجزوم ب «لم» و علامة جزمه حذف حرف العلة.
ج) تشاء: للمخاطب، مزيد ثلاثي من باب مفاعله، معتل و اجوف، متعدّ، معرب / فعل و مرفوع و فاعله ضمير «انت» المستتر فيه وجوباً
د) ليالي: جمع تكسير (مفردة «ليلة» مؤنث)، جامد و اسم المرّة، معرب، منقوص، ممنوع من الصرف / مفعول فيه و منصوب.

٢١ - ليس المبتسمون للحياة بأسعد حالاً لأنفسهم فقط؛ بل..... (سراسرى ٨١)

الف) أسعد: مشتق و اسم تفضيل، نكرة، ممنوع من الصرف / مجرور بالفتح بالباء الزائدة و منصوب خبر «ليس» المفرد.
ب) مبتسمون: اسم، جمع سالم للمذكر، مشتق و اسم فاعل من مصدر «تبسم»، معرفّ بأل، معرب، صحيح الآخر / مرفوع بالواو.
ج) حالاً: مفرد مؤنث (معنوى و مجازي)، مشتق و اسم فاعل، نكرة، معرب / تمييز نسبة و منصوب، و مميّزه الملحوظى «أسعد».
د) ليس: فعل جامد، للغائب، مجرد ثلاثي / فعل من افعال الناقصة و هى من النواسخ و اسمه ضمير «هى» المستتر فيه جوازاً.

٢٢ - يعيش البخيل عيشة الفقراء و يحاسب حساب الأغنياء. (سراسرى ٨٢)

الف) يحاسب: مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب مفاعله، معتل و اجوف، مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر
ب) يعيش: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معتل و اجوف / فعل و مرفوع، فاعله «البخيل» و الجملة فعلية.
ج) عيشة: اسم، مفرد مؤنث، مشتق و صفت مشببهه من مصدر «عيش»، معرفّ بالاضافة / مفعول مطلق و منصوب.
د) أغنياء: جمع تكسير (مفردة «غنى» مذكر)، مشتق و صفت مشببهه، معرب، ممدود (و منقوص فى مفردة) / مضاف اليه و مجرور.

٢٣ - إن هذه الحياة الخسنة هي التي تجعل الناس يتقاتلون بينهم. (سراسرى ٨٢)

الف) هذه: إشارة للغريبة، معرفة، مبني على السكون / اسم إنّ و منصوب محلاً و الجملة اسمية.
ب) الخسنة: اسم، مشتق و صفت مشببهه، معرفّ بأل، معرب، صحيح الآخر / نعت و مجرور بالتبعية.
ج) هي: ضمير متصل للرفع، للغائبة، معرفة، مبني على الفتح / ضمير فصل أو عماد و لامحلّ له من الإعراب.
د) التي: موصول خاصّ أو مختصّ، للمؤنث، معرفة، مبني على السكون / نعت و مرفوع محلاً بالتبعية.

٢٤ - كم من آلاف السنين مضت و الناس يرون أن عبادة الأصنام عمل سخيف. (سراسرى ٨٢)

الف) كم: اسم غيرمتصرف، نكرة، مبني على السكون / «كم» خبرية و منصوب محلاً على أنّه مفعول فيه.
ب) السنين: اسم، جمع تكسير (مفردة «سنة» مؤنث)، جامد و غيرمصدر، معرفّ / تمييز عدد و مجرور بالياء.
ج) مضت: ماضٍ، للغائبة، مزيد ثلاثي من باب تفعيل، معتل و ناقص / فعل و فاعل و الجملة فعلية و خبر.
د) يرون: مضارع، للغائبين، مجرد ثلاثي، معتل و ناقص (اعلاله بالحذف و قدحذفت همزته وجوباً) / فعل و فاعله ضمير الواو البارز.

٢٥ - «ما أشدّ لزومك للهواء المبتدعة» (سراسرى ٨٢)

الف) أشدّ: فعل للإشياء التعجب، صحيح و مضاعف (ادغامه جائز)، مبني / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه وجوباً.
ب) لزوم: اسم، مفرد مذكر، جامد و مصدر، معرب، صحيح الآخر، منصوب / متعجب منه و منصوب على أنّه مفعول به.

(ج) ك: ضمير متصل للنصب أو للجر، للمخاطب، معرفة، مبني / مضاف إليه و مجرور محلاً في اللفظ و في المعنى مفعول و منصوب.
(د) المبتدأ: مفرد مؤنث، مشتق و اسم مفعول من مصدر «إبداع»، معرّف بأل، معرب / نعت و مجرور بالتبعية من منعوته «الأهواء».

٢٦ - عين الصحيح فيما أشير إليه بخط: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (سراسرى ٨٢)
الف) ماضٍ و مبني / فاعله ضمير الواو البارز (ب) مجزوم بحذف حرف العلة / الواو الضمير، و نون للاعراب
ج) مضارع و مجزوم / امر، و نون وقاية (د) مبني على حذف حرف العلة / النون الوقاية و مكسورة

٢٧ - عين الصحيح فيما أشير إليه بخط: «فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (سراسرى ٨٢)
الف) ظرف للزمان / اسم مشتق / جملة وصفية (ب) فجائية / نعت / فعل مضارع
ج) حروف غير عامل / اسم جنس معرفة / جملة حالية (د) حرف مفاجأة / خبر مفرد / نعت

٢٨ - «إِن فَعَلْتَ السُّوءَ فَمَسْتَلْحِقُكَ النَّدَامَةُ» (سراسرى ٨٣)
الف) ك: ضمير متصل للنصب أو للجر، للمخاطب، معرفة، مبني / مضاف إليه و مجرور محلاً.
ب) فعلت: فعل ماضٍ، للمخاطب، لازم، معرب / فعل شرط و مجزوم محلاً. و فاعله ضمير التاء.
ج) تلحق: مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معرب / فعل مرفوع و فاعله «الندامة».
د) الندامة: اسم، مفرد مؤنث، مشتق و صفت مشبهه، معرّف بأل / فاعل و مرفوع.

٢٩ - «إِنَّهُ كَانَ فِي مَعْتَرِكَ تَتَطَاحَنُ فِيهِ تَقَالِيدُ الْحَيَاةِ الْمُوْرُوْثَةُ بِمَغْرِيَاتِ الْحَضَارَةِ الْجَدِيدَةِ» (سراسرى ٨٣)
الف) الموروثة: مشتق و اسم مفعول، معرّف بأل / نعت و مجرور بالتبعية لمنعوته «الحياة».
ب) تقاليد: جمع تكسير (مفرده «تقليد» مذكر)، نكرة، ممنوع من الصرف / فاعل و مرفوع.
ج) تتطاحن: مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي من باب تفاعل / فعل و فاعله «تقاليد» و الجملة فعلية.
د) معترك: اسم، جامد و مصدر ميمي، معرّف بالإضافة / مجرور بفي، معترك: جار و مجرور.

٣٠ - «قُتِلَ فِي هَذِهِ الْمَعْرَكَةِ مِنْ شَارِكٍ فِيهَا مِنَ الْكُفَّارَةِ» (سراسرى ٨٣)
الف) المعركة: اسم، مفرد مؤنث، مشتق و اسم مكان، معرب، ممنوع من الصرف / عطف بيان.
ب) شارك: فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة، معتل و اجوف / فعل و فاعله «هو» المستتر.
ج) قُتِلَ: ماضٍ، للغائب، متعد، مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله «هو» المستتر.
د) من: اسم غير متصرف، موصول مشترك، معرفة، مبني / نائب للفاعل و مرفوع محلاً.

٣١ - «لَمْ يَفْتَحِ الْمَجْرِمُ فَاهَ أَمَامَ الْقَاضِي حَتَّى تَعَجَّبَ الْحُضُورُ» (سراسرى ٨٣)
الف) القاضي: مفرد مذكر، مشتق و اسم فاعل، معرّف بأل، منقوص / مضاف إليه و مجرور تقديرًا.
ب) الحضور: اسم، جمع تكسير (مفرده «حاضر»)، جامد و مصدر، معرّف بأل / فاعل و مرفوع.
ج) فا: اسم من الأسماء الخمسة، جامد، معرّف بالإضافة، مقصور / مفعول به و منصوب بالألف.
د) يفتح: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افتعال، متعد / فعل مجزوم به حرف «لم».

٣٢ - «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ..... عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأُخْرَتْ» (آزاد ٨٣)
الف) عَلِمَتْ: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثي / فعل و فاعله «نفس» و الجملة فعلية.
ب) قَدَّمَتْ: مزيد ثلاثي من باب تفعيل، متعد / فاعله ضمير «هي» المستتر وجوبًا.
ج) إذا: اسم، غير متصرف، من أدوات الشرط غير جازمة / مبتدا و مرفوع محلاً.

(د) نَفْسٌ: مفرد مؤنث (معنوی و مجازی)، نكرة، معرب / نائب فاعل و مرفوع.

۳۳ - لَابِدٌ لِلْمَجْتَمَعِ الْبَشَرِيِّ أَنْ يَسُوْدَهُ دِينَ سَامٍ وَ افكارٌ سَلِيْمَةٌ. (آزاد ۸۳)

(الف) بُدٌّ: اسم مفرد مذکر، جامد، معرب / اسم لانافية للجنس و منصوب لفظاً و الجملة اسمية.

(ب) يَسُوْدُهُ: مضارع، للغائب، معتل و اجوف (إعلاله بالإسكان) / فعل منصوب بحرف «أن».

(ج) البشري: مفرد، مذکر، مشتق و صفت مشببه، معرب، منقوص / نعت و مجرور بالتبعية.

(د) سَامٌ: مشتق، اسم فاعل، نكرة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مضاف اليه و مجرور.

۳۴ - هَذَا امْرٌ لَيْقَاسٌ إِلَيْهِ شَيْءٌ. (آزاد ۸۳)

(الف) يُقَاسُ: فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة، مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله «شيء».

(ب) هَذَا: إشارة للقريب، معرفة، معرب، مقصور / مبتدا و مرفوع محلاً.

(ج) امْرٌ: مفرد، مذکر، جامد و مصدر، نكرة، معرب، منصرف / عطف بيان و مرفوع.

(د) شَيْءٌ: اسم، مفرد، مذکر، جامد، نكرة، معرب، صحيح الآخر / نائب للفاعل و مرفوع.

۳۵ - «الْحَكِيمُ إِنْ سَمِعَتْ كَلَامَهُ نَفَعَكَ». (سراسری ۸۴)

(الف) سَمِعَتْ: فعل ماضٍ، للمخاطبة، مجرد ثلاثي، متعدّد، مبني / فعل و فاعله ضمير مستتر، و الجملة فعلية.

(ب) الْحَكِيمُ: مفرد، مذکر، مشتق و اسم مبالغة من مصدر «حكيم» / مشغول عنه و مرفوع وجوباً على أنه مبتدأ.

(ج) كَلَامٌ: اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرّف بالإضافة، معرب / مشغول به و منصوب على أنه مفعول به.

(د) نَفَعٌ: مجرد ثلاثي، صحيح و سالم، لازم، مبني للمجهول، مبني / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر.

۳۶ - «نِعْمَ الطَّالِبُ مَنْ يَعْمَلُ بِمَا يَتَعَلَّمُهُ». (سراسری ۸۴)

(الف) مَنْ: اسم غير متصرف، من أدوات الشرط، معرفة / مخصص للمدح و مرفوع على أنه مبتدأ مؤخر.

(ب) ما: موصول عام لغير ذوى العقول عادة، نكرة، مبني على السكون / مجرور محلاً بحرف الباء.

(ج) نِعْمٌ: فعل للإشياء المدح، مبني على الفتح / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية و خبر مقدم.

(د) يَتَعَلَّمُ: مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعّل / فعل و مع فاعله جملة فعلية وصله، و عائدها ضمير الهاء.

۳۷ - «الرَّاشِي وَ الْمُرْتَشِي كِلَاهُمَا فِي النَّارِ». (سراسری ۸۴)

(الف) الرَّاشِي: اسم، مشتق و اسم فاعل من مصدر «ارتشاء»، منسوب، معرب / مبتدأ و مرفوع تقديرًا.

(ب) الْمُرْتَشِي: مفرد مذکر، مشتق و اسم فاعل من مصدر «ارتشاء»، منقوص / معطوف و مرفوع بضمه مقدرة.

(ج) النَّارُ: مفرد مذکر، جامد، معرب / مجرور بحرف الجرّ، في النار: جار و مجرور و متعلقهما «الراشي».

(د) كِلَا: ملحق بالمشئي، معرّف بالإضافة، معرب، مقصور / مؤكّد معنوي و مرفوع بالأف بالتبعية.

۳۸ - «سِرْتُ وَ شَاطِئُ النَّهْرِ، وَ الشَّمْسُ مَشْرِفَةٌ فِي كِبْدِ السَّمَاءِ». (سراسری ۸۴)

(الف) شَاطِئُ: مفرد مذکر، جامد، معرّف بالإضافة، معرب، منقوص / مفعول معه و منصوب.

(ب) الشَّمْسُ: اسم غير متصرف، مؤنث (معنوي، مجازی) / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية و حالية.

(ج) سِرْتُ: ماضٍ، مجرد ثلاثي، معتل و اجوف (إعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمير «ت» و الجملة فعلية.

(د) السَّمَاءُ: جامد و غير مصدر، معرّف بأل، معرب، مقصور، ممنوع من الصرف / مضاف اليه و مجرور.

۳۹ - «أَنْ لِلْعَالَمِينَ أَنْ يَنْفَتِحُوا عَلَى الْإِسْلَامِ وَ يَسْتَضِيئُوا بِقَبْسَاتِهِ». (سراسری ۸۴)

(الف) آن: فعل ماضٍ، للغائب، معتل و ناقص (اعلاله بالحذف)، لازم / فعل و فاعله مصدر مؤول و الجملة فعلية.
(ب) العالمين: جمع سالم للمذكر بالإلحاق، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مجرور بحرف الجر و علامة جرّه الياء.
(ج) يَنْفَتِحُوا: للغائبين / فعل منصوب بحذف نون الإعراب و الجملة فعلية و مصدر مؤول و مفعول به و منصوب محلاً.
(د) يستضيئون: مزيد ثلاثي من باب استفعال، معتل و اجوف (إعلاله بالقلب) / فعل و مرفوع و فاعله ضمير الواو.

٤٠ - «إذا تجتهد اجتهاد المخلصين يكتب لك في صحيفة أعمالك أجر عظيم». (سراسرى ٨٥)

(الف) إذا: اسم غير متصرف، من أدوات الشرط غير الجازمة و من الاسماء الملازمة للإضافة / مفعول فيه للمكان و منصوب محلاً.
(ب) اجتهاد: مفرد مذكر، جامد و مصدر من باب افتعال، معرّف بالإضافة، معرب، منصرف / مفعول مطلق تأكيدى و منصوب.
(ج) يكتب: مضارع، للغائب، صحيح و سالم، متعدّد، مبنى للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر.
(د) أجر: اسم، مفرد مذكر، جامد، نكرة مختصة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / نائب فاعل و مرفوع.

٤١ - «إنما هي أمثلة يأتي بها النحاة لتقريب القواعد من أذهان المتعلمين». (سراسرى ٨٥)

(الف) إنّما: من أدوات الحصر و هي من النواسخ، مؤلّفة من إنّ المشبهة بالفعل و «ما» المصدرية.
(ب) يأتي: للغائب، معتل و ناقص، متعدّد بالياء / فعل و فاعله «النحاة» و الجملة فعلية و نعت و فى محل رفع.
(ج) النحاة: جمع تكسير (مفرد «ناح» مذكر)، مشتق و اسم فاعل من مصدر «نحو»، ممنوع من الصرف / فاعل و مرفوع .
(د) القواعد: مشتق و اسم فاعل، ممنوع من الصرف / مضاف اليه و مجرور فى اللفظ، و فاعل لشبهه فعل «تقريب» و مرفوع محلاً.

٤٢ - «لم توجه بعد أمّة قد سمت إلى هذا المستوى الرفيع». (سراسرى ٨٥)

(الف) توجه: مضارع، للغائبة، معتل و مثال (اعلاله بالحذف)، مبنى للمجهول / فعل مجزوم ب«لم» و نائب فاعله «أمّة».
(ب) بعد: اسم غير متصرف من الاسماء الملازمة للإضافة / مفعول فيه للمكان و مبنى على الضم ببناء عرضى و منصوب محلاً.
(ج) سمت: فعل ماضٍ، مجرد ثلاثي، معتل و ناقص (اعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر، مرجعه «أمّة».
(د) المستوى: مشتق و اسم مكان من مصدر «استواء»، معرب، مقصور، ممنوع من الصرف / عطف بيان و مجرور تقديرًا.

عين الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفى فى هذه العبارة: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (رقم ٤٣ الى ٤٦) (أزاد ٨٤)

٤٣ - «جَعَلْنَا»

(الف) مجرد ثلاثي، متعدّد، مبنى للمجهول، مبنى على السكون / فعل و فاعل.
(ب) للمتكلم وحده، مجرد ثلاثي، صحيح و سالم / فعل و فاعل، الجملة فعلية.
(ج) فعل ماضٍ، للمتكلم مع الغير، مبنى / فعل و فاعله الضمير «نا» البارز.
(د) صحيح و سالم، لازم، مبنى للمعلوم، معرب / فعل و فاعله الضمير البارز، الجملة فعلية.

٤٤ - «شُعُوبًا»

(الف) جمع تكسير (مفرد «شعب» مذكر)، نكرة، معرب / مفعول به و منصوب.
(ب) جامد و غير مصدر، نكرة، معرب، مقصور / حال مفردة و منصوب.
(ج) مشتق و صفت مشبهة، معرب، صحيح الآخر، ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب.
(د) اسم، جمع تكسير، مشتق و اسم مبالغة، معرب، منصرف / حال مفردة و منصوب.

٤٥ - «قَبَائِلَ»

(الف) معرب، صحيح الآخر، ممنوع من الصرف (منتهى الجموع) / حال مفردة و منصوب.

- (ب) اسم، جمع تكسير (مفردة «قبيلة» مؤنث)، نكرة / مفعول به و منصوب.
 (ج) جامد وغير مصدر، معرب، منصرف / معطوف و منصوب بالتبعية للمعطوف.
 (د) نكرة، معرب، صحيح الآخر، ممنوع من الصرف / معطوف و منصوب بالتبعية.

٤٦ - «تَعَارَفُوا»

- (الف) معتل و اجوف (اعلاله بالقلب) / فعل و منصوب بحذف نون الإعراب و الجملة فعلية.
 (ب) فعل ماضٍ، للغائبين، مزيد ثلاثي من باب تفاعل / فعل و منصوب بحرف اللام.
 (ج) مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفاعل، معرب / فعل مرفوع و فاعله الضمير البارز.
 (د) مضارع، للمخاطبين، صحيح و سالم، معرب / فعل منصوب و فاعله ضمير الواو البارز.
 ٤٧ - «أنت الجوادُ و منك الجود أوله فإن هلكتَ فما جودٌ بوجود». (سراسرى ٨٦)
 (الف) الجود: مشتق و صفت مشبهة، معرفٌ بأل / مبتدأ مؤخر و مرفوع و الجملة اسمية و معطوفة.
 (ب) أول: اسم، من الاعداد الترتيبية، نكرة، صحيح الآخر / بدل و مرفوع بالتبعية للمبدل منه «الجود»
 (ج) الجواد: مشتق و صفت مشبهة، صحيح الآخر، منصرف / نعت و مرفوع بالتبعية لمنعوته «انت»
 (د) موجود: مشتق و اسم مفعول، مصدر «وجود» / خبر مفرد لما المشتبه بليس، مجرور فى اللفظ و منصوب محلاً

٤٨ - «لقد أسمعَت لو ناديتَ حياً ولكن لأحياءَ لمن تنادى». (سراسرى ٨٦)

- (الف) حياً: اسم، مفرد مذكر، جامد مصدر، نكرة مخصّصة، معرب، منقوص، منصرف / مفعول به و منصوب
 (ب) حياة: مشتق و صفت مشبهة، نكرة / اسم «لا» النافية للجنس و مفرد، مبني على علامة النصب ببناء عرضي و منصوب
 (ج) من: اسم غير متصل، من ادوات الشرط، معرفة / مجرور محلاً بحرف الجرّ، لمن: جار و مجرور و متعلّقهما محذوف
 (د) تنادى: للمخاطب، مزيد ثلاثي من باب مفاعلة / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً، تقديره «انت»

٤٩ - «أتانى هواها قبل أن أعرف الهوى فصادف قلباً فارغاً فتمكّنا». (سراسرى ٨٦)

- (الف) أتى: فعل ماضٍ، معتل و لفيف مفروق، مبني للمعلوم، مبني على الفتحة المقدّرة / فعل و فاعله «هوى» و الجملة فعلية
 (ب) أعرف: للمتكلم وحده، مجرد ثلاثي / فعل منصوب ب«أن» و مع فاعله جملة فعلية و مصدر مؤوّل و مضاف اليه و مجرور محلاً
 (ج) قبل: اسم غير متصل، من الاسماء الملازمة للإضافة، نكرة، مبني / ظرف أو مفعول فيه للمكان و متعلقه «أتى»
 (د) ي: اسم، ضمير متصل للرفع، للمتكلم وحده، معرفة، مبني على السكون / مفعول به أو منصوب محلاً بنزع الخافض

٥٠ - «و كنتُ إذا غمزتُ قناة قومٍ كسرتُ كعوبها أو تستقيما». (سراسرى ٨٦)

- (الف) كنتُ: مجرد ثلاثي، معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) / فعل من افعال الناقصة و هى من النواسخ، اسمه ضمير «ت» البارز
 (ب) إذا: اسم، من الاسماء للإضافة الى جملة فعلية / ظرف غير متصل أو مفعول فيه للزمان و متعلقه فعل «غمزت»
 (ج) كعوب: جمع تكسير (مفردة: كعب، مذكر)، جامد غير مصدر، صحيح الآخر، ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب
 (د) تستقيما: مضارع، للمخاطب، مزيد ثلاثي من باب افتعال / فعل منصوب بحرف «أن» المقدّرة فى «أو» بمعنى «إلّا»

٥١ - «إليك عنى يا دنيا لا حاجة لى فيك» (سراسرى ٨٧)

- (الف) حاجة: مفرد مؤنث، معرفٌ بالإضافة / اسم «لا»، و مفرد و مبني على علامة النصب و هنا الفتح، منصوب محلاً
 (ب) ي: ضمير متصل للرفع، مبني على الكسر / مجرور محلاً بحرف الجرّ، عنى: جار و مجرور و متعلّقهما «إليك»
 (ج) دنيا: مفرد مؤنث، مشتق و اسم تفضيل / منادى نكرة مقصودة مبني على الضمة المقدّرة
 (د) إليك: اسم فعل مرتجل بمعنى الأمر، لازم، مبني / فاعله ضمير الكاف البارز

٥٢- «ما أحلى هذه الحياة لو لا الممات». (سراسرى ٨٧)

(الف) أحلى: فعل جامد على وزن الماضى لإنشاء المدح / فعل و فاعله «هذه» و الجملة فعلية و خبر مقدم
(ب) الحياة: مشتق و صفت مشبهة، معرفّ بأل، معرب، منصرف / عطف بيان و منصوب بالتبعية
(ج) الممات: مفرد مؤنث، جامد و مصدر ميمي، معرب / مبتدأ و مرفوع و خبره محذوف وجوباً
(د) هذه: إشارة للقريبة، معرفة، مبنى على الكسر / متعجب منه و منصوب محلاً على المفعولية

٥٣ - «يجب علينا أن نُوفى الكيل إذا كلنا و نزن بالقسطاس المستقيم». (سراسرى ٨٨)

(الف) يجب: فعل مضارع، للغائب، معتل وأجوف (إعلاله بالحذف)، متعدّد، مبنى للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً أو الجملة فعلية
(ب) نزن: مجرد ثلاثى، للمتكلم مع الغير، معتل و ناقص (إعلاله بالحذف)، لازم، مبنى للمعلوم، معرب / فعل مرفوع و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «نحن»
(ج) نُوفى: للمتكلم مع الغير، مجرد ثلاثى، معتل و لفيف مقرون (إعلاله بالإسكان فى اللام) / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر والجملة فعلية و مصدر مؤول
(د) كلنا: مجرد ثلاثى، معتل وأجوف (إعلاله بالحذف)، متعدّد، مبنى للمعلوم، مبنى / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز و الجملة فعلية ومضاف اليه وفى محلّ جر

٥٤ - «إذا أقبلت الدنيا على أحد أعارته محاسن غيره». (سراسرى ٨٨)

(الف) الدنيا: مفرد مؤنث، مشتق و صفت مشبهة (مصدر: دنوّ)، معرفّ بأل، معرب، ممدود، ممنوع من الصرف/فاعل و مرفوع بضمّة مقدّرة
(ب) أعارت: ماضٍ للغائبة، مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد من باب إفعال، معتل و اجوف (اعلاله بالقلب) / فعل و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هى»
(ج) محاسن: جمع تكسير (مفردة: محسن، مذكر)، مشتق و صفت مشبهة، معرب، صحيح الآخر، ممنوع من الصرف (و لكنّه يقبل الكسر بسبب إضافته) / مفعول به و منصوب
(د) إذا: اسم غير متصرف، من أدوات الشرط الجازمة و من الاسماء الملازمة للإضافة، مبنى على السكون / ظرف و غير متصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً، متعلقه فعل «أقبلت»

٥٥ - «يلزم أن تكون الأرض فى منطقة ظلّ القمر حتى يحدث ما يعرف بالكسوف». (سراسرى ٨٨)

(الف) يحدث: مضارع، مجرد ثلاثى، معتل و مثال (إعلال بالحذف)، متعدّد، مبنى للمعلوم، معرب / فعل منصوب به حرف «أن» المقدّرة و فاعله «ما» و الجملة فعلية و مجرور محلاً بحرف الجرّ
(ب) تكون: للغائبة، مجرد ثلاثى، معتل و اجوف (اعلاله بالإسكان بحذف الحركة) / فعل من لأفعال الناقصة و فاعله «هى» المستتر، و الجملة فعلية و مصدر مؤول و فاعل لفعل «يلزم»
(ج) ما: اسم غير متصرف، موصول عامّ (أو مشترك لغير ذوى العقول عادة)، معرفة، مبنى على السكون / فاعل و مرفوع محلاً
(د) يعرف: صحيح و سالم، متعدّد، مبنى للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله «الكسوف» و الجملة صلة و عائدها ضمير «هو» المستتر

٥٦ - «و ما أمروا إلاّ ليُعبدوا الله مخلصين له الدين». (سراسرى ٨٩)

(الف) الدّين: مفرد، مذكر، معرفّ بأل، معرب، صحيح الآخر / مفعول به و منصوب لشبهه فعل «مخلصين»
(ب) يُعبدوا: مضارع، للغائبين، مجرد ثلاثى، صحيح و سالم، متعدّد، مبنى للمعلوم، معرب / فعل مجزوم بلام الأمر و علامة جزمه حذف نون الاعراب
(ج) مُخلصين: جمع سالم للمذكر، مشتق و اسم فاعل (مصدره خلوص)، نكرة / حال مفردة و منصوب بالياء و صاحب الحال ضمير الواو فى «أمروا»

(د) أمروا: فعل امر، مجرد ثلاثي، صحيح و مهموز الفاء، مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير الواو البارز

٥٧ - «أنت أخی مالھ تکن لی حاجۃً فإن أعرضت أيقنت أن لا أخاليا». (سراسری ٨٩)

(الف) أيقنت: ماضٍ، للمتکلم وحده، مزيد ثلاثي، صحيح و مهموز الفاء / فعل و فاعله ضمير التاء البارز، والجملة فعلية و جواب شرط
(ب) تکن: مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثي، معتل و اجوف / فعل مجزوم بحذف حرف العلة اسمه «حاجة» و الجملة فعلية و مصدر مؤول
(ج) أن: حرف من الحروف الناصبة للفعل المضارع و هي مخففة من «أن» / مع صلتها مصدر مؤول و مفعول فيه و منصوب محلاً
(د) ما: حرف مصدری و ظرفی، غير عامل، مبني على السكون / مع صلتها مصدر مؤول و مفعول فيه و منصوب محلاً

٥٨ - «أحدث أخباراً يضيق بها مصدری و أحمل أصاراً ينوء بها ظهري».

(الف) ظهر: مفرد، مذكر، مشتق و صفت مشبهة (مصدره: ظهور)، معرف بالإضافة، معرب، منصرف / فاعل و مرفوع محلاً
(ب) أحدث: مضارع، للمتکلم وحده، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين، متعد، مبني للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
(ج) ينوء: مضارع، للغائب، معتل و اجوف و كذلك مهموز اللام / فعل مرفوع و فاعله «ظهر» و الجملة فعلية و نعت و منصوب محلاً بالتبعية
(د) أخباراً: جمع تكسير (مفردة: «خبر» مؤنث)، جامد و غير مصدر، نكرة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مفعول به اول و منصوب

٥٩ - «أحسن إلى الناس تستعبد قلوبهم فطالما استعبد الانسان إحسان». (سراسری ٨٩)

(الف) الانسان: اسم، مفرد، مذكر، جامد و غير مصدر، معرف بآل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / فاعل و مرفوع
(ب) أحسن: فعل امر، للمخاطب، مجرد ثلاثي، صحيح و سالم، مبني على السكون / فعل و فاعله الضمير المستتر فيه و جواباً تقديره «انت» و الجملة فعلية و طلبية
(ج) تستعبد: مضارع، للمخاطب، مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف من باب استفعال / فعل جواب طلب و مجزوم على أنه جواب لشرط محذوف
(د) طالما: فعل ماضٍ و جامد، مجرد ثلاثي، معتل و اجوف، متعد، مبني للمعلوم / فعل و فاعله «ما» الزائدة و الجملة فعلية.

٦٠ - «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ». (سراسری ٩٠)

(الف) الْكَفُور: مفرد، مذكر، مشتق و اسم مبالغه (مصدره: كفر)، معرف بآل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مستنى متصل غير إيجابي و منصوب و جواباً
(ب) جَزَيْنَا: ماضٍ، للمتکلم مع الغير، مجرد ثلاثي، معتل و ناقص ياي (إعلاله بالإسكان)، لازم، مبني على السكون / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز و الجملة فعلية و خبر
(ج) نُجَازِي: مضارع، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب افعال، معتل و لفيف مفروق، معرب / فعل مرفوع بضمه مقدرة فاعله ضمير مستتر فيه و جواباً تقديره «نحن»
(د) كَفَرُوا: للغائبين، مجرد ثلاثي، صحيح و سالم، مبني للمعلوم أو للفاعل، مبني / فعل و فاعله ضمير الواو البارز، والجملة فعلية و مصدر مؤول و مجرور محلاً بحرف الجرّ

٦١ - «نعم المطلوب ما يطلبه الانسان لغيره إيثاراً منه». (سراسری ٩٠)

(الف) المطلوب: مفرد، مذكر، مشتق و اسم مفعول (مصدره: مطالبة)، معرف بآل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مضاف اليه و مجرور في اللفظ و في المعنى فاعل و مرفوع محلاً
(ب) ما: اسم غير متصرف، موصول عام (أو مشترك لغير ذوى العقول عادة)، معرفة، مبني على السكون / مخصص بالمدح و مرفوع محلاً على أنه مبتدأ مؤخر و الجملة اسمية

ج) يطلب: مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، صحيح و سالم، لازم، مبني للمعلوم، معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه جوازاً تقديره «هو» و الجملة فعلية

د) إيثاراً: مفرد، مذكر، جامد ومصدر (من باب إفعال)، نكرة، معرب، مقصور، منصرف / مفعول لأجله ومنصوب وعامله «الإنسان»

٦٢ - رَبَّتِ الْإِمَّ هَذَا الطِّفْلَ تَرْبِيَةً لِإِرْبِيئِهَا غَيْرَهَا. (سراسرى ٩٠)

الف) رَبَّتْ: ماضي، للغائبة، مجرد ثلاثي، معتل و ناقص يايي (إعلاله بالحذف)، متعد، مبني للمعلوم / فعل و فاعله الإمّ و الجملة فعلية

ب) يَرْبِي: للغائبة معتل و ناقص (إعلاله بالاسكان بحذف الحركة) / فعل و فاعله «غير» و الجملة فعلية و نعت و رابطها ضمير «ها»

ج) ها (يربئها): اسم غير متصرف، ضمير متصل للنصب أو للجرح، للغائبة، معرفة مبني على السكون / مفعول به و منصوب محلاً

د) تربية: جامد ومصدر (من باب تفعّل)، نكرة مخصّصة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مفعول مطلق للتأكيد و منصوب

٦٣ - «هِيَ الدُّنْيَا تَقُولُ لِسَاكِنِيهَا حِذَارُ حِذَارٍ مِنْ بَطْشِي وَ فَتْكِي». (سراسرى ٩٠)

الف) بطش: مفرد، مذكر، جامد ومصدر (فاعله ضمير الياء)، معرف بالإضافة / مجرور بكسرة مقدّرة بحرف الجر، من بطش: جار و مجرور و متعلقها فعل «تقول»

ب) الدنيا: مفرد مؤنث، مشتق و اسم تفضيل، معرّف بأل، معرب، مقصور / مبتدأ و مرفوع بضمه مقدّرة و الجملة اسمية و خبر مرفوع محلاً

ج) هي: اسم غير متصرف، ضمير منفصل للرفع، للغائبة، معرفه، مبني على الفتح، منقوص / ضمير قرصة و مرفوع محلاً على أنه خبر مقدّم

د) حذار: اسم فعل منقول (من فعل الامر)، جامد، مبني على الكسر / اسم فعل و فاعله ضمير مستتر فيه وجوباً تقديره «انت» و الجملة فعلية

٦٤ - «لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكَرَ فِضَائِلِ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ...». (سراسرى ٩١)

الف) نفس: اسم، مفرد مؤنث (معنوي)، جامد و غير مصدر، معرّف بالإضافة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مضاف اليه و مجرور

ب) المرء: مفرد مذكر، جامد، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مضاف اليه و مجرور في اللفظ، و مرفوع على أنه فاعل لشبه فعل «تزكية»

ج) تعرف: مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثي، صحيح و سالم / فعل مرفوع و فاعله «قلوب» و الجملة فعلية و نعت و منصوب بالتبعية محلاً، و رابطها الضمير المستتر

د) فضائل: جمع تكسير (مفرده فضيلة، مؤنث)، مشتق و صفه مشبّهه (مصدره: فضل)، معرّف بالإضافة، معرب، ممنوع من الصرف (جمع كثرة) / مفعول به و منصوب

٦٥ - «أَرْنِي مَا كُنْتَ تَعْدُنِي أَنْ تُرْبِنِي مِنَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ». (سراسرى ٩١)

الف) تعد: للمخاطب، مجرد ثلاثي، معتل و مثال (إعلاله بالحذف)، لازم، مبني للمعلوم / فعل و خبر «كان» و منصوب بفتحة ظاهرة، و الجملة فعلية

ب) أر: فعل امر، للمخاطب، مجرد ثلاثي، معتل و ناقص (إعلاله بالحذف)، مبني على حذف حرف العلة / فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر و مفعوله «ما» الموصول العام

ج) ني: النون حرف وقاية، غير عامل، مبني على السكون. و الياء: ضمير متصل للنصب أو للجرح، للمتكلم وحده، معرفة، مبني على الكسر / مفعول به ثانٍ و منصوب محلاً

د) تُرى: مضارع، للمخاطب، مزيد ثلاثي من باب أفعال، معتل و ناقص (و كذلك مهموز العين) / فعل منصوب بحرف «أن» المصدرية، و فاعله ضمير «أنت» المستتر فيه وجوباً

٦٦ - «فَلَمَّا تَفَرَّقْنَا كَأَنِّي وَ مَا لَكَ لَطُولُ اجْتِمَاعٍ لَمْ نَبْتَ لَيْلَةً مَعًا» (سراسرى ٩١)

(الف) تفرّقنا: ماضٍ، للمتكلم مع الغير، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعّل، لازم / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز، و الجملة فعلية و مضاف اليه و مجرور محلاً

(ب) نبت: مجرد ثلاثي، معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان و الحذف)، متعدّد، مبني للمعلوم / فعل تامّ و مجزوم بحذف حرف العلة، و فاعله ضمير «نحن» المستتر فيه وجوباً

(ج) لمّا: من الأسماء الملازمة للإضافة إلى جملة فعلية فعلها المضارع، نكرة، مبني على السكون / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً و متعلقه فعل «تفرّقنا»

(د) معاً: اسم غير متصرف، من الأسماء الملازمة للإضافة، نكرة مخصصة، معرب، منصرف / ظرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب، و التنوين عوض عن المضاف إليه المحذوف

٦٧- «قُلْ... لا أَعْلَمُ الْعَيْبَ... إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»: (سراسرى ٩٢)

(١) ي: ضمير متصل للنصب أو للجر - للمتكلم وحده - معرفة - مبني على الفتح لرفع التقاء الساكنين / مجرور محلاً بحرف الجر؛ إلى: جار و مجرور و متعلقها فعل «أَتَّبِعُ».

(٢) ما: اسم غير متصرف - موصول عامّ أو مشترك - نكرة - مبني على الفتح / مستثنى مفرغ و منصوب محلاً بالتبعية للمستثنى منه المحذوف على أنه بدل، و المحذوف مفعول به.

(٣) أَتَّبِعُ: مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (من باب افتعال) - صحيح و سالم (و له إبدال واو العلة إلى التاء) - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «أنا» المستتر فيه وجوباً، و الجملة فعلية و منفية بحرف النفي «إِنْ».

(٤) يوحى: للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد (من باب افعال) - معتل و ليف مفرق (له إعلال القلب فى اللام) - مبني للمجهول / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة، و الجملة صلة و عائدها الضمير المستتر

٦٨ - «نحن أهل البيت منها بمنجاء و لسنا فيها بدعاء!»: (سراسرى ٩٢)

(١) أهل: جامد (غير مصدر) - معرفّ بالإضافة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مفعول به و منصوب لفعل محذوف وجوباً من باب الإغراء، و الجملة فعلية.

(٢) منجاء: مفرد مؤنث - جامد (مصدر ميمي) - معرب / مجرور بحرف الجرّ بمنجاء: جار و مجرور و متعلقها «أهل» و شبه الجملة خبر و مرفوع محلاً.

(٣) دعاء: جمع تكسير (مفردة: داع، مذكّر) - مشتق و اسم فاعل (مصدره: دعوة) - نكرة / مجرور فى اللفظ بالباء الزائدة و منصوب محلاً على أنه خبر مفرد لفعل «ليس».

(٤) لسنا: للمتكلم مع الغير - مجرد ثلاثي - معتل و أجوف (له الإعلال بالحذف) - مبني / فعل من الأفعال ناقصة و هى من النواسخ؛ اسمه ضمير «نحن» المستتر فيه وجوباً و الجملة فعلية.

٦٩- «إِنِّي لأَرْجُو أَنْ أَقِيمَ عَلَيْكَ نَائِحَةَ الْجَنَائِزِ مِنْ ضَرْبَةِ نَجْلَاءٍ يَبْقَى ذِكْرُهَا عِنْدَ الْهَزَاهِزِّ!»: (سراسرى ٩٢)

(١) نجلاء: مفرد مؤنث - مشتق و صفة مشبّهة (مصدره: نجل) - نكرة - معرب - ممدود - منصرف / نعت مفرد و حقيقى و مجرور بالكسرة بالتبعية للمنعوت «ضربة».

(٢) يبقى: مضارع - مجرد ثلاثي - معتل و ناقص (إعلاله بالقلب) - لازم - مبني للمعلوم / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة، و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً، و الجملة فعلية و نعت.

(٣) ضربة: اسم - مفرد مؤنث - جامد و اسم المرة (و التاء للإفراد) - نكرة مخصصة معرب - صحيح الآخر - منصرف / مجرور بحرف الجرّ؛ من ضربة: جار و مجرور و متعلقها فعل «أَرْجُو».

٤) أقيم: للمتكلم وحوه - مزيد ثلاثي (من باب أفعال) - معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان و القلب) - متعدّد / فعل منصوب بحرف «أن» و الجملة فعلية و مصدر مؤوّل و مفعول به لفعل «أرجو» و منصوب محلاً.

التشكيل

عين التشكيل الصحيح في الأسئلة

١ - «إن تظفروا فالغنيمه و الفتح و إن تغلبوا فالجنه...». (سراسرى ٧١)

الف) فالغنيمه - و الفتح - تغلبوا
ب) فالغنيمه - و الفتح - تغلبوا

ج) فالغنيمه - و الفتح - تغلبوا
د) فالغنيمه - و الفتح - تغلبوا

٢ - (سراسرى ٧٢)

الف) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجه اوضح و كلفه أقلّ
ب) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجه اوضح و كلفه أقلّ

ج) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجه اوضح و كلفه أقلّه
د) الفنّ هامّ بابانته مقاصد النفس بوجه اوضح و كلفه أقلّ

٣ - (سراسرى ٧٢)

الف) تخلّد ذكر العالم الكتب، يودع فيها آيات عبقريته و يهيئ للجماعه مثلاً أعلى لم تعرفه من قبله

ب) تخلّد ذكر العالم الكتب، يودع فيها آيات عبقريته و يهيئ للجماعه مثلاً أعلى لم تعرفه من قبله

ج) تخلّد ذكر العالم الكتب، يودع فيها آيات عبقريته و يهيئ للجماعه مثلاً أعلى لم تعرفه من قبله

د) تخلّد ذكر العالم الكتب، يودع فيها آيات عبقريته و يهيئ للجماعه مثلاً أعلاً لم تعرفه من قبله

٤ - (سراسرى ٧٢)

الف) و جمال الدين مصلح جرى حاول الهدم و البناء فى أقدس هيكل عندالبشر فيما يعتبره الناس ديانته

ب) و جمال الدين مصلح جرى حاول الهدم و البناء فى أقدس هيكل عندالبشر فيما يعتبره الناس ديانته

ج) و جمال الدين مصلحاً جرى حاول الهدم و البناء فى أقدس هيكل عندالبشر فيما يعتبره الناس ديانته

د) و جمال الدين مصلح جرى حاول الهدم و البناء فى أقدس هيكل عندالبشر فيما يعتبره الناس ديانته

٥ - (سراسرى ٧٢)

الف) إن رعاة المسلمين فضلاً عن علاهم تتصاعد زفرائهم و تفيض اعينهم بكاء

ب) إن رعاة المسلمين فضلاً عن علاهم تتصاعد زفرائهم و تفيض اعينهم بكاء

ج) إن رعاة المسلمين فضلاً عن علاهم تتصاعد زفرائهم و تفيض اعينهم بكاء

د) إن رعاة المسلمين فضلاً عن علاهم تتصاعد زفرائهم و تفيض اعينهم بكاء

٦ - (سراسرى ٧٢)

الف) ماكان أشدّ ذهول الكفار لخطب الاسلام و آنزاعجهم لوقعه
ب) ماكان أشدّ ذهول الكفار لخطب الاسلام و آنزاعجهم لوقعه

ج) ماكان أشدّ ذهول الكفار لخطب الاسلام و آنزاعجهم لوقعه
د) ماكان أشدّ ذهول الكفار لخطب الاسلام و آنزاعجهم لوقعه

٧ - (سراسرى ٧٢)

الف) جاء النبي (ص) حاملاً بإحدى يديه قرآنا يدعو الناس اليه
ب) جاء النبي (ص) حاملاً بإحدى يديه قرآنا يدعو الناس اليه

ج) جاء النبي (ص) حاملاً بإحدى يديه قرآنا يدعو الناس اليه
د) جاء النبي (ص) حاملاً بإحدى يديه قرآنا يدعو الناس اليه

٨ - (سراسرى ٧٢)

(الف) غير أن الظروف السياسية لم تجعله بعداً ينظم أمور البلاد (ب) غير أن الظروف السياسية لم تجعله بعداً ينظم أمور البلاد (ج) غير أن الظروف السياسية لم تجعله بعد أن ينظم أمور البلاد (د) غير أن الظروف السياسية لم تجعله بعد أن ينظم أمور البلاد

٩ - (سراسرى ٧٢)

(الف) لاتصدقوا أن هناك قواعد يرجع إليها الحاكم الظالم أو موازين تُوزنُ بها الجزأتُ (ب) لاتصدقوا إن هناك قواعد يرجع إليها الحاكم الظالم أو موازين تُوزنُ بها الجزأتُ (ج) لاتصدقوا أن هناك قواعد يرجع إليها الحاكم الظالم أو موازيناً توزنُ بها الجزأتُ (د) لاتصدقوا أن هناك قواعد يرجع إليها الحاكم الظالم أو موازين تُوزنُ بها الجزأتُ

١٠ - (سراسرى ٧٢)

(الف) أخذوا يضعون في ضروب من العلم مختلفه مولفات ليست شروحا و لاحواشى و لاتقارير (ب) أخذوا يضعون في ضروب من العلم مختلفه مولفات ليست شروحا و لاحواشياً و لاتقاريراً (ج) أخذوا يضعون في ضروب من العلم مختلفه مولفات ليست شروحا و لاحواشياً و لاتقاريراً (د) أخذوا يضعون في ضروب من العلم مختلفه مولفات ليست شروحا و لاحواشى و لاتقارير

١١ - (سراسرى ٧٢)

(الف) أرسل بعثات علمية من الأزهر فذهبت متينة بأخلاقها الدينية و عادت أوفر كفاية (ب) أرسل بعثات علمية من الأزهر فذهبت متينة بأخلاقها الدينية و عادت أوفر كفاية (ج) أرسل بعثات علمية من الأزهر فذهبت متينة بأخلاقها الدينية و عادت أوفر كفاية (د) أرسل بعثات علمية من الأزهر فذهبت متينة بأخلاقها الدينية و عادت أوفر كفاية

١٢ - (سراسرى ٧٣)

(الف) عين معاوية زياداً ابن أبيه والى على الكوفة ليلاحق شيعة الامام علي (ع) (ب) عين معاوية زياداً ابن أبيه والياً على الكوفة ليلاحق شيعة الامام علي (ع) (ج) عين معاوية زياداً ابن أبيه والياً على الكوفة ليلاحق شيعة الامام علي (ع) (د) عين معاوية زياداً ابن أبيه والياً على الكوفة ليلاحق شيعة الامام علي (ع)

١٣ - (سراسرى ٧٣)

(الف) عجباً للمتكبر الفخور الذى كان بالامس نطفة ثم هو غداً جيفة (ب) عجباً للمتكبر الفخور الذى كان بالامس نطفة ثم هو غداً جيفة (ج) عجباً للمتكبر الفخور الذى كان بالامس نطفة ثم هو غداً جيفة (د) عجباً للمتكبر الفخور الذى كان بالامس نطفة ثم هو غداً جيفة

١٤ - (سراسرى ٧٣)

(الف) ليت شعري أى شىء ادرك من فاته الادب (ب) ليت شعري أى شىء ادرك من فاته الادب (ج) ليت شعري أى شىء ادرك من فاته الادب (د) ليت شعري أى شىء ادرك من فاته الادب

١٥ - (سراسرى ٧٣)

الف) ما أجمل ما يكون نتائج الامتحانات

ب) ما أجمل ما يكون نتائج الامتحانات

ج) ما أجمل ما تكون نتائج الامتحانات

د) ما أجمل ما تكون نتائج الامتحانات

١٦ - (سراسرى ٧٣)

الف) ولتكن غرضك فى الحياة سامياً صعب المنال

ب) وليكن غرضك فى الحياة سامياً صعب المنال

ج) ولتكن غرضك فى الحياة سام صعب المنال

د) ولتكن غرضك فى الحياة سام صعب المنال

١٧ - (سراسرى ٧٣)

الف) علمتنا الطبيعية أن الدنيا لاتخلو من متاعب و أن الانسان سيلاقى فى حياته بعض الشدائد

ب) علمتنا الطبيعية إن الدنيا لاتخلو من متاعب و إن الانسان سيلاقى فى حياته بعض الشدائد

ج) علمتنا الطبيعية أن الدنيا لاتخلو من متاعب و أن الانسان سيلاقى فى حياته بعض الشدائد

د) علمتنا الطبيعية أن الدنيا لاتخلو من متاعب و أن الانسان سيلاقى فى حياته بعض الشدائد

١٨ - (سراسرى ٧٤)

الف) ألزم الحق يُنزلك منازل أهل الحق يوم لا يقضى إلا بالحق

ب) ألزم الحق يُنزلك منازل أهل الحق يوماً لا يقضى إلا

بالحق

ج) ألزم الحق يُنزلك منازل أهل الحق يوم لا يقضى إلا بالحق

د) ألزم الحق يُنزلك منازل أهل الحق يوم لا يقضى إلا بالحق

١٩ - (سراسرى ٧٤)

الف) بئس العبدُ عبدٌ يكون ذى وجهين و ذى لسانين

ب) بئس العبدُ عبداً يكون ذو وجهين و ذو لسانين

ج) بئس العبدُ عبداً يكون ذا وجهين و ذا لسانين

د) بئس العبدُ عبدٌ يكون ذا وجهين و ذا لسانين

٢٠ - (سراسرى ٧٤)

الف) الظلم من شيم النفوس فإن تجد

ذا عفة فلعلة لا يظلم

ب) الظلم من شيم النفوس فإن تجد

ذا عفة فلعلة لا يظلم

ج) الظلم من شيم النفوس فإن تجد

ذا عفة فلعلة لا يظلم

د) الظلم من شيم النفوس فإن تجد

ذا عفة فلعلة لا يظلم

٢١ - (سراسرى ٧٤)

الف) مشكلة الإنسان المهمة خلال تاريخه الطويل، كانت الظلم الاقتصادي

ب) مشكلة الإنسان المهمة خلال تاريخه الطويل، كانت الظلم الاقتصادي

ج) مشكلة الإنسان المهمة خلال تاريخه الطويل، كانت الظلم الاقتصادي

د) مشكلة الإنسان المهمة خلال تاريخه الطويل، كانت الظلم الاقتصادي

٢٢ - (سراسرى ٧٤)

الف) تعدد دراسة اللهجات أحدث الاتجاهات فى البحوث اللغوية

ب) تعدد دراسة اللهجات من أحدث الاتجاهات فى البحوث اللغوية

ج) تعدد دراسة اللهجات من أحدث الاتجاهات فى البحوث اللغوية

د) تعدد دراسة اللهجات من أحدث الاتجاهات فى البحوث اللغوية

(الف) لَمَّا دَخَلَتِ الْاِسْتَاذَةَ مَرِيْمُ الصَّفِّ قَامَ الطَّلِبَةُ كُلُّهُمْ اِحْتِرَامًا لَهَا اِلَّا بَعْضُهُمْ
(ب) لَمَّا دَخَلَ الْاِسْتَاذَةُ مَرِيْمُ الصَّفِّ قَامَ الطَّلِبَةُ كُلُّهُمْ اِحْتِرَامًا لَهَا اِلَّا بَعْضُهُمْ
(ج) لَمَّا دَخَلَتِ الْاِسْتَاذَةُ مَرِيْمُ الصَّفِّ قَامَ الطَّلِبَةُ كُلُّهُمْ اِحْتِرَامًا لَهَا اِلَّا بَعْضُهُمْ
(د) لَمَّا دَخَلَتِ الْاِسْتَاذَةُ مَرِيْمُ الصَّفِّ قَامَ الطَّلِبَةُ كُلُّهُمْ اِحْتِرَامًا لَهَا اِلَّا بَعْضُهُمْ

٢٤ - «لايرجون أحد منكم إلا ربه» ماهو الصحيح فى التشكيل؟ (سراسرى ٧٥)

(الف) يَرْجُونَ - أَحَدٍ - رَبَّهُ (ب) يَرْجُونَ - أَحَدٌ - رَبَّهُ
(ج) يَرْجُونَ - أَحَدٌ - رَبَّهُ (د) يَرْجُونَ - أَحَدٌ - رَبَّهُ

٢٥ - «اقتلع الاسلام اصول التقليد الراسخه فى المدارك و نفس ما كان له من دعائم» ماهو الصحيح فى التشكيل؟ (سراسرى ٧٥)

(الف) الْاِسْلَامُ - الرَّاسِخَةُ - الْمَدَارِكِ - نَسَفَ - دَعَائِمَ (ب) أَقْتَلَعُ - اِصْوَلُ - التَّقْلِيدِ - الرَّاسِخَةُ - كَانُ - مِنْ
(ج) اِصْوَلُ - الرَّاسِخَةُ - الْمَدَارِكِ - نَسَفَ - دَعَائِمِ (د) التَّقْلِيدَ - الرَّاسِخَةُ - الْمَدَارِكَ - كَانُ - مِنْ - دَعَائِمِ

٢٦ - «ماهو سبب هذه العصبية المتنافرة التى تمزق جسم امتنا» ماهو الصحيح فى التشكيل؟ (سراسرى ٧٥)

(الف) الْعَصَبِيَّاتِ - الْمُتَنَافِرَةَ - الَّتِي - تُمَزِّقُ - جِسْمَ (ب) سَبَبُ - الْعَصَبِيَّاتِ - تُمَزِّقُ - جِسْمَ - أُمَّةٍ
(ج) هُوَ - سَبَبِ - الْعَصَبِيَّاتِ - الْمُتَنَافِرَةَ - جِسْمَ (د) هَذِهِ - الْمُتَنَافِرَةَ - تُمَزِّقِ - جِسْمَ - أُمَّةٍ

٢٧ - «كل شىء خلقناه بقدر و وضع موضعه ليؤدى دوره». (سراسرى ٧٦)

(الف) خَلِقَ - قَدَرَ - مَوْضِعَ - يُؤَدِّى - دَوْرَ (ب) شَيْءٍ - خَلِقَ - قَدَرَ - مَوْضِعَ - يُؤَدِّى
(ج) قَدَرَ - وُضِعَ - مَوْضِعَ - لَ - دَوْرَ (د) كَلَّ - خَلَقَ - قَدَرَ - وُضِعَ - دَوْرَ

٢٨ - «طالب الاسلام بالعمل كل قادر عليه و قرر ان لكل نفس ماكسبت». (سراسرى ٧٦)

(الف) الْاِسْلَامَ - كُلَّ - عَلَيْهِ - قَرَّرَ - نَفْسٍ - كَسَبَتْ (ب) طَالِبُ - الْاِسْلَامِ - كُلَّ - قَادِرٍ - قَرَّرَ - أَنْ
(ج) طَالِبَ - عَمَلٍ - قَادِرٍ - قَرَّرَ - إِنَّ - نَفْسٍ (د) عَمَلٍ - كُلَّ - قَرَّرَ - نَفْسٍ - كَسَبَتْ

٢٩ - «كانت شهرته الذائعه قدسبقتة و علاذكره بين الانام». (سراسرى ٧٦)

(الف) الذَّائِعَةُ - سَبَقَتْ - عَلَا - ذِكْرُ - بَيْنَ (ب) شُهْرَةُ - سَبَقَتْ - عَلَا - ذِكْرُ - بَيْنَ
(ج) قَدِ - عَلَا - ذِكْرُ - بَيْنَ - الْأَنَامِ (د) كَانَتْ - الذَّائِعَةُ - قَدُ - بَيْنَ - الْأَنَامِ

٣٠ - «احسست ان الجراة تطير واثقة كل الوثوق بنفسها» (سراسرى ٧٧)

(الف) اِنْ - الْجَرَادَةُ - تَطِيرُ - كُلَّ (ب) أَحْسَسْتُ - تَطِيرُ - وَاثِقَةٌ - كُلَّ - الْوُثُوقِ
(ج) أَنْ - تَطِيرُ - وَاثِقَةٌ - كُلَّ - نَفْسٍ (د) أَحْسَسْتُ - الْجَرَادَةُ - وَاثِقَةٌ - بِنَفْسٍ

٣١ - «من اثقل القيود الداخلية و اشدها وطأه قيدالمادة». (سراسرى ٧٧)

(الف) الْقِيُودَ - الدَّاخِلِيَّةَ - أَشَدَّ - وَطَأَهُ - قَيْدُ (ب) أَثْقَلَ - الدَّاخِلِيَّةَ - أَشَدَّ - قَيْدُ
(ج) مَنْ - الْقِيُودِ - الدَّاخِلِيَّةَ - وَطَأَهُ (د) مَنْ - أَثْقَلَ - الْقِيُودُ - وَطَأَهُ - الْمَادَّةُ

٣٢ - «نحن معشر الطالبات نحب استاداتنا»

(الف) مَعَشَرَ - الطَّالِبَاتِ - نُحِبُّ (ب) مَعَشِرَ - الطَّالِبَاتِ - نُحِبُّ
(ج) نَحْنُ - مَعَشَرَ - الطَّالِبَاتِ - نُحِبُّ (د) نَحْنُ - الطَّالِبَاتِ - نُحِبُّ - اسْتَاذَاتُ

(الف) حَضَرَتِ الطَّالِبَاتُ عِداً وَاحِدَةً مِنْهُنَّ

(ب) غَابَ التَّلَامِيذُ مَاخَلَاتِقِيَّ

(ج) لم يحضر فى الصَّفِّ إلا طالبتين

(د) نَجَحَ جَمِيعُ الطَّلَبَةِ سِوَى اثْنَانِ مِنْهُم

٣٤ - «الاسلام يجعل الفقير شريك الغنى فى ماله، إذ يفرض له نصيباً منه». (سراسرى ٧٨)

(الف) الاسلام - الفقير - شريك - الغنى

(ب) الفقير - الغنى - مال - يفرض

(ج) يجعل - شريك - مال - يفرض

(د) شريك - الغنى - ماله - يفرض

٣٥ - «تكفل أبناء الاسلام الغرباء عن القارة الاروبية بنقل حكمتها فى الأندلس و إفريقيا الشمالية». (سراسرى ٧٨)

(الف) أبناء - الغرباء - الاروبية - إفريقيا الشمالية

(ب) الغرباء - القارة - حكمة - إفريقيا الشمالية

(ج) تكفل - الاسلام - القارة - نقل - حكمة

(د) تكفل - أبناء - الغرباء - الأندلس - إفريقيا الشمالية

٣٦ - «كانت شهرته الذائعة قد سبقته و علاذكره بين الانام». (سراسرى ٧٨)

(الف) الذائعة - ذكره - بين - سبقت - شهره - الذائعة

(ب) سبقت - شهره - الذائعة

(ج) شهره - ذكره - بين

(د) كانت - سبقت - شهره

٣٧ - «لما اقيمت الحرب الدامية، استعد الشعب للدفاع عن البلاد حتى النساء و الاطفال». (سراسرى ٧٨)

(الف) اقيمت - الحرب - استعد - البلاد

(ب) اقيمت - الدامية - الشعب - النساء

(ج) لما - الحرب - استعد - البلاد

(د) لما - الدامية - الشعب - الاطفال

٣٨ - «كان السيد جمال الدين فى باريس سنة الف و ثمانمائة و ثلاث وثمانين». (سراسرى ٧٨)

(الف) السيد - الدين - سنة - ثمانمائة - ثلاث

(ب) جمال - باريس - ألف - ثلاث - ثمانين

(ج) جمال - الدين - باريس - سنة - ثلاث

(د) كان - السيد - ألف - ثمانمائة - ثمانين

٣٩ - «كان من آثار هذه النهضة رفع مستوى الانشاء العربى الذى كان قد بلغ الحضيض فى أوائل القرن الماضى». (سراسرى ٧٩)

(الف) آثار - هذه - الإنشاء - رفع

(ب) النهضة - العربى - الحضيض - أوائل - الماضى

(ج) رفع - مستوى - الإنشاء - الحضيض - أوائل

(د) كان - النهضة - مستوى - العربى - بلغ

٤٠ - «لاتأتى ليلة العيد حتى يطلع فى سمائها نجمان مختلفان: نجم سعود و نجم نحوس». (سراسرى ٧٩)

(الف) تأتى - ليلة - العيد - يطلع - نجمان

(ب) تأتى - العيد - مختلفان - نجم - نحوس

(ج) ليلة - العيد - سماء - نجم - سعود

(د) ليلة - يطلع - سماء - نجم - نحوس

٤١ - أتى و أب أحمد مع مريم إلى الكلية قبل دقائق. (سراسرى ٧٩)

(الف) أب - أحمد - الكلية - قبل

(ب) أب - أحمد - الكلية - دقائق

(ج) أتى - مريم - قبل - دقائق

(د)

٤٢ - «فاستعدوا للخروج فرادى و كتبوا إلى من كان منهم بالبصرة و كربلاء». (سراسرى ٨٠)

(الف) الخروج - فرادى - كان - كربلاء

(ب) استعدوا - الخروج - كتبوا - البصرة

(ج) استعدوا - فرادى - كتبوا - من

(د) فرادى - من - البصرة - كربلاء

٤٣ - «لم تحدث نفسك بالخوف و انت برىء الساحة من معايب كثيرة». (سراسرى ٨٠)

(الف) تُحَدِّثُ - الْخَوْفِ - بَرِيءٌ - مَعَايِبَ - كَثِيرَةٌ
(ب) لَمْ - تُحَدِّثُ - نَفْسَ - بَرِيءٌ - كَثِيرَةٌ
(ج) لَمْ - نَفْسَ - أَنْتَ - السَّاحَةَ - مَعَايِبَ
(د) نَفْسَ - الْخَوْفِ - أَنْتَ - السَّاحَةَ - مَعَايِبَ

٤٤ - «أجاد الخطباء في خطبهم ولاسيما هذا الخطيب الحديث السنن». (سراسرى ٨٠)

(الف) الْخُطْبَاءُ - خُطِبْتَهُمْ - هَذَا - الْخَطِيبِ - الْحَدِيثُ
(ب) الْخُطْبَاءُ - سَيِّمًا - الْخَطِيبُ - الْحَدِيثُ - السَّنُّ
(ج) أَجَادَ - خُطِبَ - سَيِّمًا - الْخَطِيبَ - السَّنُّ
(د) خُطِبَ - سَيِّمًا - الْحَدِيثَ - السَّنُّ

٤٥ - «يوشك العمال أن يضربوا عن العمل إذا لم تضاعف أجورهم». (سراسرى ٨١)

(الف) يَضْرِبُوا - الْعَمَلِ - تُضَاعَفُ - أَجُورُ
(ب) يُوشِكُ - الْعَمَالُ - يَضْرِبُوا - الْعَمَلِ
(ج) الْعَمَالُ - يَضْرِبُوا - إِذَا - تُضَاعَفُ
(د) الْعَمَلِ - إِذَا - تُضَاعَفُ - أَجُورُهُمْ

٤٦ - «لم تعد هناك حاجة لنسخ الكتب وروايتها والمحافظة عليها من بعد». (سراسرى ٨١)

(الف) هُنَاكَ - نَسَخَ - الْكُتُبِ - رِوَايَةً - الْمُحَافَظَةَ
(ب) حَاجَةً - الْكُتُبِ - رِوَايَةً - الْمُحَافَظَةَ - بَعْدُ
(ج) تَعُدُّ - هُنَاكَ - حَاجَةً - نَسَخَ - بَعْدُ
(د) تَعُدُّ - حَاجَةً - الْكُتُبِ - رِوَايَةً - الْمُحَافَظَةَ

٤٧ - «لم يكن من هم الأديب أن يعنى عناية الفقيه و اللغوى، بما نال الحديث من اختلاف و تبديل». (سراسرى ٨١)

(الف) الْأَدِيبِ - أَنْ - يُعْنَى - عِنَايَةً - الْحَدِيثَ
(ب) أَنْ - يُعْنَى - عِنَايَةً - الْفَقِيهَ - اللَّغَوِيَّ
(ج) هَمٌّ - عِنَايَةً - اللَّغَوِيَّ - الْحَدِيثَ - تَبْدِيلَ
(د) يَكُنُّ - مَنْ - هَمٌّ - الْأَدِيبِ - يُعْنَى

٤٨ - «كان سابع ثلاثة عشر من أبناء أبيه و يشعر بان له بين هذا العدد الضخيم مكانة خاصة». (سراسرى ٨٢)

(الف) أَبْنَاءِ - أَبِيهِ - بَيْنَ - الضَّخْمِ - مَكَانَةً
(ب) ثَلَاثَةٌ عَشَرَ - بَانَ - الْعَدَدِ - مَكَانَةً - خَاصَّةً
(ج) سَابِعَ - ثَلَاثَةٌ عَشَرَ - أَبْنَاءِ - يَشْعُرُ - بَانَ
(د) سَابِعُ - أَبْنَاءِ - بَيْنَ - الْعَدَدِ - خَاصَّةً

٤٩ - «إذا اعتقدت انك مخلوقة لعظائم شعرت بهمة تكسر الحدود و الحواجز». (سراسرى ٨٢)

(الف) إِنَّكَ - مَخْلُوقَةٌ - شَعَرْتَ - تَكْسِرُ - الْحَوَاجِزَ
(ب) أَنْكَ - مَخْلُوقَةٌ - عَظَائِمٍ - تَكْسِرُ - الْحُدُودَ
(ج) إِذَا - إِعْتَقَدْتَ - شَعَرْتَ - هِمَّةً - الْحَوَاجِزَ
(د) إِعْتَقَدْتَ - أَنْكَ - عَظَائِمٍ - هِمَّةً - الْحُدُودَ

٥٠ - «تحول عن بلده اصفهان و صرف عنانه نحو الاهواز». (سراسرى ٨٢)

(الف) تَحَوَّلَ - بَلَدِهِ - صَرَفَ - عِنَانَ - الْأَهْوَازِ
(ب) تَحَوَّلَ - إِصْفَهَانَ - صَرَفَ - عِنَانَ - نَحْوُ
(ج) بَلَدِهِ - أَصْفَهَانَ - صَرَفَ - عِنَانَهُ - نَحْوُ
(د) إِصْفَهَانَ - صَرَفَ - عِنَانَ - الْأَهْوَازِ

٥١ - «المرأة بطبعها باسمه، لو لا ما يعرض لها من طمع و شره و أنانية تجعلها عابسة للحياة». (سراسرى ٨٣)

(الف) الْمَرْأَةُ - طَبِيعَ - بِاسْمِهِ - يُعْرَضُ - شَرَهُ
(ب) بِاسْمِهِ - طَمَعٍ - أَنْانِيَّةٍ - عَابِسَةً - الْحَيَاةِ
(ج) طَبِيعَ - يُعْرَضُ - طَمَعٍ - شَرَهُ - تَجْعَلُ
(د) يُعْرَضُ - مَنْ - طَمَعٍ - أَنْانِيَّةٍ - عَابِسَةً

٥٢ - «قد تركبت كبار الفرق الاسلامية بعضهم بعض و انشعبت عن كل فرقة أصناف لتصل الى ثلاث و سبعين فرقة». (سراسرى ٨٣)

(الف) الْفِرَقِ - الْإِسْلَامِيَّةِ - بَعْضُهَا - ثَلَاثٌ - فِرْقَةٌ
(ب) أَنْشَعِبَتْ - فِرْقَةٍ - أَصْنَافٌ - لِتَصِلَ - ثَلَاثٌ
(ج) تَرَكَبْتَ - كِبَارَ - الْإِسْلَامِيَّةِ - بَعْضُهَا - بَعْضٍ
(د) كِبَارُ - الْفِرْقِ - بَعْضٍ - إِنْشَعَبَتْ - أَصْنَافٌ

٥٣ - «لم يترك الناس دورهم الا بعد ان دخل الاعداء المدينة». (سراسرى ٨٣)
الف) النَّاسُ - دَوْرٌ - بَعْدَ - دَخَلَ - الأعداءُ - المَدِينَةُ
ج) دَوْرَهُمْ - أَلَّا - أَنْ - دَخَلَ - الأعداءُ
ب) بَعْدَ - أَنْ - دَخَلَ - الأعداءُ - المَدِينَةُ
د) يَتْرُكُ - دَوْرَ - أَنْ - الأعداءُ - المَدِينَةُ

٥٤ - «من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة». (سراسرى ٨٤)
الف) يُعْطِ - بِالْيَدِ - الْقَصِيرَةَ - يُعْطِ
ج) الْقَصِيرَةَ - يُعْطِ - بِالْيَدِ - الطَّوِيلَةَ
ب) مَنْ - يُعْطِ - الْيَدِ - الْقَصِيرَةَ
د) الْيَدِ - الْقَصِيرَةَ - يُعْطِ - الْيَدِ

٥٥ - «هذه الكائنات كلها فى قيامها على ابداع الاشكال ألا تدلّ على وجود إله منزه عن الجسمانية».
الف) الكائناتُ - الأشكالُ - أَلَّا - وَجُودِ
ج) كُلُّ - قِيَامِ - أَبْدَعِ - تَدَلُّ
ب) قِيَامِ - الإِشْكَالِ - مُنْزَهِ - الجِسْمَانِيَّةِ
د) هَذِهِ - الكَائِنَاتُ - كُلُّ - أَبْدَعِ

٥٦ - «المعرفة التى تخلق الحرية غاية بعيدة المنال محرمة إلا على الذين يدفعون ثمنها». (أزاد ٨٤)
الف) غايةٌ - بعيدةٌ - مُحْرَمَةٌ - يُدْفَعُونَ
ج) الْحُرِّيَّةُ - غَايَةٌ - بَعِيدَةٌ - الْمَنَالُ
ب) الْمَعْرِفَةُ - الْحُرِّيَّةُ - بَعِيدَةٌ
د) تَخْلُقُ - غَايَةٌ - الْمَنَالُ - ثَمَنَ

٥٧ - «خالطوا الناس مخالطة إن متم بكوا عليكم و إن عشتم حنوا إليكم». (أزاد ٨٣)
الف) خَالَطُوا - النَّاسَ - بَكُوا - إِنْ
ج) مُخَالَطَةٌ - مِتُّمْ - عَلَيكُمْ - عَشْتُمْ
ب) النَّاسَ - مُخَالَطَةٌ - مِتُّمْ - عَشْتُمْ
د) مِتُّمْ - بَكُوا - عَلَيكُمْ - عَشْتُمْ

٥٨ - «معرفة الانسان لكل شىء تعنى قدره على كل شىء». (أزاد ٨٤)
الف) مَعْرِفَةُ - كُلِّ شَيْءٍ - الْقُدْرَةُ
ج) كُلِّ - تَعْنَى - الْقُدْرَةَ - شَيْءٍ
ب) الْإِنْسَانَ - شَيْءٍ - الْقُدْرَةَ - كُلِّ
د) شَيْءٍ - تَعْنَى - الْقُدْرَةَ - كُلِّ

٥٩ - «ان مقولة الانسان وصلته بالله أساس محور تفكير كثير من علماء الاديان». (أزاد ٨٤)
الف) مَقُولَةٌ - صِلَتُهُ - بِاللَّهِ - أَسَاسٌ
ج) الْإِنْسَانِ - بِاللَّهِ - تَفْكَيرٌ - كَثِيرٌ
ب) إِنْ - الْإِنْسَانَ - صِلَتِهِ - مَحْوَرٌ
د) صِلَتُهُ - أَسَاسٌ - مَحْوَرٌ - عُلَمَاءُ

٦٠ - «قد تركبت الفرق الدينية المختلفة بعضها مع بعض وانشعبت عن كل فرقة أصناف اخرى». (سراسرى ٨٤)
الف) تَرَكَبْتُ - الْفِرْقَ - الدِّينِيَّةَ - الْمُخْتَلِفَةَ - أَنْشَعِبْتُ
ج) الدِّينِيَّةَ - الْمُخْتَلِفَةَ - بَعْضُ - أَصْنَافٌ - أُخْرَى
ب) الْفِرْقَ - الْمُخْتَلِفَةَ - بَعْضُ - كُلِّ - فِرْقَةٍ
د) بَعْضُهَا - بَعْضُ - أَنْشَعَبْتُ - كُلِّ - أَصْنَافٌ

٦١ - «هو الذى ذلل البحار فعلا الانسان متونها بمراكبه مدى العصور المختلفة». (سراسرى ٨٥ / ٨٧)
الف) فَعَلَا - مُتُونٌ - مَرَاكِبِ - الْمُخْتَلِفَةَ
ج) الْبِحَارَ - الْإِنْسَانَ - مُتُونٌ - الْعُصُورَ
ب) ذَلَّلَ - عَلَا - مُتُونٌ - مَدَى
د) الَّذِى - الْبِحَارَ - فِعَالًا - الْإِنْسَانَ

٦٢ - «لاتمارين احاك و لاتمازحنه و لاتعدن فتخلفه وعدك». (سراسرى ٨٥)
الف) أَحَاكَ - تُمَارِضُنَ - تَعِدُنَ - وَعَدَ
ج) تُمَارِضِينَ - تُمَارِضُنَ - تَعِدُنَ - تُخْلِفُ
ب) أَحَاكَ - تُمَارِضُنَ - تَعِدُنَ - تُخْلِفُ
د) تُمَارِضِينَ - أَحَاكَ - تُمَارِضُنَ - تَعِدُنَ

٦٣ - عين الخطأ. (سراسرى ٨٥)

الف) الانسان إن يحترم الآخرين والله يحترمونه
ج) إن يحترم الإنسان الآخرين والله يحترمونه

ب) إن يحترم الإنسان الآخرين فوالله يحترمونه
د) الإنسان إن يحترم الآخرين والله يحترمونه

٦٤ - «إذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين». (سراسرى ٨٦)

الف) إذا - ركبوا - الفلك - الله
ج) دعوا - الله - مخلصين - الدين
ب) الفلك - دعوا - الله - الدين
د) ركبوا - الفلك - دعوا - مخلصين

٦٥ - «له من الكتب كتاب سماه الذينة، كبير نحو لاثمائه و سبع عشرة ورقة». (سراسرى ٨٦)

الف) كتاب - كبير - ثلاثمائه - ورقة
ج) سماه - الزينة - سبع - عشرة
ب) الزينة - نحو - ثلاثمائه - ورقة
د) الكتب - كتاب - كبير - ثلاثمائه

٦٦ - «و لست ابالى بالجنان و باللظى إذا كان فى تلك الديار مقام». (سراسرى ٨٦)

الف) اللظى - تلك - الديار - مقام
ج) أبالى - الجنان - اللظى - الديار
ب) الجنان - اللظى - تلك - الديار
د) لست - أبالى - الجنان - مقام

٦٧ - «انفرد بسرّك و لاتودعه الحازم فيزل و لالجاهل فيخون». (سراسرى ٨٧)

الف) الحازم - يزل - الجاهل - يخون
ج) تودع - الحازم - يزل - الجاهل
ب) انفرد - سرّك - تودع - الحازم
د) سرّك - تودع - يزل - يخون

٦٨ - «اظهر بخيل الجزع بعد ان سرق منه عشرة آلاف من دراهم، فقبل له: اجعل تحت رأسك الحجر عوضاً عنها». (سراسرى ٨٧)

الف) الجزع - سرق - آلاف - دراهم
ج) أظهر - بخيل - عشرة - آلاف
ب) اجعل - تحت - رأس - الحجر
د) بخيل - الجزع - سرق - عشرة

٦٩ - «حذار الكذب، فهيهات النجاح من الكاذب؛ اف له». (سراسرى ٨٨)

الف) النجاح - من - الكاذب - أف
ج) حذار - الكذب - هيهات - النجاح
ب) الكذب - النجاح - الكاذب - أف
د) هيهات - النجاح - من - الكاذب

٧٠ - «مر نفسك بالمعروف اولا ثم اسال غيرك عنه تفز فى حياتك». (سراسرى ٨٨)

الف) اسأل - غير - تفز - حياة
ج) مر - نفس - المعروف - غير
ب) المعروف - أولاً - اسأل - عنه
د) نفس - المعروف - اسأل - تفز

٧١ - «متسول ثيابه رثه تقتحمها الاعين و لاتميّز لونها اقرب منى فحيّته بهدوء فتهلل». (سراسرى ٨٨)

الف) الاعين - تميّز - هدوء - تهلل
ج) ثياب - الاعين - لون - حيّت
ب) تقتحم - الاعين - تميّز - لون
د) متسول - ثياب - رثه - تقتحم

٧٢ - «وقهم السيئات و من تق السيئات يومئذ فقد رحمته». (سراسرى ٨٩)

الف) السيئات - من - تق - رحمته
ج) من - تق - يومئذ - رحمته
ب) وقهم - السيئات - من - تق
د) قهم - السيئات - تق - يومئذ

٧٣ - «الصحة لا يعرف مقدارها إلا الإنسان الذى اصيب بمرض عضال». (سراسرى ٨٩)

(الف) الصَّحَّةُ - يُعْرِفُ - مِقْدَارُ - الْإِنْسَانُ
(ج) مِقْدَارُ - الَّذِي - أُصِيبَ - مَرَضٍ

(ب) يَعْرِفُ - الْإِنْسَانُ - مَرَضٍ - عُضَالٍ
(د) الصَّحَّةُ - مِقْدَارُ - الْإِنْسَانُ - أُصِيبَ

٧٤ - عَيْنِ الصَّحِيحِ. (سراسرى ٨٩)

(الف) مَا أَجْمَلَ أَبْيَاتِ هَذَا الشَّاعِرِ
(ج) مَا ابْعَدَ الْخَيْرَاتِ عَنْ أَهْلِ الْكَسَلِ

(ب) مَا أَشَدَّ أَصْوَاتِ الْحَوَاثِ الطَّبِيعِيَّةِ
(د) مَا أَكْثَرَ الْأَمْوَاتِ عِنْدَ حَوَاثِ الدَّهْرِ

٧٥ - «أُنشِدْ كَعْبَ بْنَ زُهَيْرٍ قَصِيدَتَهُ الْمَذْهَبَةَ بَعْدَ أَنْ وَبَّخَهُ أَخُوهُ وَاسْتَحْتَهُ». (سراسرى ٩٠)

(الف) أَنْشِدْ - كَعْبٌ - زُهَيْرَ - الْمَذْهَبَةَ
(ج) زُهَيْرٍ - الْمَذْهَبَةَ - وَبَّخَ - اسْتَحْتَّ

(ب) بِنُ - الْمَذْهَبَةَ - أَنْ - وَبَّخَهُ
(د) كَعْبٌ - بِنُ - قَصِيدَةَ - الْمَذْهَبَةَ

٧٦ - «حَذَا بَعْضَ الْمُتَفَائِلِينَ حَذُو الْمُوشِحَاتِ الْإِنْدَلَسِيَّةِ فَانْتَجَوْا اِنْتِاجَاتٍ بَدِيعَةً». (سراسرى ٩٠)

(الف) حَذَا - بَعْضٌ - الْمُتَفَائِلِينَ - حَذُو
(ج) بَعْضٌ - الْمُتَفَائِلِينَ - حَذُو - الْمُوشِحَاتِ

(ب) حَذُو - الْمُوشِحَاتِ - اِنْتَجَوْا - اِنْتِاجَاتٍ
(د) حَذُو - اِنْتَجَوْا - اِنْتِاجَاتٍ - بَدِيعَةً

٧٧ - «يُمَثِّلُ كُلٌّ مِنْ عُمَرَ أَبِي رِيْشَةَ وَسَعِيدِ عَقْلِ مَدْرَسَةِ الْمُبْدِعِينَ فِي الْعَصْرِ ذَاتَهُ». (سراسرى ٩٠)

(الف) كُلٌّ - رِيْشَةَ - مَدْرَسَةِ - الْمُبْدِعِينَ
(ج) عُمَرُ - رِيْشَةَ - سَعِيدِ - عَقْلِ

(ب) رِيْشَةَ - سَعِيدِ - الْمُبْدِعِينَ - ذَاتِ
(د) يُمَثِّلُ - كُلٌّ - مَنْ - عُمَرَ - أَبِي

٧٨ - «يَدْعَى بَزْعَمَهُ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَ الْعَظِيمَ مَا بَالَهُ لَا يَتَّبِعِينَ رَجَاؤَهُ فِي عَمَلِهِ» (سراسرى ٩١)

(الف) يُدْعَى - أَنَّهُ - كَذَبَ - بِالْهَ
(ج) أَنَّهُ - اللَّهُ - يَتَّبِعِينَ - عَمَلِ

(ب) رَعْمِهِ - يَرْجُو - كَذَبَ - الْعَظِيمِ
(د) اللَّهُ - الْعَظِيمِ - بِالْهَ - يَتَّبِعِينَ

٧٩ - «هُؤَلَاءِ الْمُؤْمِنَاتِ فَتَحَنُّ الْمَصْحَفَ وَ تَلَوْنَ آيَاتِ مِنْهُ، حَيْثُ إِنْ مِنْ يَطْعُ الْخَالِقِ لَمْ يَبَالِ بِسُخْطِ الْمَخْلُوقِ» (سراسرى ٩١)

(الف) الْمُؤْمِنَاتُ - فَتَحَنَنَّ - تَلَوْنَ - أَنْ
(ج) تَلَوْنَ - إِنْ - يَطْعُ - يَبَالِ

(ب) الْمُصْحَفَ - تَلَوْنَ - يَبَالِ - الْمَخْلُوقِ
(د) فَتَحَنَنَّ - آيَاتِ - يَطْعُ - سُخْطِ

٨٠ - «مَنْ يَرْضُ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ، فَلَا يَتَوَقَّعُ الرَّحْمَةَ الْإِلَهِيَّةَ يَوْمَ قِيَامِ السَّاعَةِ». (سراسرى ٩٢)

(١) الدُّنْيَا - مِنْ - الْآخِرَةِ - يَتَوَقَّعُ
(٢) يَتَوَقَّعُ - يَوْمَ - قِيَامِ - السَّاعَةِ

(٢) مِنْ - الْحَيَاةِ - الدُّنْيَا - الرَّحْمَةَ
(٤) يَرْضُ - الْآخِرَةَ - يَتَوَقَّعُ - الْإِلَهِيَّةَ

٨١ - «وَ تَذَكَّرْ أَخْلَاقَ الْفَتَى وَ عِظَامَهُ» (سراسرى ٩٢)

(١) أَخْلَاقُ - عِظَامُ - بِالِ - رَمِيمِ
(٣) تَذَكَّرُ - أَخْلَاقَ - الْفَتَى - مُعَيَّبَةً

(٢) الْفَتَى - عِظَامُ - مُعَيَّبَةً - اللَّحْدِ
(٤) عِظَامُ - مُعَيَّبَةً - اللَّحْدِ - بِالِ